



سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

# نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

شماره ۵

www.iran-archive.com

چاپ دوم

آبان ماه ۱۳۵۶

## فهرست

صفحه	عنوان
۱	۱. مختصری درباره اثرات اجتماعی اعدام فاتح . . . . .
۵	۲. اجرای موفقیت آمیز اعدام انقلابی نیک طبع جنایت پیشه . . . . .
۱۱	۳. اعدام یکی از مأموران شکنجه گر سازمان امنیت . . . . .
۲۳	۴. اخبار . . . . .
۶۱	۵. پیام سازمان چریکهای فدایی خلق به جبهه خلق برای آزادی عمان ..
۸۰	۶. اعلامیه توضیحی در ارتباط با کارگران . . . . .
	۷. نمونه‌ای از تجاوزات رژیم ضد خلقی محمد رضا شاه نسبت به حقوق زحمتکشان
۸۹	پیام . . . . .
۱۰۱	۸. فرزندان راستین خلق ( مختصری از زندگی رفیق بهروز هقانی ) . . . . .

بعد از اتمام انقلابی فاتح ما طبق برنامه ریزی قبلی  
در جهت هدف های سازمان به بررسی آثار و نتایج این عمل  
پرداختیم و نتیجه این بررسی را در گزارشی تنظیم کرده  
در سطح سازمان منتشر ساختیم . اکنون مقاله ای که با  
استفاده از این گزارش ، ویژه " نبرد خلق " تهیه شده است  
در سطح نیروهای مترقی و مبارز منتشر می گردد

" نبرد خلق "

# مختصری در بارهٔ اثرات اجتماعی

## اعدام انقلابی فاتح

که به طرز بارزی شیوه های فاشیستی رژیم را در مقابل مبارزات حق طلبانهٔ طبقهٔ کارگر افشا می نماید، گام مهمی است برای معطوف کردن توجهٔ طبقهٔ کارگر به سمت پشاهنگ، و از این رو عمل مسلحانه ای در ارتباط با واقعهٔ جهان‌چیت تاکتیکی در جهت تودهای کردن مبارزهٔ مسلحانه به حساب می آید. بنا بر این گرچه ما معتقد بودیم که این عمل در سطوح مختلف اثرات قابل توجهی خواهد گذاشت اما اثرگذاری آن در بزومینه ای مشخص برای ما عمده بود:

الف. اثرات عمل بر روی روشنفکران مترقی و نیروهای پیشرو انقلابی.

ب. اثرات عمل بر روی تودهٔ کارگر.

الف. اثرات عمل بر روی روشنفکران مترقی و نیروهای پیشرو انقلابی.

بیش از ه ماه از اعدام انقلابی "فاتح" صاحب جنایتکار کارخانجات جهان‌چیت می گذرد. اکنون هنگام آن رسیده است که در جهت هدفهای سازمان، به جمع بندی اثرات و نتایج این عمل سیاسی - نظامی بپردازیم. بخصوص، که فاکنهای بسیاری نیز برای بررسی این نتایج در اختیار داریم. ما همانگونه که همزمان با طراحی عملیات اعدام، برای پخش اعلامیه های توضیحی برنامه ریزی کرده بودیم، برای مطالعه ای عکس العمل تودهٔ کارگر نیز برنامه ریزی های لازم را می کردیم و به همین جهت موفق شدیم از قسمتی از عکس العمل های تودهٔ کارگر مطلع شویم. ما می دانستیم که کشتار جهان‌چیت سهل جنایات رژیم نسبت به طبقهٔ کارگر میهن ما محسوب می شود و موفقیت در بهره برداری سیاسی کردن از این واقعه

گروه های پیشرو که اغلب آنها آرزوی انجام عمل مسلحانه ای در ارتباط با واقعه ی جهان چیت را داشتند ، عمل را با حمایت مادی و سریع خود تأیید کردند . هنوز دو سه روز از پخش اعلامیه سازمان از رادیو میهن پرستان نگذشته بود که چندین نوع اعلامیه ی پلی کپی دستی در دانشگاهها و محله های خلیق پخش گردید . گروههایی عمدتاً از دانشجویان ، اعلامیه ها را از طریق رادیو ضبط و تکثیر کرده و در سطح شهر پخش می نمودند .

حمله های دانشجویان به ساختمان " بنیاد فاتح " واقع در کوی دانشگاه تهران و خرد کردن شیشه های آن تأیید شجاعانه توده دانشجویان از عمل اعدام بود .

مسئولین کوی دانشگاه بارها شیشه ها را ترمیم کردند ولی باز هم با حمله غافلگیرانه دانشجویان مواجه گردیدند . در ارتباط با این هجوم های متشکل و با برنامه ریزی نافرمان دانشجویان مبارز را دستگیر و زندانی کردند ولی دانشجویان از ابراز همبستگی

ما معتقد بودیم اعدام فاتح برای روشنفکران مترقی که بعلمت طولانی شدن دوره سازماندهی و کسب تظاهرات علنی از طرف سازمان ، تصورات مبهم و نادرستی راجع به سازمان دارند ، نشان دهنده وجود رشد یابنده سازمان خواهد بود و وجود سازمان با چنین قدرت عملیاتی بعد از سه سال و نیم افت و خیز و ضربه خوردن های متوالی حقیقت مشی عملخانه را در سطح نیروهای مترقی بیش از پیش ثابت خواهد کرد و بار دیگر ضعف رژیم را در مقابل اراده انقلابی پیشاهنگ به ثبوت رسانیده و نیروهای پیشرو را به شدت به تحرك خواهد انداخت . علاوه بر این برای نیروهای پیشرویی که سازمان را با تجربیات چند ساله اش تأیید می کنند رهنمودی جهت کوشش در هر چه بیشتر توده ای کردن مبارزات نوین رعاشی بخش خواهد گردید .

همانطور هم که انتظار داشتیم بعد از اعدام فاتح با عکس العمل سریع و آگاهانه روشنفکران مترقی مواجه شدیم .

خویش با چریکها که در عین حال کینه‌ها شدید آنها را نسبت به دشمنان خلق نشان می‌داد، دست نکشیدند. دانش‌جویان با این عمل خویش بار دیگر نشان دادند که گرایش عمیق و آگاهانه‌ای نسبت به مبارزات نون خلق دارند. همچنین مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های تهران در ۱۶ آذر امسال به طور غیر مستقیم از عمل مسلحانه فوق تاثیر گرفت. وجود پر قدرت سازمان‌های مسلح که بار دیگر خود را بر سلطه مطلق دشمن تحصیل می‌کردند نشان دهند تثبیت مبارزه مسلحانه در سطح جنبش بود. بی دلیل نبود که امسال عمده ترین شعارهای دانشجویان مبارز در تائید و تبلیغ ضرورت مبارزه مسلحانه دور می زد. مبارزات پرشور دانشجویان، امسال گذشته از اینکه از لحاظ گسترش و خشونت با سایر لهای گذشته قابل قیاس نبود، خصلت عمده اثر، کوشش آگاهانه در جهت توده‌ای شدن بود. گروه‌های ۲۰ - ۱ نفری از دانشجویان با

نقشه قبلی، در خیابانهای شلوغ و پسر جمعیت خلقی و در جلوی کارخانجات داخل شهر اجتماع می‌کردند و شمارهایی در تبلیغ مبارزه مسلحانه و افشای حکومت فاشیستی شاه می‌دادند. سپس وقتی کار به هجوم نیروهای پلیس می‌رسید عقب نشینی تاکتیکی می‌کردند در حالیکه موجی از شور و شوق در مردم محل و کارگران به جا گذاشته بودند. شکوه واقعی که فرزندان خلق زحمت کش ما، دانشجویان شجاع و مبارز به میان خلق بیرفتند و از برق سرنیزه شاه مزدور کوچکترین هراسی بدل راه نمی‌دادند و صف ناشدنی است. دانشجویان منطبق با شرایط خفقان دیکتاتوری محمد رضا شاهی با تاکتیکهای چریکی عمل میکردند. درود بی پایان بر آنها که مبارزه را از محمد و ده دانشگاه به میان خلق کشانده و در جهت آگاه کردن خلق تحت متم تلاشهای شجاعانه می‌نمایند.

بیشترین اثر را می بخشد و توده های آماده شده را در جریان آگاهی طبقاتی قرار می دهد . ما با اعلام حمایت از هر نوع مبارزه صنفی ، اقتصادی ، سیاسی طبقه کارگر زمینه را برای به میدان کشیدن تدریجی وسیعترین نیروهای طبقه ، در چهار چوب مبارزات از سطح پائین به سطح بالا یعنی از مبارزات اقتصادی به مبارزات سیاسی فراهم میکنیم .

۲ . ما همچنین آگاهترین اقشار کارگری را که با درک مفاهیم انقلابی سازمان به ما می پیوندند سازمان داده و در تشکیل یک سازمان وسیع از انقلابیون حرفه ای که باتمام  
بقیه در صفحه ۶۶

✱ در اینجا به نظر رفیق لنین در کتاب چه باید کرد اشاره شده است . رفیق لنین آموزگار کبیر پرولتاریای جهان در این کتاب راجع به ضرورت جلوگیری از خرده کاری و دنباله روی از جریانات خود بخودی سخن می گوید و ثابت می کند که برای رهبری  
بقیه در صفحه ۶۷

ب. اثرات عمل بر روی توده کارگر .  
عملیات مسلحانه و همچنین کار توضیحی ما در ارتباط با طبقه کارگر در این مرحله دو هدف مشخص را تعقیب میکند :  
۱ . ما با خدشه دار کردن اتوریتهی دشمن توسط عملیاتی که در رابطه با مسائل روزمره کارگران انجام می شود ، ممکن بودن مبارزه را به طبقه کارگر نشان می دهیم . از طرفی وجود سازمان انقلابی پیشاهنگ که صممانه و جانبازانانه نه فقط در حرف بلکه در عمل از مبارزات طبقه کارگر حمایت می کند ، دیگر در اوجائی برای بدبینی و بی اعتمادی ، نسبت به پیشاهنگ باقی نماند . دیدن حرکت انقلابی در جامعه ، مشاهده فدائیکاریها و ازجان گذشتگی های پیشاهنگ کمازگر را به فکر کردن راجع به ضرورت مبارزه و ایستادگی و او را آماده استقبال و پذیرش آگاهی سیاسی می سازد . در اینجا است که توضیحات سیاسی ما که از طرف رادپوهای حامی جنبش نیز پخش می گرد



# اجرای موفقیت آمیز اعدام انقلابی

## نیک طبع جنایت پیشه

( طرح رفیق بهروز دهقانی )

در اواخر تابستان واحد عملیاتی ما مأمور اجرای حکم اعدام انقلابی سرگرد نیک طبع یکی از کارهای عالی رتبه‌ی دستگاه پلیسی شاه و از زنده ترین شکنجه‌گران ساواک و شهربانی شد . بنا بر این سازمان " موارد شناسائی شده و اطلاعاتی را که در دست داشت در اختیار واحد ما قرار داد . ولی بعلمت اشکالات و موانعی که پیش آمد مدتی این برنامه بتعویق افتاد .

بالاخره در ۱۱ / ۸ / ۵۳ سال جاری مجدداً این عملیات در دستور قرار گرفت .

ما بر اساس اطلاعات داده شده اقدام به تکمیل " شناسائی اطلاعاتی " نمودیم . بمد از بیست روز کار پیگیر و مداوم ، مرحله شناسائی اطلاعاتی را به پایان رساندیم .

رفقا در طول کار طرحهای متعددی را بعنوان می نمودند که بالاخره طی جلسات و گفتگوهای مکرر طرح " راه بندان " در خیابان ۱۰ متری مئین دفتری مورد موافقت جمعی قرار گرفت . البته طرح راه بندان و کار روی هدف منحرک از لحاظ تکنیک عملیات چریک شهری بشکلی بود ولی مزایای داشت که ما را بانتخاب

---

( ۱ ) . این طرح به یاد رفیق ارزنده شهید بهروز دهقانی که در زیر شکنجه های وحشیانه مأموران کمیته شهید شد ، نام گذاری گردید . رفیق بهروز در زیر انواع شکنجه ها تا دم مرگ راند .

بصاره " سرسختانه خود بر علیه دشمنان خلق ادامه داد و حاضر نشد کلماتی از اسرار سازمان را بر زبان

آن تشویق کرد .

در مرحله شناسائی اجرائی " نقاط ضعف و تمرکز دشمن در منطقه عملیات ، راه گریز و محل راه بندها را بررسی کرد ، و نقطه عمل را انتخاب نمودیم . رفقا می بایستی نیم ساعتی در محل به انتظار ورود اتوبیل نیک طبع می ایستادند ، خیابان متین دفتری هم جایی نبود که بدون جلب نظر نمودن عناصر محلی و پلیسهای گشت بتوان مدتی در آنجا منتظر ماند . از این نظر جهت توجیهی توقف طولانی مان استفاده از لباسهای افسری عنوان شد و مورد موافقت همه رفقا قرار گرفت .

ایده های گوناگونی جهت کم نمودن عرض خیابان مطرح بود که سر انجام باتوجه به شرایط محل ، قرار بر این شد یک اتوبیل دست چندم قراضه خریداری گردد و در محل راه بندها پارک شود تا بدین وسیله عرض خیابان جهت راه بندها مناسب گردد . مشاهدات رفقا در طی چهارسال جنگ انقلابی با رژیم شاه جنایت پیشه نشان می -

داد همیشه بعد از پایان عملیات چریکی میزدوران ساواک در محل حاضر شده و معمولاً بعد از تعرض خشمونت آمیز به ازدحام مردمی که به تماشای صحنه عملیات آمده بودند با اقدام به جمع آوری باصطلاح مدارک و آثار بجا مانده از رفقای عمل کننده می کردند . پوکه های فشنگ ، اعلامیه ها و احياناً آثار انگشت ، چیزهایی هستند که میزدوران جنایت کار ساواک و شهربانی را دلخوش میکند . از این نظر بهای ایمن خوش خدمتی ها برای میزدوران جنایت پیشه شاه هدیه کوچکی بود که از جانب سب " چریکهای فدائی خلق " تقدیم می گردید و آن بمب نیرومندی بود که رفقا می بایستی به هنگام ترك صحنه در اتوبیل نیک طبع قرار دهند تا نیم ساعت بعد از پایان عملیات در جمع میزدوران ساواک به هنگامی که در منگی ضربه اول غوطه می خورند منفجر شود و تنی چند از میزدوران دشمن را به هلاکت رساند .

پس از انتخاب طرح اجرایی اعدام ، یکی از رفقا ، مسئول نوشتن صورت عملیات شد . این صورت عملیات طی بحث های مکرر در تیم اصلاح و تکمیل گردید و مطابق با آن وظایف رفقا در صحنه عمل بشروح زیر بود :

#### رفقای عمل کننده

۱. رفیق . مسئول عطیات ، مسئول شلیک تیرهای خلاص و قرار دادن بمب در اتوبیل ، ملبوس به لباس افسر ارتشی با درجه ستوان یکی .
۲. رفیق . مسئول شلیک اولیه با رگبار مسلسل به جانب نیک طبع ، خارج نمودن دختر نیک طبع از اتوبیل و حفظ جان او از صدمات احتمالی بکنترل صحنه به ویژه جناح جنوبی ، پخش اعلامیه و دادن شمارهای توضیحی .
۳. رفیق . راننده ، مسئول راه بندان و کنترل نمودن خواربار فروش نبش کوچه فروغ و مشتریهای احتمالی و مسئول جناح شمالی صحنه .

#### رفقای تیم محافظ

رفیق ۴ . ( رفیق دختر ) . مسئول علامت دادن به رفقای ۱ و ۲ و آگاه نمودن آنان از ورود نیک طبع و مسئول تیم محافظ .

رفیق ۵ . راننده تیم محافظ

\*\*\*

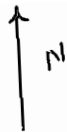
#### انجام ناموفق عطیات دهقانی

سه شنبه ۲ آذرماه

روز ۱۱ آذرماه را به عنوان روز صفر\* انتخاب کرده بودیم . قبل از روز صفر عمه چیز آماده بود . تدارکات عمل بیابان رسیده بود ، تمرینات مکرر ، رفقا را در نقشهای اجرایی خود بخوبی جا انداخته بود اما اختلالی در کار بمب پیش آمد و ما مجبور شدیم تا عملیات را یک روز به عقب بیندازیم

---

\* در عملیات چریکی سیستم شمارش معکوس انجام میشود و روز عملیات را صفر می نامند .

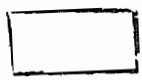


رانا یاد ادرامع  
خود

سفارت ریوام جنرے

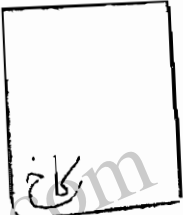
سفارت برہ

شاہپور علی رضا



سروخ

انجمن فرحتی ایران و فرانسہ  
 محل اارسیہ مائین تراحد  
 محل بارک ماسن عملیات  
 دربار شاہنشاہی



کاخ



سروخ زمین ۳

محل اارک  
 ماسن محافظہ  
 سفارت  
 سروس  
 خانہ مسکری  
 نیک بیع

کاخ  
 کنت  
 وزیری

کاخ  
 مرمر

بھولوی

کاخ  
 سنا

خوشہ

[www.iran-archive.com](http://www.iran-archive.com)

صفحه ۸ ————— نبرد خلق ————— شماره پنجم

در نیش بن بست بیگدلی ایستاده بودند ،  
رفیق راننده در ۴۰ قدمی جنوبی آنسان  
در جناح شرقی خیابان متین دفتری بسا  
اتوبیل روشن ( اتوبیل عملیات ) پارک  
کرده بود . رفیق ۴ در سر چهار راه ،  
تقاطع پاستور و متین دفتری در ۲۰ متری  
جنوبی صحنه عملیات موضع گرفته بود و بالاخره  
رفیق ۵ با اتوبیل محافظ در ابتدای شمالی  
خیابان خورشید در ۲۰ قدمی جنوبی رفیق  
۴ مستقر شده بود .

همه رفقا در آمادگی کامل به سر می‌برند  
حرکت عابری محدود و تقریباً کم است . خوار -  
بار فروشی نیش کویچه ی فروغ از درون  
مفازة رفقای ۱ و ۲ را بر انداز می کنند .  
خانم خانه داری از بالکن طبقه دوم مشرف  
به موضع رفقا نگاهی به صحنه می اندازد ،  
اما لباس افسری رفیق ۱ جای هیچ گونه  
شکی در عناصر زیاد شده باقی نمی گذارد .  
ساعت هفت و سه دقیقه است در حالی که  
چشمان ما به جنوب خیابان در جایی که  
رفیق ۴ مستقر شده بود دوخته شده است .

در سحرگاه ۲ آذر ماه بمد از انجام  
دورن شبگاه و صرف صبحانه پایگاه را  
به قصد اجرای حکم اعدام نیک طبع خائن  
ترك نمودیم .

ابتدا بوسیله ماشین محافظ به جانب  
اتوبیل قراضه \* رفتیم . در آن صبح سر د  
پاییزی ماشین قراضه روشن نمی شد و از این  
نظر با سیم بگسل تا سر خیابان متین دفتری  
آنرا یدک کشیدیم و در آنجا رفقا ۳ و ۲  
آنرا در سراسیمه ملایم خیابان متین -  
دفتری هل داده و در محل مربوطه پارک  
نمودند و منطقه را ترك کردند . بمد از  
تعویض اتوبیلهای عملیاتی و محافظ  
سر انجام رفقا در راس ساعت ۶/۴۵ در  
حالی که هموا به تدریج روبه روشنی میرفت  
در مواضع خود مستقر شدند .

رفقا ۱ و ۲ در جنوب کویچه فروغ

\* اتوبیل قراضه "واکمال ویکتور" مدل  
۴۵ بود و قیمت ۱۴۰۰ تومان خریداری  
شده بود .

رفیق ۴ را می بینیم که به آرامی جلوی آید و خود را در معرض دید ما قرار می دهد فقط در آماده باش کامل منتظر ورود نیک - طبع . . . اما نه موردی نبوده ، انگار اشتباهی رخ داده ، رفیق ۴ بر می گردد ، و در محل خود مستقر می شود . بیش از چند ثانیه از این رفت و برگشت نگذشته است که اتوبیل آریای سبزرنگی در مست شبیه اتوبیل نیک طبع وارد خیابان متین - دفتری می شود . رفیق ۱ تصور می کند نیک طبع است ، به رفیق ۲ فرمان می دهد که علامت بده . رفیق ۲ می گوید که رفیق ۴ که علامت نداده مورد مربوط به ما نیست . پافشاری از جانب ۱ ، دادن علامت از ۲ به ۳ ، سد کردن راه آریای سبزرنگ ۱ از جانب ۳ ، باین سه عمل بی دریغ اتفاق می افتد . اما قیافه ، سهوت و نگاه هسای استفهام آیز رائنده آریا ، ما را متوجه اشتباه خود می کند . رفیق رائنده هم که متوجه شده بود به او راه می دهد و رائنده آریا متحیر و حیران از ما دور می گردد . دوباره رفقا

در مواضع خود مستقر میشوند . دقیقه ای نمی گذرد که اتوبیل عملیاتی خاموش می گردد . استارت های متوالی رفیق رائنده موزیک درد آوری است که در صحنه عملیات طنین افکن می شود . در این حال رفیق ۱ بسد جانب رفیق رائنده می رود و در حالی که از کنار او می گذرد ، اشاره به سر شمع هسای اتوبیل می کند . رفیق ۳ خیلی سریع پیاده شده و سر شمع ها را واریس مینماید . هر لحظه امکان دارد نیک طبع بپاید و ما به شدت نگران نتایج اقدامات رفیق ۳ هستیم . بالاخره اتوبیل روشن می شود و عرق سردی که بر پیشانی رفقا نشسته بود به لبخند شیرینی بر گونه هایشان تبدیل می شود . همه نفسی به راحتی می کشیم اما از ورود شکنجه گر مزدور هنوز خبری نیست . مطابق با صورت عملیات تا ۷/۱۵ بانظرا می گذرانیم و در حالیکه یک جناب سرهنگ عابر جواب سلام سرکار ستوان جوان ما را با احترام خاصی می دهد صحنه عملیات را ترک می کنیم .

بی نظمی ها علت موجهی را در . از این نظر می بایستی تا پایان امتحانات دختر صبر می کردیم و پایان امتحانات دختر همان پایان زندگی کثیف و ننگین پدر جنایت پیشه اش بود . در طول این فرصت ما توانستیم اشکالات فنی "ماشین قراضه" را نیز بر طرف نمائیم بطوری که دیگر با یک استارت روشن می شد .

#### نهم دی ماه روز عمل

سر انجام روز عمل فرا رسید ما با خوشحالی وصف ناپذیری پایگاه را به قصد صحنه عملیات ترک کردیم . ابتدا به سر وقت "ماشین قراضه" رفتیم . اما انگار در این باعداد سرد باز هم سر لاج افتاده و خیال روشن شدن نداشت ولی این بار پنج دقیقه ای نگذشت که زوزه آن بلند شد و به حرکت درآمد و رفتا ۳ و ۲ آن را در محل تعیین شده در خیابان متین رفتاری پارک کردند .

#### انجام موفقیت آمیز طرح دهقانی

دوشنبه ۹ دی ماه ۵۳

چرا نیک طبع نیامد ؟ این سئوالی بود که ذهن ما را به خود مشغول کرده بود . آیا نیامدن او صرفاً یک اتفاق بود یا این که ناشی از دستگیریهای فراوان اخیر مربوط به ۱۶ آذر بود شاید شناسائی ما کامل نبوده است ؟ سر انجام تصمیم گرفتیم که به تکمیل شناسائی بپردازیم و متوجه شدیم که پنج دقیقه دیگر باید به زمان توقف اضافه شود و این بحالت توسان در ساعت خروج او از منزل بود .

#### یک بدشانسی دیگر

در طول شناسائی های جدید چند روز سئوالی او را ندیدیم . این بی انضباطی ها از جانب او کمتر اتفاق می افتاد . همما مساله جدیدی پیش آمده بود . ما متوجه شدیم که به جهت امتحانات دخترش این



## اعدام یکی از مأموران شکنجه‌گر

### سازمان امنیت

بالاخره سرگرد نیک طبع مأمور عالی‌رتبه‌ی اداره‌ی اطلاعات شهربانی و سازمان امنیت و سر بازجوی معروف کمیت‌های به اصطلاح ضدخوابکاری به سزای جنسایت‌های ننگینش رسید

تین دفتری عبور می‌کرد با راه‌بندان ساختگی رفقا مواجه گردید و به رگیسار مسلسل بسته شد و بلافاصله تیر خلاص توسط فرمانده عطا‌ت به وی شلیک گردید. به علاوه با توجه به اینکه چند دقیقه بعد از عمل سایر مزدوران کتیف سازمان امنیت و شهربانی به آنجا خواهند رسید و عبور و مرور مردم را قطع خواهند کرد، نا صحنه عطا‌ت را بررسی کرده و آثار وی بدست آورند، بصب ساعتی نیرومندی در توصیل وی کار گذاشته شد.

پس از خاتمه عطا‌ت اعلامیه‌ی توضیحی خاصی که برای پخش در صحنه‌ی

در ساعت هفت و پانزده دقیقه با امداد روز دوشنبه نهم دی ماه ۱۳۵۳، حکم اعدام انقلابی سرگرد علینقی نیک طبع یکی از کتیف‌ترین مزدوران دستگاه پلیسی و امنیتی دولت شاه توسط یک واحد از رزندگان "سازمان چریک‌های فدائیی خلق" به مورد اجرا درآمد و خاک میهن از لوت وجود یک جنایتکار پلید پاک شد.

در این عملیات که در خیابان متین - دفتری واقع در خیابان پاستور تهران، در ۳۰۰ متری کاخ نخست وزیری و در بارشاه خائن انجام شد، نیک طبع جلا دهندگامیکه با توصیل همراه با دخترش از خیابان

و در جراید خبر اعدام شدن نیک طبیح را بنویسد .

با این حال خبر اعدام نیک طبیح به صورت تحریف شده و گنگی اعلام شده و همین خبر صخ شده را خبرگزاری های خارجی و از جمله رادیو لندن پخش کردند . واقع امر اینست که رژیم به خاطر پوشاندن اهمیت ساله خبر را نادرست منتشر کرد :

۱ . دولت شاه با تحقیر ، نیک طبیح را یک کارمند ساده شهرستانی معرفی کرد و با این کار خود نشان داد که حتی عالیترین مودوران فقط پول خونشان را از رژیم می گیرند و اگر کشته شوند با تحقیر از آنها یادخواهد شد . در واقع رژیم چون گرگی گرسنه که پایش به دام افتاده از دیدن پای خود نیز ابایی ندارد .

۲ . دولت شاه چون از اعمال قدرت چریکهای فدائیان خلق به شدت وحشت زده شده بود برای اینکه حمله چریکها را به اتوبصیل در حال حرکت یک مأمور عالیرتبه اصفیسی ، در خیابان پاستور تهران ( جاییکه به خاطر

عمل نوشته شده بود پخش گردید و رفقا با شعارهای " زنده باد خلق " ، " سرگ بر سازمان امنیت " ، " مرگ بر شاه خائن " ، منطقه را ترک کردند .

مأمورین کمیته پس از رسیدن به محل عملیات برای اینکه عرچه زودتر آشکار عملیات چریکها را از دید مردم دور کنند ، خودشان در اتوبصیل او نشسته و به سمت کمیته حرکت کردند .

در ساعت هفت و چهل و پنج دقیقه درست در مساعت پیش بینی شده ، در خیابان سپه روبروی فروشگاه مرکزی ارتش بمب منفجر گردید و سر نشینان مزدور اتوبصیل را بهلاکت رسانید و به این ترتیب ضربه جانانه ای بر شکنجه گران جلا د وارد آمد .

این انفجار پودرت که در یکی از پسر رفت و آمد ترین خیابانهای تهران انجام گرفت ، دولت شاه را که مدتها بود از اعلام عملیات مسلحانه چریکها خود داری می کرد وادار نمود تا سکوت طولانی خود را بشکند

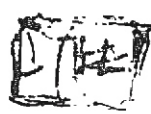
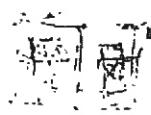
و جنایت بیرحمانه برخورد خواهد کرد .  
 ما در اینجا به دولت شاه و همسای  
 مزدورانش هشدار میدهم که این دروغ‌ها<sup>ی</sup>  
 بزرگ و بی شرمانه که آخرین تلاش‌های  
 مذبحخانه آنها برای جلوگیری از رشد آگاهی  
 خلق است ، اثری جز رسوا کردن هر چه  
 بیشتر خود آنها ندارد . زیرا دیگر دوران  
 قدرت نمایی های یکجانبه آنها گذشته  
 است و حقیقت انقلابی خیلی زود آشکار می  
 شود .

#### نیک طبع که بود ؟

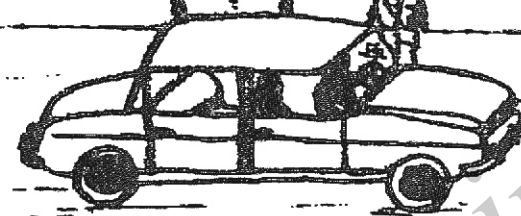
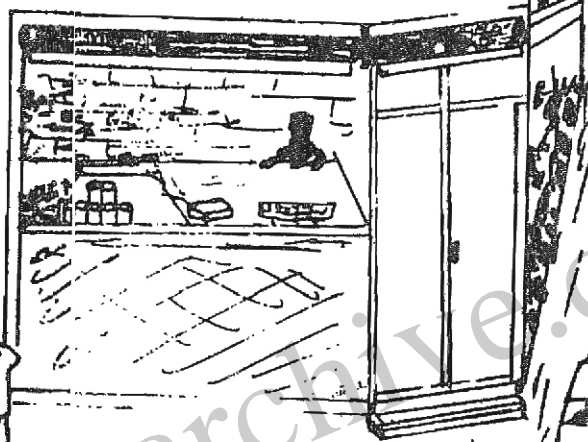
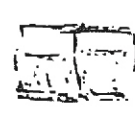
نیک طبع یک مأمور عالی‌رتبه اداره‌ی  
 اطلاعات شهربانی بود که از سالها پیش  
 در دستگیری و شکنجه مبارزین سیاسی  
 فعالان شرکت میکرد . او در سال ۱۳۰۶ در  
 دستگیری و شکنجه مبارزین انقلابی مبین  
 ما نقش بسیار زیادی ایفا کرد . در سال  
 ۱۳۰۶ که کجیته باصطلاح " ضد خرابکاری "  
 برای جلوگیری از گسترش فعالیتهای انقلابی  
 تشکیل شد ، نیک طبع در این دستگاه

داشتن کاخهای شاه و نخست وزیری بیشتر  
 ترین نیروهای پلیسی و امنیتی دولت شاه  
 مستقر هستند ) از دیده خلق بیوشاند و  
 قدرت عملیاتی چریکها را کمتر نشان دهد  
 ، نحوه اعدام را انفجار بمبی که از قبل کار  
 گذاشته شده است اعلام کرد .

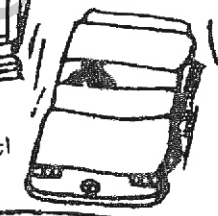
۳ . دولت شاه در یکی از روزنامه‌های  
 عصر ، دختر نیک طبع را خرد سال معرفی  
 کرد و اعلام نمود که در هنگام انفجار دختر  
 نیک طبع در کنار وی بوده است و گویا  
 مجروح گردیده تا احساسات عده ای از  
 مردم را تحریک کند . حال آنکه دختر  
 نیک طبع ۱۸ ساله بوده و رفتار درهنگام  
 شلیک به نیک طبع او را از صحنه عملیات  
 دور کرده بودند . دختر نیک طبع در این  
 عملیات آسیبی ندید . او زنده ماند تا بداند  
 که انقلاب رهائی بخش حتی نسبت بافرا  
 خانوادگی کثیف ترین مزدوران ، به شرط آن  
 که شخصا دست به جنایت نزده باشند و  
 در اجرای عملیات دخالت نکنند ، رحیم  
 و مهربان است و فقط در مقابل بی عدالتی



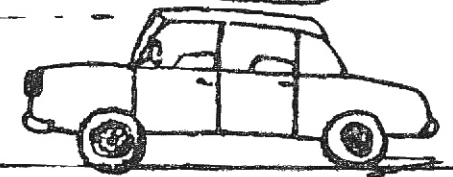
مسئول عملیات یا لباس نظامی صحنه را کنترل میکند .



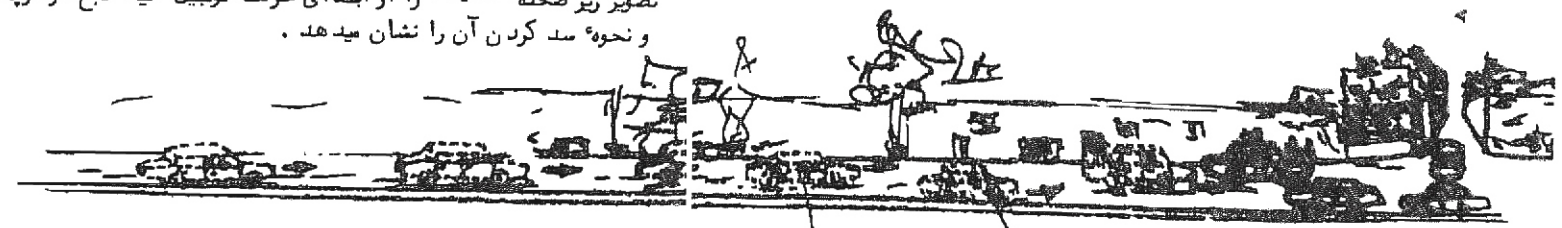
اتومبیل عمل کننده راه اتومبیل خائن را سد کرد



ممسلسل جی و اجسام از جلو خائن را به کوله می بندند .



تصویر زیر صحنه عملیات را از ابتدای حرکت اتومبیل نیک طبع در کوچه و نحوه سد کردن آن را نشان میدهد .



اتومبیل نیک

اتومبیل عمل

را که تازه بوجود آمده بود و هنوز از طرف خلق ناشناخته بود ، نابود سازد . در تعقیب همین هدف ها بود که دولت شاه تظاهرا بسیار وسیع باصطلاح " ملی " تشکیل داد . در این تظاهرات قلابی ، دولت شاه ، با زور سر نیزه و باطوم و خرچ میالغ گزاف عدله ای از کارمندان شریف و کارگران و دهقانان زحمتکش را در میدان سپه جمع کرد .

منظور از این اقدام ناشیانه ، تظاهرا این بود که گویا مردم ایران خواستار اعدام " خرابکاران " هستند . شاه همچنین میخواست در مقابل نیروهای انقلابی و خلق ایران قدرت نشانی کند و به اصطلاح روحیه آنها را تضعیف نماید . اما عملیات انفجاری چریکهای فدائی خلق همراهِ با همکاری فعال مردم مبارز تهران تظاهرات را به کلی در هم ریخت و مشت محکمی بر دهان شاه جنایت پیشه کوید .

بعد از این شکست مفتضحانه ، شاه شديداً به وحشت افتاد و بی برد که بر او مبارزه با جنبش مسلحانه نمی تواند کوچکترین

ویژه بمنوان یکی از اداره کنندگان و رهبران کمیته مشغول کار شد و در دو سال اخیرر وظیفه سر بازجویی در دستگاه کمیته را برعهده داشت .

کمیته باصطلاح ضد خرابکاری به چه دلیل تشکیل شد و کار آن چیست ؟

پس از آغاز مبارزه مسلحانه توسط فرزندان راستین خلق مبین ما ، در سال ۴۹ دولت شاه به طور ناگهانی خود را با صجی از مبارزه خشن و قاطع خلق رو بر رو دید . شاه که بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد یکه تاز میدان شده بود و از جانب نیروهای خلق زیر ستم ضربه ای نخورده بود ، با کمال وحشت مشاهده کرد که هر روز از طرف چریکهای انقلابی ضربه تازه ای می خورد . شاه در آغاز احمقانه سعی کرد با نسبت دادن " خرابکار و قاتل " به چریکها انقلابی ، خلق را فریب دهد ، تا شاید بتواند با استفاده از این فریب ، مردم را تشویق به همکاری با پلیس نماید و جنبشی

تمام مردم ایران با هر وسیله ای که بتوانند با ما خواهند جنگید و این جنث پایانی نخواهد داشت جز نابودی ما. از این جهت ما باید با تمام قدرت و با بی رحمی هر چه بیشتر به سرکوبی جنبشی که شروع شده است به پردازیم

بزودی گروه های ۴ تا ۵ نفری از بین کثیف ترین، بی ناموس ترین و وحشی ترین کادرهای شهربانی و ژاندارمری و سازمان امنیت بعنوان گروه های ضربت و گشتی تشکیل شد. این گروه ها اغلب بوسیله های ماشین پیگان در کوچه و بازار گشت میزدند و به هر کسی که مشکوک میشدند با تهدید اسلحه او را بازرسی بدنی می کردند. اگر هم انسان شریفی قصد کوچکترین مقاومتی را می کرد او را به رگبار مسلسل میبستند یا به باد مشت و لگد و رکیکترین فحشها و ناسزاها می گرفتند. در عین حال جلسات به ماهرین گشتی گفته شده بود:

" شما موظف هستید در خیابانهای شهر چریکها را پیدا کنید و دستگیر نمایید

اصیدی به همکاری خلق داشته باشد و فقط باید به نیروهای نظامی و سرکوب کننده اش و به همکاری آمریکاییها و انگلیسی ها تکیه کند. بر این اساس، در اواخر سال ۱۳۵۰ یعنی درست یکسال بعد از آغاز جنبش مسلحانه به نیروهای نظامی و امنیتی ( سازمان امنیت، شهربانی و ژاندارمری ) دستور داد در یک کمیته مشترک بنام "کمیته ضد خرابکاری" با همکاری یکدیگر فعالیت شدید و هماهنگی را بر ضد جنبش مسلحانه انجام دهند. در یکی از اولین جلسات این "کمیته" یکی از مسئولین و رهبران شان چنین اظهار داشت: " سال ۵۱ برای ما سال سرنوشت است. اگر در عرض این یکسال جنبش چریکی را در نطفه نابود سازیم، لااقل تا ۲۰ سال دیگر می توانیم از بابت شروع شدن مجدد جنبش خلق خیالمان راحت باشد و با آسودگی به سیادت و آفاقی خود ادامه دهیم. ولی در غیر این صورت با جنگی طولانی درگیر خواهیم شد که در آن

یا به طرف آنها تیر اندازی کنید و آنها را بکشید. اگر هم اشتباهی رخ داد و بجای چریکهای مسلح، مردم عادی و غیر مسلح را کشتید، دولت از شما حمایت خواهد کرد. ما یا از انتشار اخبار مربوط به این جنایات خود داری می کنیم و یا اینکه از طریق دستگاه های تبلیغاتی خود، رادیو و تلویزیون و روزنامه ها به مردم اعلام میکنیم که چریک نما مسئول این جنایات بوده اند و به این ترتیب نگاه این کشتار ها را به گردن آنها خواهیم انداخت. همچنین در این جلسات به مامورین بازجوئی چنین تعلیم داده شد که در شکنجه کردن انقلابیون و هم رومی که به او مشکوک هستند آزادی عمل دارند و اگر کسی زیر شکنجه کشته شد یا ناقص العضو گردید، دولت از کمیته حمایت خواهد کرد. با یک چنین برنامه ای کمیته هماهنگی به اصطلاح ضد خرابکاری کار خود را در بهار سال ۵۱ آغاز کرد. سال ۵۱ همراه بود با آدم زدیهای وسیع خیابانی توسط گشتی های کمیته.

بطوری که ما جلو هر کس را که میخواهد گرفتند و با بی شرمی تمام، مردم و بعضی اوقات زنها را مسورد با زرسی بدنی قرار می دادند. در این سال در همان تن از عم میهنان ما در کوچه و بازار قربانی با زرسی های وحشیانه مامورین کمیته شدند. در این سال همچنین تعداد زیادی از هم میهنان مبارز ما، کارگران، دانشجویان، بازاریان و روحانیون، با زنجیر و شکنجه شده و مورد وقیحانه ترین نوعین ما و وحشیانه ترین آسیب های جسمی قرار گرفتند.

بهر حال در سال ۵۱ مامورین کمیته با اصطلاح ضد خرابکاری طبق دستور شاه جنایتکار به عر جنایتی دست زدند تا شاید بتوانند چریکها را نابود سازند. ولی سال ۵۱ عم گدشت و شاه نه تنها نتوانستند نطفه های مبارزه صلحانه را نابود سازند بلکه با جوانه زدن نطفه جریان انقلابی در میان خلق روبرو گردید. از سال ۵۱ به بعد و لایفه کمیته فقط مبارزه با چریک های

انتقایی نبود ، بلکه جلوگیری از مبارزات  
 قهرمانانه توده ها و سرکوب آن نیز در  
 دستور کار کمیته قرار گرفت . ماموران کمیته  
 هر بار که در کارخانه ای اعتصاب می شد  
 به آنجا هجوم می بردند و فعالین اعتصاب  
 را دستگیر کرده بوسیله کابل سیبی و شوک  
 الکتریکی و بیخوابی های طولانی در سلولهای  
 انفرادی ، شکنجه می کردند . کارگران مبارز  
 کارخانجات کفش ملی ، ایرانا ، جهان چیت  
 ارج ، قرقره زیبا و دهها کارخانه دیگر که  
 در دو سال اخیر دست به اعتصابات  
 شجاعانه زده اند ، هرگز وحشی گری های  
 ماموران کمیته را فراموش نمیکنند . اکنون  
 به بسیاری از کارگران مبارز نیز نسبت  
 «خرابکاری» دهند و بسیاری از آنها را به  
 جرم خرابکاری در دستگاه های کارخانه ها  
 به دادگاه و زندان می کشانند . در ایسن  
 مدت دانش جویان دانشگاه های تهران  
 نیز از مجرم های وحشیانه مامورین کمیته  
 در امان نبوده اند . آنها در هر اعتراض  
 و اعتصاب صنفی خود با دخالت خشونت

آمییز مامورین کمیته مواجه شده اند . یسور ش  
 عای مکرر کمیته به خوابگاه های دانشجویان  
 ( کوی دانشگاه ) در نیمه شب ها یکی از  
 شیوه های دستگیری دانشجویان آزادی —  
 خواه بوده است . در یکی از عملیات حمله  
 بکوی دانشگاه ، نیک طبع خاشن شخصاً  
 فرماندهی عملیات را بر عهده داشت و چهره  
 پلید و رذل خود را در آنجا نیز به بهترین  
 روی نشان داد . دانشجویان مبارز هرگز  
 خاطره شهیدای خود را که در رابطه بسا  
 وحشیگری های کمیته به قتل رسیده اند از  
 یاد نخواهند برد .  
 در این دو سال اخیر مامورین کمیته  
 به مقیاس وسیع تری نیز به اعمال جنایت  
 کارانه دست زده اند . یک نمونه از ایسن  
 اعمال ، مجرم های ناگهانی به کتابفروشیها  
 و به غارت بردن کتابهای آنهاست . طی  
 این یورشها ، مامورین کمیته هر کتابی را که  
 با شعور ناقص خود کتاب سیاسی تشخیص  
 می دادند و بنظر آنها می رسید که کتاب  
 فوق آگاهی خلق را بالای می برد در لیست



سیاه می گنجاندند و با خود به اداره ی شهربانی می بردند . " کتاب سوزان " وسیعی که کمیته برای انداخت نشانه " آخرین تلاشهای مذبحخانه " دولت شاه برای جلوگیری از رشد آگاهی انقلابی در میان خلق بود .

نیک طبع در کمیته " باصطلاح " ضد خرابکاری " چگونه " خوش خدمتی می کرد ؟

سرگرد نیک طبع در عرض خدمت خود در دستگاه کمیته بیش از صد ها نفر از مبارزین را اعم از " چریکهای فدائیی خلق " ، جاهدین خلق ایران ، سایبر گروه های انقلابی ، کارگران اعتصابی کارخانجات ، دانشجویان مرفی و آزاد یخواه ، دانشگاه ها ، معلمین حق طلب و روحانیون عدالتخواه را شخصا مورد شکنجه و بازجویی قرار داده بود . بسیاری مبارزینی که در اثر شکنجه های او به نقض عضو و ناراحتی های جسمانی دچار شده اند . نیک طبع ایمن جانور کثیف در مورد زنان مبارز علاوه بر

شکنجه های جسمانی با بی شرمی و بیناموسی تمام ، از شکنجه های روانی نیز استفاده میکرد . بسیاری از مبارزین و کسانی که مدت ها در زندانهای شاه گذرانده اند او را بخوبی می شناسند و از درجه نوکریش نسبت به رژیم ننگین شاه مطلعند . مبارزینی که مدتی در سلولهای کمیته به سر برده اند بخوبی به یاد دارند که او با چه وقاحتی با مبارزین در بند سخن می گفت و قدرت کذافی دولت شاه را به رخ آنها می کشید . بیاد دارند که او شلاق بدست در حالیکه رکیک ترین ناسزاها بر زبانش می گذشت از این سلول به آن سلول می رفت و تهدید کنان میخواست به مبارزین بقبولاند که شما ضعیف هستید و کاری از شما ساخته نیست . یکی از بزرگترین جنایات های این جلد کثیف کشتن رفیق قهرمان و محبوب ما بهروز دهقانی بود که در بهار سال ۵۰ پس از هفته ها شکنجه به شهادت رسید . انگیزه " قتل رفیق بهروز " مقاومت کم نظیر او در زیر انواع شکنجه های دشمن بوده است .

نیک طبع در کمیته " باصطلاح " ضد خرابکاری " چگونه " خوش خدمتی می کرد ؟

سرگرد نیک طبع در عرض خدمت خود در دستگاه کمیته بیش از صد ها نفر از مبارزین را اعم از " چریکهای فدائیی خلق " ، جاهدین خلق ایران ، سایبر گروه های انقلابی ، کارگران اعتصابی کارخانجات ، دانشجویان مرفی و آزاد یخواه ، دانشگاه ها ، معلمین حق طلب و روحانیون عدالتخواه را شخصا مورد شکنجه و بازجویی قرار داده بود . بسیاری مبارزینی که در اثر شکنجه های او به نقض عضو و ناراحتی های جسمانی دچار شده اند . نیک طبع ایمن جانور کثیف در مورد زنان مبارز علاوه بر

چگونه مزدوران شکنجه گردشمن و در اس آنها نیک طبع به انواع وسایل قبیله اشکال مختلف تجاوز ، شوک الکتریکی روی اندامهای حساس بدن ، انداختن مار بر روی بدن ، خوراندن مدفوع و سوزاندن قسمت‌های مختلف بدن با منقل برقی و بالاخره ضربات شلاق با کابل می کوشند که اراده مبارزین را در عم بشکنند و آنها را وادار به افشای اسرار انقلاب سازند . رفیق دهقانی در این کتاب نشان میدهد چگونه خودش و سایر رفقای رزمنده ما مانند رفقا <sup>۱</sup> محمود احمدزاده ، شاعر عه هدایتی ، سیروس سپهری ، بهروز دهقانی ، همایون کنیراش و مجاهد قهرمان علی اصفهانی بدیع زادگان در مقابل تمام ایمن وحشیگری ها به خاطر حفظ نوایس انقلاب ایستادگی کردند و هرگز تن به خفت نداده در مقابل دشمن حتی لب به سخن ننگشوند شکنجه گردان مزدور چشمان رفیق شاعر عه هدایتی را از کاسه در آوردند ولی لبانش را نتوانستند از هم بکشایند .

نیک طبع و دادر و دسته اش وقتی نتوانستند راجع به سازمان از رفیق بهروز اطلاع می بدست آورند در آخرین تلاش های مذبحخانه شان باین امید که رفیق را بحرف بیاورند زیر شکنجه او را گشتند . اما رفیق که عشق به خلق رنج کشیده و کینه بدشمن را از دوران کودکی و آغاز جوانی خود از عمان روزگاری که با رفیق صد بهرنگی در روستای آذربایجان به آموزش کودکان روستایی اشتغال داشت در قلبش سخت پرورده بود ، دشمن را در مقابل ایمان محکم و اراده پولادین خود به زانو در آورد . نیک طبع این وقتی بی شرم همان کسی بود که در شکنجه و بازجویی از رفیق قهرمان ما اشرف دهقانی از بیشرمانه ترین اعمال فروگذار نکرد . رفیق اشرف دهقانی پس از فرار شجاعانه اش از زندانهای شاه در کتاب حماسه مقاومت که از جانب سازمان منتشر شده است بی عفتی ها و وحشیگری های نیک طبع را به تفصیل شرح داده است و به وضوح نشان می دهد که

وظایف این سازمان کثیف این بود که خلق را از قدرت دولت شاه برساند و به خلق وانمود سازد که در مقابل قدرتی مثل قدرت دولت شاه و امپریالیزم آمریکا بسیار ناتوان و ضعیف است. از آن سال تا قبل از آغاز جنبش مسلحانه، خلق ما در حالی که زیر ستم شاه و اربابان بیگانه اثر غارت میشد و خون وهرق میریخت نمی توانست دم بر بیاورد. در طی این سالها گروه عثی از بهترین فرزندان خلق که جرات مبارزه به خود میدادند بدست جلادان سازمان امنیت سپرده میشدند، بدون اینکه بتوانند ضربه ای بدشمن بزنند. اما بالاخره مبارزه مسلحانه خلق ما آغاز شد. چندین گروه و سازمان سیاسی (سازمان چریکهای فدائی خلق، سازمان مجاهدین خلق ایران، گروه آرمان خلق و . . . بایسن نتیجه رسیدند که مبارزه مسلحانه تنها راه رسیدن به آزادی و پیروزی توده عوامست. سازمان ما با حمله بهاسگاه ژاندارمری سیاهگل در ۱۹ بهمن ۱۳۴۶ آغاز مبارزه مسلحانه را اعلام نمود و پس از آن نیز با حمله به

چرا نیک طبع را گنشتیم؟

خلق زحمت کش ایران!

خواهران و برادران ستم دیده!

بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد که شاه خائن به کتک آمریکائی ها و انگلیسیها دوباره بر سرکار آمد به آمریکائی ها اختیار کامل داد تا با استفاده از تجربیاتی که در سرکوبی جنبش های انقلابی جهان دارند، با هر وسیله ای که میتوانند مبارزات خلق صیهن ما را سرکوب کنند. برجسته ترین کارشناسان آمریکائی به ایران آمدند تا بالاخره در سال ۱۳۳۵ یک دستگاه کثیف جاسوسی به نام "سازمان امنیت" تشکیل دادند. وظیفه این دستگاه این بود تا در هر جا صدای آزادیخواهی و حق طلبی بگوش میرسد آنها را زندان و شکنجه و تیرباران جواب دهد. از آن سال تا به حال این سازمان منحوس با اختیارات نامحدودش آنقدر جنایت کرده است که شرح آنها در یک کتاب فصل می گند. همچنین یکی از

خلق ماست از مزدوران شکنجه گری که بی محابا با وحشیگری تمام به شکنجه و آزار عزیزترین فرزندانش در شکنجه گاهها و در زندانهای قرون وسطائی شاه خائن مشغول هستند . مزدوران خیانت پیشه ای که سالهای سال میدان را خالی دیده و بهر جنایتی نسبت بخلق ایران دست زده اند بدون اینکه از جانب خلق ضربه بخورند ، باید بدانند که پس از آغاز مبارزه مسلحانه هرگز روی خوش نخواهند دید و سرآسوده بر بالین نخواهند گذاشت . اعدام نیک — طبع تنها بخش کوچکی از انتقام کبیر خلق بود . خلقی که بیرحمانه غارت میشود و از هرگونه وسائل رفاه و آسایش محروم است . از این پس نیک طبع ها باید بدانند که دیگر گذشته است آن دورانی که این مزدوران خود فروخته هر آزار و شکنجه ای را نسبت به زندانیان سیاسی و هر تجاوزی را نسبت به مال و جان و ناموس مردم اعمال کنند و هیچگونه بیبی از انتقام خلق نداشته باشند ، اینک خلق ما راه پاسخ دادن به

کلانترها و تصاحب سلسل های اسرائیلی پلیس شاه و بعب گذاشتن در موسسه های آمریکائی و انگلیسی و کشتن اشخاص جنایت کار ، به خلق نشان داد که دشمن با وجود تمام ادعاهایش و با وجود تمام اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی اش در مقابل قدرت مسلح خلق ناتوانست .

ما در مرداد ماه اسام فلاح خائسن را که مسبب اصلی کشتار بیش از ۲۰ تن از کارگران زحمت کش جهانچیت بود اعدام کردیم ، زیرا میخواستیم بخلق زحمتکش ایران نشان دهیم که در مقابل قدرت مسلح شاه قدرت مسلح خلق قرار دارد و این قدرت مسلح خلق از مبارزات حق طلبانه توده های تحت ستم بیدریغ حمایت می کند .

اعدام نیک طبع جلاذ نیز پاسخی بود به جنایت های بیحد و حصر دستگاه های امنیتی دولت شاه و قدرت نمائی های آنها در مقابل مبارزین آزادی خواه و صیبن پرستی که در زندان حکومت شاه دلیرانه مقاومت میورزند . اعدام نیک طبع سر آغاز انتقام

زورگویی را آموخته است و بیشتر از این اجازه‌ی قدرت نمائی به این سگهای دستپرد و بیگانگان نخواهد داد. ما در اینجا صریحا اعلام میکنیم که هر گونه خشونت و فشار روحی و جسمی را نسبت به زندانیان سیاسی و خانواده‌های شریف آنها با خشونت هر چه تماثر جواب خواهیم داد و مزدوران خود - فروش دشمن را به سزای اعمال جنایتکارانه‌ی خود خواهیم رساند. همچنین مادر حالیکه به ماموران جزا پلیس مثل پاسبانها اعلام میکنیم که میدانیم بسیاری از آنها تحت شدیدترین فشارهای اقتصادی و بیکاری مجبور شده اند به این قبیل مشاغل ضد خلقی روی آورند، به همه "شکنجه گرها" و ماموران دستگاه امنیتی دولت شاه هم

هشدار میدهیم که هدف گلوله های ما در درجه اول سینه نوکرهای خوش خدمت و کاسه لیس شاه میباشد. این مزدوران جنایتکار که در پناه ماموران جزا سنگر گرفته و آنها را سپر حفظ زندگی کثیفشان قرار میدهند باید بدانند در هر جا که پنهان شوند از جنگال عدالت انقلابی خلق کبیرایران راه گریزی ندارند و بالاخره دیر یا زود بمسزای اعمال تنگین خود خواهند رسید. تاریخ مبارزات خلق ما این امر را اثبات خواهد کرد. بگذر ارشاه و شکنجه گرهایش چون خرس زخم خورده بخود بپیچند، خلق مبارز ایران راه گلوله در مقابل گلوله راندر پیش گرفته است.

"خون جواب هر خون" اینستا پاسخ نهائی خلق ما به دشمنانش.

جاودان باد خاطره شهیدای جنبش نوین رهائی بخش  
افتخار بر تمام زندانیان سیاسی میهن که با مقاومت و  
پایداری قهرمانانه خود جنبش نوین خلق را استحکام بخشند  
نابود باد دولت ضد خلقی و ضد کارگری محمد رضاشاه خائن

"چریکهای فدائی خلق"

# اخبار

## اخبار داخلی

جنبشهای دانشجویی بمناسبة ۱۶ آذر

سبب از اوائل آذرماه نیروهای نظامی رژیم  
، گارد دانشگاه ، گارد شهریانی ، ساواک  
و کمیته باصطلاح ضد خرابکاری به حال  
آماده باش درآمده و در جلوی دانشگاهها  
و دانشکده ها و مدارس عالی مستقر شده  
بودند .

گارد های دانشگاهها جهت ارعاب  
دانشجویان از چند روز پیش از ۱۶ آذر  
به مانور دست زده و با "سپر و کلاه خود"  
در محوطه دانشکده ها عملیات نظامی

انجام میدادند و خود را برای حمله بسه  
دانشجویان گرم میکردند . دانشجویان  
مبارز و میهن پرست بی اعتنا به مانورهای  
قوای نظامی رژیم فعالیت وسیعی را از روز  
یازدهم آذر آغاز کردند .

دانشجویان غیر دانشگاهها و مدارس  
عالی ایران امسال نیز یاد بود شانزدهم  
آذر "روز دانشجوی" را با شکوه خاصی در زیر  
برق سرنیزه و تحت حقفان شدید رژیم  
دست نشاندهی شاه برگزار کردند .

برگزاری با شکوه یاد بود شانزدهم  
آذر با اعتصابات و تظاهرات وسیع  
دانشجویان و دانش آموزان تهران و  
شهرستانها طی چند روز متوالی صورت  
گرفت .

همه ساله ماموران باصطلاح امنیتی رژیم از  
اوائل آذرماه حرکات دانشجویان را در  
دانشکده ها و مدارس عالی دقیقاً کنترل  
مینمایند و خود را برای مقابله با هرگونه  
حرکت مخالف رژیم آماده میسازند . امسال

اعتصاب دانشجویان دانشگاه تهران که از مدتی پیش با مخالفت به دادن تمهید خدمت برای دولت آغاز شده بود از روز یازدهم با تقسیم شدن دانشجویان به دسته های ۱۰ الی ۱۵ نفری، درگیر شدن با گاردیها و زد و خورد با آنها شکل دیگری بخود گرفت. دانشجویان با دادن شعارهای "اتحاد، مبارزه، پیروزی" و "مرگ بر این حکومت فاشیستی" و "جاویدان باد خاطره شهیدای ۱۶ آذر و ۰۰۰" نظاهرات خود را گسترش دادند.

در این نظاهرات شیشه های دانشگاه ها شکسته شد و در صحن دانشگاه زد و خورد های شدیدی با گاردیها رخ داد. این نظاهرات در روزهای ۱۳ و ۱۴ آذر باج خود رسید و دانشجویمان نظاهرات را به خیابانهای خارج دانشگاه کشیدند. از جمله خیابانهای شاهرضا، آیزنهاور و سمیتری. در این روزها دانشجویان به دسته های ۱۰-۱۵ نفری تقسیم شده، شعار میدادند:

"زنده باد مبارزه، صلحانه؟ درود به شهدای ۱۶ آذر"، "مرگ بر حکومت فاشیستی". سپس مواجه با نیروهای گارد شهربانی شده، با آنها زد و خورد کرده، پراکنده میشدند و طبق قرار قبلی دوباره در محلی دیگر اجتماع میکردند و به نظاهرات ادامه میدادند. علی رغم توطئه رژیم برای جلوگیری از برگزاری مراسم ۱۶ آذر که دانشگاه ها را مدتی قبل از روز شانزدهم آذر تعطیل اعلام کردند، یادبود ۱۶ آذر و خاطره شهیدای دانشگاه اصمال با شکوه خاصی در تهران و شهرستانها برگزار گردید.

دانشجویان دانشکده صنعتی در روزهای ۱۴ - ۱۳ - ۱۲ آذر نظاهرات پرشکوهِی برگزار کردند. آنها به خیابانهای اطراف آمده و با شکستن و خورد کردن شیشه های در و پنجره موسسات ثابت پاسال، بیسی کولا، تلویزیون، و تمصیرگاه بزرگ فولکس واگن انزجارخیز را از سرمایه داران و نوکران امپریالیسم ابراز

شماره پنجم ————— نبرد خلیق ————— صفحه ۲۵

"اتحاد، مبارزه، پیروزی" به انجمن

ایران و آمریکا در این خیابان نیز حمله و ر  
شده و تمام شیشه های آنرا می شکند. در  
این جا دانشجویان با پلیس درگیر شده و  
بعد از زد و خورد متفرق میشوند.

\* \* \*

طبق يك برنامه تنظیم شده، عده ای  
از دانشجویان در میدان گمرک جمع  
میشوند و دو نفر از آنها يك دعوی نمایشی  
را آغاز میکنند. در اثر این دعوا بخاطر  
شلوغی و تراکم ترافیک، راه عبور و مرور  
مسدود میشود و جمعیت زیادی بگردد  
دانشجویان که با هم گلپوش شده بودند جمع  
میشوند. در این هنگام دانشجویان دعوا  
را تمام کرده و با تفاق رفقای دیگر شروع  
به دادن شعارهای "مرگ بر شاه خودفروش  
، مرگ بر حکومت پلیسی، زنده باد کارگر،  
زنده باد مبارزه، سلحسانه" می کنند. مردم  
که در ابتدا مهتوت شده بودند فوری قضایا  
را درك میکنند وعده زیادی با آنها  
عصدا شده بطرف راه آئین برآه میافتند.

\* \* \*

دانشجویان مدرسه عالی بازرگانسی  
از روز ۱۳ آذر از رفتن به کلاسها خود  
داری کردند و در محل دانشکده تجمع  
نموده با دادن شمارمائی نظیر "درد بر  
شهادی ۱۶ آذر"، "اتحاد، مبارزه"،  
پیروزی" و "پیروز باد مبارزه" سلحسانه  
به تریای دانشکده حمله کرده و پس از خرد  
کردن کلبه و سائل و شیشه ها بخوابان  
میریزند. آنگاه پس از عبور از خیابان  
عباس آباد بطرف انجمن ایران و آمریکا که  
در ابتدای خیابان وزرا واقع است به راه  
می افتند. دانشجویان در مقابل انجمن  
ایران و آمریکا با دادن شعارهای ضد  
امپریالیستی، با سنگ به انجمن حمله کرده  
و پس از شکستن کلبه شیشه های ایسن  
انجمن طبق برنامه قبلی پیش از آنکه مر د  
حمله قوای نظامی و پلیس قرار بگیرند با  
سرعت متفرق میشوند و مجددا در خیابان  
وصال شیرازی تجمع کرده و با دادن شعار



شده بود . دانشجویان با دادن شمارهایی نظیر "کارگر ، دانشجو ، دهقان" ، اتحاد ، مبارزه ، پیروزی " ، " پیروز باد مبارزه " مسلحانه " ، " مرگ بر این حکومت فجایح " ، " درود بر فدائی ، درود بر جاهد " طرف خیابان امیریه و بسد خیابان بوذرجمهری حرکت کردند . در حوالی خیابان بوذرجمهری دانشجویان با مأمرین مزدور پلیس روبرو شده پس از زد و خورد با آنها فوراً متفرق میشوند .

\* \* \*

یکی از دانشجویان پلی تکنیک که برآیدن دوست خود میخواست است به خوابگاه دانشجویان برود توسط نگهبان ساواکی خوابگاه از ورودش جلوگیری می شود . دانشجوی مذکور که از این همه زورگویی بسته آمده با مامور ساواک گلاویز میشود . طی این زد و خورد نگهبان زخمی شده به بیمارستان انتقال داده میشود و دانشجوی توسط مأمران دستگیر میشود . قبلاً شایع بود که رئیس گارد پلی تکنیک

بعد از طی صافتی نیروهای پلیس میرسند و با تظاهر کنندگان درگیر میشوند . در اینجا نیز دانشجویان بلافاصله متفرق میشوند .

\* \* \*

دانشکده " علم و صنعت تهران نیز روزهای ۱۳ و ۱۴ آذر تظاهرات وسیعی انجام داد و بطور وسیع به پخش اعلامیه پلی کیی شده بمناسبت یاد بود روز ۶ آذر پرداخته اند . در این تظاهرات دانشجویان بشریای دانشکده حمله برده و شیشه های آن را خورد کردند .

\* \* \*

دانشجویان دانشکده " پلی تکنیک تهران در روز پنج شنبه ۱۴ آذر ماه طبق برنامه ی تنظیم شده در میدان قزوین جمع میشوند و تظاهرات پرشکوه خود را به مناسبت یاد بود ۱۶ آذر بر پا میکنند . دانشجویان پلاکارتهائی با خود حمل میکردند که روی آنها شعارهای " جاویدان باد خاطره " شهدای ۱۶ آذر " ، " جاویدان باد خاطره " رزمندگان راه رهائی خلق " نوشته

زخمی شده است .

شده و بطور پراکنده حرکت میکنند .

\* \* \*

امسال نیز دانش آموزان دبیرستانهای

تهران به پشتیبانی از دانشجویان ،

تظاهرات جالبی بمناسبت ۱۶ آذر بر پا

کرده و خاطره شهدای دانشگاه را گرامی

داشتند .

دانش آموزان دبیرستانهای شرف و

رعنا و دیگر دبیرستانهایی که در

خیابانهای امیریه و منیریه واقع شده اند در

روز ۱۲ آذر ماه در خیابانهای امیریه و

منیریه جمع کرده و با حمل پلاکارتهایی که

روی آنها شعارهایی به پشتیبانی از مبارزات

دانشجویان و شعار گرامی باد خاطره

شهدای ۱۶ آذر نوشته شده بود ، درحالی

که فریاد می کشیدند " مرگ بر این حکومت

پلیسی " ، بطرف دانشگاه براه می افتند .

بعد از طی مسافتی پلیس نیروهای خود

را در جلوی صف دانش آموزان پیاده کرده

و به دانش آموزان حمله ور میشود . دانش -

آموزان فوری بدسته های کوچک تقسیم

آنها در سر چهار راه ها جمع شده ،

شمار میدهند و بلافاصله متفرق شده و

باز در نقطه دیگر همین کار را تکرار

میکند .

\* \* \*

عده ای از دانشجویان ط -

نظahrاتی که بخاطر یادبود ۱۶ آذر برگزار

میشد به دبیرستان هشترودی وارد می شوند

و بدادن شعار می پردازند . دانش آموزان

بازرو همین پرست کلاسها را تعطیل

کرده و به پشتیبانی از دانشجویان به

صفوف آنان می پیوندند . فریادهای

" مرگ بر شاه دیکتاتور . . . " و سمیت

پیدا کردن تظاهرات ماموران را به چاره

جوئی وا میدارد .

بعد از مدتی گارد شهرانی وارد

دبیرستان شده و به تظاهر کنندگان حمله

میکند . دانش جویان متفرق شده و محصلین

مجددا بسر کلاس میروند .

\* \* \*

تظاهرات دانشجویان در منطقه ی

به محل برسند . بعد از مدتی پلیس مزدور خود را به محل رساند و برای متفرق کردن دانشجویان به صفوف آنان حمله ور شد . دانشجویان بعد از زد و خورد با پلیس به گروه های ۱۵ - ۲۰ نفری تقسیم شده ، در سر چهار راهها مجدداً تجمع کرده و بعد از دادن شعار علیه رژیم متفرق میشوند .

\* \* \*

#### دانشگاه اصفهان

دانشجویان مبارز دانشگاه اصفهان در روز ۱۶ آذر دست به تظاهرات وسیعی در دانشگاه زدند . مداخله گارد دانشگاه برای جلوگیری از تظاهرات منجر به زد و خورد با دانشجویان گردید . دانشجویان مبارز بعنوان اعتراض به دخالت گارد مزدور ، اطاق رئیس دانشگاه را به آتش کشیدند .

\* \* \*

#### دانشگاه جندی شاهیور اعواز

دانشجویان دانشگاه جندی شاهیور طی تظاهرات خود در روز ۱۶ آذر خاطره این روز را زنده کردند . گارد مزدور دانشگاه

شاهیور و امیره اثرات مظلومی بر روی دانش آموزان دبیرستانهای این منطقه گذاشته و موجب بوجود آمدن شور و بحث های سیاسی در میان آنها شده است .

دانش آموزان در این بحث ها عمده ترین خرید اسلحه توسط رژیم دستبند نشاندند و شاه و بکار بردن آنرا علیه خلق مبارز ایران محکوم می کنند .

\* \* \*

روز پنجشنبه ۱۴ آذر ماه عبده ایاز دانشجویان طبعی يك برنامه تنظیم شده در خیابان امیر اکرم تجمع کرده و بصورت صف های سه نفری و پشت سر هم به حالت نیمه دودری آیند . آنها ضمن حرکت فریاد میزندند " کارگر ، دانشجو ، دهقان ، اتحاد ، مبارزه ، پیروزی " . عبور صف پرشکوه تظاهرکنندگان که بمناسبت روز ۱۶ آذر خاطره شهیدای دانشگاه را گرامی می داشتند باعث بند آمدن راه و متوقف شدن اتومبیلها شده بود و این خود مانع از آن بود که اتومبیلهای پلیس به موقع

شماره پنجم \_\_\_\_\_ خبرد خلقی \_\_\_\_\_ صفحه‌ی ۴۹

خود را از روز ۱۲ آذر برای برگزاری یادبود ۱۶ آذر آماده میکردند. دانشجویان بعضی از دانشکده‌ها در روزهای ۱۲ و ۱۳ آذر از رفتن به کلاسها خودداری مینمایند و هر روز به دانشه تظاهرات خود میافزایند. دشمن که اوضاع را ناصالح می بیند مجبور میشود برای جلوگیری از تظاهرات و برگزاری مراسم ۱۶ آذر دانشگاه تبریز را تا بعد از ۱۶ آذر تعطیل کند. علیرغم پیشگیری دشمن، دانشجویان در روز ۱۶ آذر با شکستن شیشه‌های دانشگاه، در خوابگاه دانشگاه زد و خورد را با گارد مزدور دانشگاه آغاز می کنند و مراسم این روز تاریخی را بجا می آورند. شایع است که در این زد و خورد یک دانشجوی به شهادت رسیده است.

\* \* \*

بعد از پایان تظاهرات دانشجویان بضمایب ۱۶ آذر، مسئولین دانشگاه منمقی به ترمیم و تعمیر خرابیهای ناشی از تظاهرات قهرآمیز دانشجویان مبادرت برداشته اند. ولی بخاطر کینه سوزی

بجلوگیری از تظاهرات دانشجویان برخواست.

دانشجویان غیر با شکستن شیشه ها و دادن شمارهای انقلابی تظاهرات را به خیابان پهلوی اموازشاندند.

\* \* \*

### دانشگاه مشهد

دانشجویان صیبن پرست دانشگاه مشهد در روز ۱۶ آذر، در صحن دانشگاه دست به تظاهرات وسیعی زدند. طبق معمول گارد مزدور دانشگاه برای سرکوبی تظاهرات به دانشجویان حمله می شود. دانشجویان دانشه تظاهرات خود را و بشخید، و به خیابانهای شهر میکشانند. پلیس برای متفرق کردن دانشجویان اقدام به تیراندازی مینماید. شایع است که در این تظاهرات سه نفر از دانشجویان بمر اثر تیراندازی پلیس شهید شده اند.

\* \* \*

### دانشگاه تبریز

دانشجویان غیر دانشگاه تبریز

در اوائل برای فریب دانشجویان چندین روز غذا بد نبود ولی کم کم داشت بصورت اصلی خود که قبلا شنیده بودیم در می آمد. روز چهارشنبه ۱۵ آبان غذا فاسد بود و بپزند، از ۹۰٪ دانشجویان مسموم شدند. باین خاطر روز بعد اعتراض شدیدالحنی به مسئولان کردند ولی آنها اهمیت ندادند. برای از یاد بردن این موضوع، روز شنبه نهارجانی فصلی بسه دانشجویان دادند. البته این مفضل بودن بیشتر بخاطر چیزهایی بود که از شب قبل که سالروز دانشگاه بود باقی مانده و جز این چاره ای برای از بین بردن آنها نداشتند. اما دانشجویان عم خوب قد رانی کردند. تقریباً دو هفته بعد، یکشنبه ۳ آذر ماه دوباره غذا فاسد بود. البته خود اشراق میدانست که این مرغهای گندیده را از کجا آورده بود. خلاصه فردای آنروز دانشجویان که از دفعه قبل هم دلخوری داشتند قرار گذاشتند بین ساعت ۳۰/۱۱ تا ۱۲ در نهار خوری جمع شوند. غده دیگری از دانشجویان

لجبازی با دانشجویان از درست کردن نیشه های شکسته ی خوابگاه ها خود — داری کرده و در این هوای سرد پنجره های بدون شیشه را بحال خود گذاشته اند. دانشجویان نیز جواب سربلانی به این باصطلاح تنبیه کینه توزانه داده از رفتن به خوابگاه ها خود داری کرده و فقط غده سمیاری معدودی در خوابگاه بسر میبرند.

\* \* \*

جنبش های دانشجویی

### دانشگاه صنعتی

از اول سال تحصیلی ۵۳ نهارخوری را به شخصی بنام اشراق کنترات دادند. اینکار دو علت اصلی داشت.

۱. تانه خالی کردن مسئولان دانشگاه
۲. نور چشمی بودن اشراق.

خود اشراق یکی از سرمایه داران انگل میباشد. تا همین اواخر اکثر دانشگاه ها را از غذا میداد و همین طور بازیهای آسیائی و ...

پیش مسئول امور دانشجویی رفته و از بیدی غذا گله میکنند و در جواب آنها گفته میشود: اگر غذا بد باشد ما از سرو صدای دانشجویان متوجه میشویم. بچه ها این جواب را که میشوند با ناراحتی بیرون میآیند. تا ساعت ۱۱/۳۰ مسئولان دانشگاه از تصمیم دانشجویان بی خبر بودند و حدود ساعت ۱۲ بود که دانشجویان وارد نهار خوری شدند ولی هیچکس نهار نگرفت. در این وقت بود که مسئولان نهار خوری از ترس بی هدف به این طرف و آنطرف میدویدند و چند دقیقه ای سکوت نهار خوری را فراگرفته بود که ناگهان نهار خوری با هجوم همه - جانبه دانشجویان روبرو شد و در عرض چند ثانیه تمام چیزها شکسته شد و دانشجویان با شعار "اتحاد، مبارزه، پیروزی، به صحن حیات آمدند. دانشجویانی کسه از جریان بی خیر بودند با کسب اطلاع به تظاهر کنندگان پیوسته و جمع کثیری را تشکیل دادند. گارد دانشگاه که تا این لحظه بیخبر بود بوسیله تلفن همان

مسئولان دانشگاه مانند لشکر شکست - خورده ای وارد صحنه شد. دانشجویان در ابتدا بطور خیلی جالبی بطرف گاردیها رفته و بعد از درگیری، کسی فرار نکردند. عده ای از دانشجویان بطور آرام از کنار آنها رد شده و وقتی به فرمانده آنها نیروزی مزدگر میرسند نگاه های خود را متوجه "باطوم او کرده و میگویند: "هر که هر چه دستش بسمه". سپس وارد بوفه میشوند. نیروزی کثیف که سخت ناراحت شده بود گاردیها را اطراف بوفه گذاشته و خود وارد بوفه میشود تا از دانشجویان بخواهد با ادب باشند که با موج فریادهای دیوث مزدور و... روبرو میشود و زود بیرون میآید. در مدتی که نیروزی مزدور در بوفه بوده تعدادی گاردی دنبال دانشجویی میکنند و دانشجویی روی چشما بملت لیز بودن زمین میخورد. در این هنگام دانشجوی مذکور چشمش به میله ای آهنی که آنجا بوده میافتد و آنرا برداشته و بجان گاردی تازیافت. در اثر خوردن

تعطیل است ولی در عوض دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه نهار مجانی میباشد. و اشراق را بیرون کرد.

\* \* \*

دوشنبه شب، روز ۱۱ آذر دانشجو جوان دانشگاه صنعتی ساکن خوابگاه در اثر غذای فاسدی که برای چهارمین بار دانشگاه داده بود دچار مسمومیت شدید میشوند. دانشجویان که شدیداً ناراحت و عصبانی شده بودند شروع به شمار دادن میکنند، بعد به طبقه اول آمده و در اطاق رئیس خوابگاه را شکسته و آنجا را بهم میریزند. سپس وارد بوفه شده هر چیزی را که قابل شکستن بوده از قهیل تلویزیون، یخچال و شیشه های در، می شکنند گونیهای برنج را پاره کرده با ناید و چیزهای دیگر مخلوط میکنند. این جریان تا حدود ساعت ۱۲ شب ادامه داشته است. فردای آنروز دکتر نصر رئیس دانشگاه برای مذاکره با دانشجویان به خوابگاه میآید که دانشجویان بطرف او سینی پرت کرده و او

به پهلوی یکی از گاردیها باطوم از دستش می افتد و دانشجوی دیگری آنرا برداشته و فرار میکند. دانشجوی میله بدست هم موفق به فرار میشود. در این هنگام نوروزی دستور حمله میدهد. دانشجویان هم که بوسیله باطوم، میله و سنگ مسلح شده و آماده بودند، حمایبی خدمت گاردیها رسیدند و خود نوروزی بزور را هم حمایبی زدند بطوری که لنگ لنگان سوار جیب شده و دیگر پیاده نمیشود. دانشجویان با تجارب گذشته و با کسب این پیروزی متفرق میشوند و در این لحظه تازه کامیونهای گارد مرکزی از مرکزکلی میسرند. خلاصه دوشنبه تعطیل شد. سه شنبه تعطیل رسمی بود ولی چهارشنبه این عمل دو باره تکرار شد و دانشجویان نهار خوری را زیر و رو کردند. بالاخره دانشگاه مجبور شد که گفته دانشجویان را بپذیرد. باین دلیل روز شنبه یک آگهی با این مضمون نوشت: "بخاطر تحول و تغییر نهار خوری، شنبه و یکشنبه نهار خوری دانشجویان و استادان

را هو میکنند . او بسرعت از خوابگاه بیرون میآید .

بعد از این جریان دکتر نصر از امالی که در نزدیکی خوابگاه زندگی میکند استشهادی در مورد اینکه دانشجویان در آن شب شلوغ کرده و مزاحم مانند اند میگرد و به شهرتانی رد میکند . همچنین

خسارتی برابر با ۷۰ هزار تومان از وسایلی که از بین رفته برآورد میکند . ضمناً آب گرم را قطع کرده و بوفه را می بندند .

دانشجویان ساکن خوابگاه که فقط يك پتو دارند شبها شدیداً سردشان می -

شود آنها بطور دسته جمعی نزد دکتر جبران معاون دانشگاه میروند که بآنها

گفته میشود یا باید این خسارت را بپردازند و یا محرکین اصلی را به دانشگاه معرفی

کنید . در غیر این صورت دانشگاه خسارت وارده را جبران نمیکند و باید با همین

وضع زندگی کنید . دانشجویان هیچ - کدام را نمی پذیرند .

يك روز ظهر دانشجویان تمام دانشگاه

بخاطر همین موضوع نهار نخوردند ولی نتیجه نداد . روز بعد دانشجویان ساکن

خوابگاه دسته جمعی با طاقی دکتر نصر میروند که دکتر نصر شدیداً ترسیده و به گار

تلفن میکند . گارد اطاقی دکتر نصر را محاصره میکند ولی عده زیادی از دانشجویان موفق

به فرار میشوند و فقط دو نفر دستگیر میشوند . روز چهارشنبه عده ای با هم دانشجویان

به همین خاطر اعتصاب کردند که گار دیها دخالت نکردند .

در این جریان عده زیادی از دانشجوین ساکن خوابگاه دستگیر شدند .

\*\*\*

رژیم دست نشانده از مدتی قبل از ۶ آذر چهره حکومت نظامی " مخفی "

خود را یکبار دیگر کاملاً آشکار کرده و با استقرار نیروهای نظامی و پلیس در خیابانها

همه حرکات مردم را بزرگ کنترل گرفته است . در این روزها عده ها نفر از مردم

بازداشت شده اند . شایع است که در روز ۱۳ آذر ماه پلیس در خیابان جیحون



بد و نفر مو تور سوار که مشکوک تشخیص داده ایست میدهد، ولی آنها توجه نکرده و به راه خود ادامه میدهند. پلیس مزبور آنها را به مسلسل می بندد و لوسی مو تور سواران در زیر رگبار مسلسل مو فوق به فرار میشوند.

\* \* \*

### جنینش‌های کارگری

او که با سخنان و وعده‌های شناخته شده قصد خاتمه دادن به اعتصاب را داشت نیز مورد نصخر کارگران که تعداد آنها ۵۰۰ نفر بود قرار عیگیرد و او را نیز هو میکنند. نماینده‌ی شهربانی کارگران را مجبوس میکند که بسر کار بروند. کارگران پشت دستگاه‌های کارخانه قرار میگیرند ولی بجای بکار انداختن دستگاه‌ها شروع به هورا کشیدن میکنند و فقط به این کار اداامه میدهند. از کارگران خواسته میشود که نماینده‌شان را برای طرح مسائلشان معرفی نمایند. کارگران صجد را هو میکنند و فقط کارگری از میانشان به پا خاسته و خواستهای کارگران را چنین بیان میدارد:

کارگران کارخانه گونی باقی چتائی در محمود آباد از روز شنبه ۲۰ / ۷ / ۳۳ دست از کار کشیده و اعلام اعتصاب نموده‌اند. رئیس کارخانه (علائی) چند بار به آنان رجوع کرده و از آنها میخواهد که بسر کار بروند، کارگران رئیس را هو میکنند و به سخنان او وقتی نیگدارند. نمایندگان ساواک، شهربانی و وزارت کار به کارخانه میآیند و نیز یکی از صاحبان سهام فورا خود را از تهران به آنجا میرسانند و دوباره اعلامیه صادر می نمایند و از کارگران می - خواهند که باعتصاب خاتمه دهند، ولی صدور اعلامیه هیچ تاثیری نمی کند. نماینده وزارت کار هم به سرنوست رئیس دچار شد.

عوض کردن رئیس کارخانه، پیاده نمودن طرح ارزشیابی مشاغل، ساختن حمام برای کارگران.

از طرف مامورین جواب داده میشود که درخواست حمام منطقی است ولی طرح ارزشیابی قبلا پیاده شده است. در مورد خواست اول کارگران سکوت میکنند. اعتصاب ادامه پیدا میکند. اعلامیه‌ی سوم از طرف ساواک شهربانی و کارخانه صادر میشود و کارگران را تهدید مینمایند که در صورت ادامه اعتصاب از تمام مزایای قانونی محروم خواهند شد. کارگران توجهی بتهديدات نمیکند. صبح روز چهارشنبه ه نفر از کارگران جوان تر توسط ساواک توقیف و به ساری فرستاد، میشوند، تا کارگران متوجه خطر شده و باعث اعتصاب خاتمه دهند و شیفت بعد از ظهر که از کارگران مسن تر تشکیل شده و به خیال آنها محافظه کار ترند با این اقدام ترسیده و بکار مشغول بشوند. شیفت بعد از ظهر به کارخانه آمد ولی بکار نپرداخت و کارگران به اعتصاب ادامه

دادند. مامورین، سه نفر از این گروه را دستگیر کرده و اعلام کردند که کارخانه برای سه روز تعطیل است. با حادث شدن مسئله کارفرما با پرداخت مقداری اضافه دستمزد موافقت کرد، و عیث خواهد کارگران به کار بپردازند ولی ساواک از ترس همگانی شدن اعتصاب در سایر کارخانه های شمال از این کار جلوگیری مینماید. گفته میشود که کارگرانی را که دستگیر کرده اند ۸ نفرند و آنها را زیر شکنجه قرار داده اند. از طرف دیگر ساواک اعلام کرده بود، بعد از سه روز تعطیل کارخانه تعطیل نشده و به استخدام کارگر جدید خواهد پرداخت و کارگران اعتصابی اخراج خواهند شد. با اخراج کارگران تمام سوابق آنها از بین رفته اعلام میشود و کارخانه هر که را که صلاح بداند استخدام نخواهد کرد. قرار است استخدام جدید تحت نظرو مراقبت واند امری صورت گیرد. این است واقعیت حمایت رژیم شاه از کارگران که این همه در باره آن جنبدال برآه اند اختسه است.

\* \* \*

در کارخانه نبرد اهواز کارگران اجازه داشتند که دسته جمعی یکساعت برای صرف نهار دست از کار بکشند تا جانی تازه کنند و دوباره خود را برای کار بعد از ظهر آماده نمایند. روسای کارخانه از اینکه یکساعت ماشین‌ها از کار میافتند و کارگران قدری استراحت میکنند سخت ناراضی بوده و چنین مقرر میکنند که کارگران نباید دسته جمعی به صرف غذا بپردازند و کار را تعطیل کنند. کارگران باید به گروه‌های کوچک تقسیم شده در فرصتی کوتاه غذا صرف کرده و بدون اینکه تعطیلی در کار کارخانه رخ دهد جای خود را با گروه‌های دیگر تصویب نمایند. کارگران که از این همه بی‌شخصی هسته آمده بودند، بعنوان اعتراض دست از کار کشیده و دسته جمعی بطرف اهواز حرکت کردند (کارخانه نورد خارج از شهر است). در بین راه کارگرانی که برای شیفت بعدی بکارخانه می‌آمدند به آنها برخورد و آنان نیز به عنوان اعتراض به عسکaran خود پیوستند.

روسای کارخانه که اوضاع را نامساعد دیدند خود را بجلوی صف کارگران رسانده و قصد داشتند آنان را از حرکت باز دارند. کارگران که سخت باین عمل روسا معترض بودند از هر گونه توافق در این باره سر باز زدند. در نتیجه روسای کارخانه عقب نشینی کردند و کارگران در نتیجه عصیان خود عقر رات جدید را ملغی کردند.

\* \* \*

روز ششم آبان ماه کارگران نغال سنگ "ده ملا" برای دریافت ۲۰٪ اضافه دستمزد همگی در یکساعت معین دست به اعتصاب میزنند. مسئولین معدن و اداره انتظامات برای شکستن اعتصاب، عده‌ای از کارگران ناآگاه محلی را با دادن وعده‌های پوچ وادار بکار کردن میکنند که بسا عکس‌العمل شدید کارگران اعتصابی مواجه میشوند. یعنی کارگران اعتصابی در جلو تونل‌ها جمع شده مانع از ورود روسا و کارکنان به تونل میشوند. در نتیجه برخورد شدیدی

بیمشان ایجاد میشود که ضجر به زخمی شدن بیش از ۲۰ نفر میگردد. ناچار جریان را با بیسیم به تهران اطلاع میدهند. در ضمن گروه های ژاندارمری شاهرود و دامغان را نیز در معادن مستقر میسازند. از تهران مهندس شاکری معاون ذوب آهن در معیت رئیس ساواک سخنان با هلی کوپتر به محل میروند. کارگران خواست های خود را با آنها در میان میگذارند. آنها قول میدهند که تا یک ماه خواسته های کارگران را برآورد کنند و اضافه دستمزد های عقب افتاده را پرداخت کنند. اینک ماموران در صد دستگیری بعضی از عناصر براه انداز اکتساب هستند ولی تحقیقات بجائی نرسیده است.

\* \* \*

در تاریخ ۱۹ / ۷ / ۵۳ یعنی یکروز قبل از آمدن بازمان شاهنشاهی به گیلان، کارکنان جزو و کارگران روز مزد سازمان آب و برق منطقه ای رشت تصمیم می گیرند به بدلتکیستی خود از نظر استخدای خاتمه

دهند. بنا بر این صبح ۱۹ / ۷ / ۵۳ دست به اعتصاب زده و در محوطه اداره جمع میشوند. آنها برای جلوگیری از نفوذ پلیس و ورود ماشینهای به داخل محوطه بکمک رانندگان که خود نیز جزو اعتصابین بودند ماشینها را طوری جلو درب ورودی پارک مینمایند که مانع ورود هر ماشین بداخل محوطه گردد. ( با توجه باینکه روسا و مهندسین قسمتهای مختلف با همین ماشین های خدمت، بچه های خود را به مدرسه میرسانند، آنروز بچه های آنها بدمدرسه نمیروند ).

کارگران خواستار مذاکره با مدیر عامل ( دانی فرح ) می شوند. مدیر عامل که اکثرا یا در سفر خارج و یا در تهران بصر میبرد و از کم و کیف کار اطلاعی ندارد بخاطر ترس از حوادث احتمالی از آمدن به مذاکره با کارگران امتناع می کند. در این موقع ساواک مداخله کرده و از آنها می خواهد که مستقیما با رئیس ساواک " تیصار موحدی " مذاکره نمایند. کارگران با طرح این مسئله که کار آنها به ساواک

ارتباطی ندارد از مذاکره با رئیس ساواک  
سرباز میزنند و مجدداً خواستار مذاکره با  
مدیر عامل میشوند. مدیر عامل امتناع کرده  
و پیشنهاد میکند که چند نفر بمنوان نماینده

کارگران با او وارد مذاکره شوند. ولی  
کارگران با آگاهی از عواقب کار نمایندگان از  
انتخاب و معرفی نماینده، خودداری می-  
نمایند. بعد از مدتی مذاکره و گرفتگی  
تصمیم در این مورد که نمایندگان صون از  
تعرض ساواک و پلیس خواهند بود، چند  
نماینده جهت مذاکره اعزام نموده و مدیر عامل  
قول میدهد که هر چه زودتر نسبت بوضع  
استخدامی آنها رسیدگی نماید. ولی

نمایندگان کارگران پذیرفته و آخر الامر قرار  
میشود که تا شب کلیه احکام آنها صادر  
و فردا صبح در اختیار آنها گذاشته شود.  
بدین ترتیب با عقب نشینی مقامات و نمایندگان  
رژیم این اعتصاب با برآورد شدن خواست  
کارگران پایان می یابد.

در اثر این پیروزی کارکنان دیگر  
سازمان آب و برق نیز شروع به زوزه برای

اعتصاب نمودند که خبر آن به گوش مقامات  
رسیده و برای جلوگیری از تکرار حوادث تصمیم  
میگیرند که وضع استخدامی این کارکنان نیز  
تثبیت شود.

کارگران و کارکنان روز مزد همراه یکدیگر و ز  
حقوقشان کسر میشوند تا اینطور وانمود شود  
که کارگران را در آن یک روز اخراج کرده و  
روز بعد استخدام کرده اند. هدف از این  
کار اینست که کارگران را از مزایای مزد راج  
در قانون کار محروم کنند و اگر آنها شکایتی  
در این مورد کردند جواب بدهند که شما  
بیشتر از یکماه کار نکرده اید.

\* \* \*

بدنبال بالا رفتن موج اعتصاب و اعتراضات  
کارگران بر ضد رژیم و سرمایه داران و خیر  
منشردیده که در آنها کارگران به اعتراضات  
خود شکلی عطف داده و با خرابکاری در  
دستگاه های تولیدی کارخانه مخالفت خود  
را با رژیم ابراز کرده اند.

۱. در کارخانه دولتی پنبه پاک کنی  
کارگر یا کارگرانی شلواری را در دستگاه

مسکند ۱ دستگاهی است که پوسته تخم پنبه را جدا می کند ( می اندازند که باعث میشود دستگاه از کار بیفتد. برای تعمیر آن صجبر میشوند دستگاه را باز کنند. چون تولیدات زنجیری است خراب شدن این دستگاه منجر به تعطیل شدن تولید بدت ۳ یا ۴ روز میشود .

۲. در کارخانه رغن کشتی بهپاک نیز کارگران شلواری را به داخل دستگاه مکنده می اندازند . ولی بعلمت اینکه شلوار کاعلا داخل دستگاه نمی افتند دستگاه زود ترمیم شده و خسارت زیادی بدستگاه وارد نمیشود . همچنین در این کارخانه کلید دستگاه نقاله بوسیله کارگر یا کارگرانی یا چکش خورد میشود . جالب اینکه کارگران هیچ گونه ردی از خود باقی نگذاشته اند . تحقیق پیرامون این دموور خرابکاری به ساواک واگذار میشود .

\* \* \*

در اواسط آبانماه سال جاری بیش از

پانصد نفر از کارگران پیمان کاری وابتنسه به شرکتهای شیعیائی و تصفیه و بارگیری و تخلیهی ماه شهر و شاهپور بمنظور اعتراض به ناچیز بودن دستمزد نسبت به کارشان دست به اعتصاب میزنند . شکل اعتصاب نسبتا جالب بود . بدین قرار که کارگران اظهار میدارند : شانزده تومان و دوریا ل دست مزد روزانه با توجه به گرانی و افزایش سراسر م آور مایحتاج زندگی بسیار ناچیز است و به جایی نرسد و تقاضای افزایش دستمزد میکنند . چون بی اعتنائی پیمانگمار و مسئولین امر را می بینند همگی بخانه های خود رفته و بسرکار نمی روند . وقتی از آنها در این باره سوال میشود ، جواب میدهند که مرگ صد بار بهتر از این زندگی شرف دارد . همانطور که انتظار صرفت با نرفتن کارگران بسرکار کارها صحتل مانده و مهمتر اینکه اتحاد و یکپارچگی بیش از پانصد کارگر عوامل مزدور ساواک را بوحشت می اندازد . بطوری که طی جلساتی در ارتباط با تهران دستمزد آنها را از ۱۶۲

ریال به ۲۳۴ ریال افزایش می دهند .

\* \* \*

### خبرهای دیگر

با تهیه یک دستور محرمانه جعلی و نشان دادنش به گروهبان واحد از او میخواهد که ترتیب فوری دهد تا طبق دستور محرمانه بطرف مرز عراق حرکت کنند .

گروهبان بطرف مرزهای افتد و وی پشت سر همه حرکت می کند . افسر مذکور در بین راه سیر را عوض میکند و پس از طی مسافتی در نزدیکی اراک اسلحه همگی سربازان و سایر مهمات را با دو کامیون برداشته از محل دور می شود . پس از مسافتی ، راننده کامیون دیگر را آزاد کرده و خود با کامیون محتوی مهمات ناپدید میشود .

دشمن بعد از اطلاع جستجوی وسیعی را آغاز میکند ولی اثری بدست نیآورد .

مهمات صادره شده عبارتند از :

دو عدد تفنگ ۶-۱ میلیتری ، عدد

در آبان ماه جاری بهنگام ورود کمیونجر وزیر خارجه آمریکا به تهران سازمان مجاهدین خلق ایران دست به عملیات انفجاری زده و در سه نقطه ، شرکت "جان دیر - شرکت آی. بی. بی و دفتر شرکت کشت و صنعت ایران و آمریکا ( متعلق به نراقی ) عملیات موفق انجام داده است . انفجار بصفا در مراکز وابسته به آمریکا نشان دهند ، نفرت خلق ایران از امپریالیستها و اعتراض به ورود وزیر خارجه دولت امپریالیستی آمریکا است که توسط سازمان رزمنده مجاهدین خلق صورت گرفته است .

\* \* \*

ستوان یکم فقیه نصیر نیا دارای دکترای کشاورزی از آمریکا در مانور لشکر گارد در "علی آباد قم" پس از تمام شدن مانور

ما به انقلابیونی که اینچنین شجاعانه  
و بی مهابا برای رهایی خلق جان در کف  
نهاده اند درود فرستاده و خاطره‌ی این  
دورزنده شهید را گرامی میداریم .

\* \* \*

رفیق مادر (فاطمه سعیدی مادر  
رفیق شهید نادر شایگان) که تحت  
شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت قرار  
گرفته و قهرمانانه مقاومت کرده بود اخیرا به  
زندان زنان قصر انتقال یافته است . او را  
در دادگاه نظامی به ۱۲ سال زندان  
محکوم کرده اند . خبرهای رسیده حاکی  
است که علیرغم شکنجه های شدیدی که برا  
و وارد آمده و موجب از کار افتادن دستهایش  
گشته ، این مادر قهرمان با روحیه ای رزنده  
و مقاوم همچنان سرسختانه بجارزه ادامه  
میدهد . استقامت و دلیری رفیق مادر  
موجب دلگرمی و خشنودی بیشتر سایر  
زندانیان شده است .

درود به مادران مبارز و دلیری که بسا  
عزیمی آهنگین جای فرزندان شهید خود را

خیماره انداز ، ۳۰ عدد تفنگ ۳۱ و ۲۰ قطار  
فشنگ .

در باره این خبر هنوز تحقیقات بعمل  
نیامده است و احتمالا نمی تواند نادرست

\* \* \*

سه نفر از اعضای یک گروه انقلابی برای  
گرفتن اسلحه پاسبان پست خیابان ایران با  
نار به او حمله می کنند . پاسبان مجروح  
میشود و مبارزین بدون بدست آوردن سلاح  
او اقدام به فرار مینمایند . در این موقع  
پاسبان از موقعیت استفاده کرده و بطرف  
آنها تیراندازی می کند . یکی از انقلابیون  
از پشت مورد اصابت گلوله واقع شده و شهید  
میگردد . نفر دوم در موقع فرار با اتوبیسی  
تصادف کرده و او نیز به شهادت میرسد ،  
اما نفر سوم موفق می شود از دست مأمورینی  
که وسیعا به تعقیب آنها پرداخته بودند  
گریخته و خود را نجات دهد .

این خبر نشانه دیگری از تشکیل گروه  
هایی است که قصد مسلح شدن را دارند .



در سنگر مبارزه پر کرده اند .

\* \* \*

از اسطآبان ماه سال جاری در اصفهان دودرگیری پیش آمد . یکی در خیابان چهارباغ و یکی در مقابل هتل صحراجنوب زاینده رود .

ولی مشخص نیست که آیا این دودرگیری همزمان بوده اند یا نه . درگیری خیابان چهارباغ مدت زیادی طول کشیده و خون زیادی نفاطی از سطح خیابان را می پاشاند که بعد توسط ماشین آتش نشانی آنرا می شویند . این درگیری انعکاس وسیعی در اصفهان داشته است . در رابطه با این درگیری تمام اتوبوس های مسافربری را شدیداً کنترل کردند و کلیه اسبابهای مسافرن حتی کیف دستی زنان را بدون استثنا گشتند .

\* \* \*

روزی چهارشنبه ۲۶ مهرماه ساعت ۳۰ / ۴

بعد از ظهر بین تیمهای ساری و نوشهر مسابقه فوتبال بود . در این بازی داور اعلام یک پنالتی بنفع ساری کرد و نظر خود را تغییر داد . این موضوع موجب اعتراض بازیکنان ساری

شد و همگی در گوشه زمین به درد آورد جمع شد و با ویرخاش میکردند . در این موقع بازیکنان نوشهر از فرصت استفاده نکردند و توپ را وارد دروازه ساری که بازیکنان آن سرجا های خود نبودند نکردند . این موضوع نیز مورد اعتراض بازیکنان ساری بود . در این موقع عده ای از اهالی ساری و بابل بعنوان اعتراض بزمین وارد شده و با داور مسابقه به زد و خورد پرداختند . مامورین شهرانی با تفاق رئیس کلانتری دخالت کرده با باطوم و کمر بند ( فانوسقه ) مردم حمله ور شدند . رئیس کلانتری شروع به غحاشی و توهین بافرا کرد و فحشهای خواهر و مادر مردم میداد که مردم در این موقع زورگویی و فحاشی او را تحمل نکرده ، بر سرش ریخته او را بباد کتک گرفتند . پاسبانها بکمک افسر آمده و با باطوم بجان مردم افتادند . مردم خشمگین افسر را رهگ نکرده و با پاسبانها نیز گلاویز شده و بزد و خعرد پرداختند . در این زد و خورد چند باطوم پاسبانها شکست ولی مردم دست بردار نبودند . رئیس

کلاتتری هراسان به اطراف میدوید ولی مردم بدنبالش میرفتند و او را میزدند .  
 در این لحظات قوای کمکی شهربانی هنوز نرسیده بود . وقتی که آنها با ماشیسن رسیدند مردم متفرق شده میدان را خالی کرده بودند . مامورین یکتفر از اهالی ساری را گرفته وعده ای از آنها به کتک زدن وحشیانه او پرداخته بودند . مرد مبارز و دلیری شجاعانه مقاومت میکرد و بزد و خسورد با پاسابنها ادامه میداد . عده ای از مردم که کتک زدن وحشیانه مامورین را تماشا می میکردند طاقت نیابوده مامورین مجبوم بردند و به زد و خورد با پاسابنها پرداختند ولی موفق به رها ساختن فرد دستگیر شده نشدند . مامورین او را در ماشین سوار کرده و بشهربانی بردند . مردم به طرف ماشین و پاسابنها سنگ پرتاب کرده و پلیس را هو و صخره میکردند .  
 زد و خورد مردم با پاسابنها صحنه های جالبی بوجود آورده بود . مردم در این روز با کتک زدن رئیس کلاتتری و پاسابنها قدری

اعصاب خود را تسکین بخشیدند . این ماجرا نمونه ای از خشم و نفرت مردم بابل و شهرهای شمالی را نسبت بمامورین رژیم نشان میدهد . مردمی که از هر فرصتی برای نشان دادن خشم خود استفاده میکنند .

\* \* \*

در مهرماه سال جاری جهت شهرسازی میخواستند قسمتی از خیابان بی سرتکیه ( چهار راه شهدا ) بابل را به خط کمربندی که کشیده بودند وصل کنند . باین دلیل برای خراب کردن این قسمت یکروز به اهالی خانه های مسیر فرصت داده شده بود که اثاثیه خود را خارج سازند . بعد از یکروز بولدوزرها شروع به مسطح کردن خانه هسا کردند . در این خرابکاری یک خانواده که اعضای آن ۶ نفر بودند مانع از خراب کردن خانه شان شده و همراه دشنام و فحش به دستگاه با چوب جلوکسانی را کسه میخواستند خانه را خراب کنند گرفتنبودند . به شهربانی جریان خبر داده شد و یک جیب با افسر وعده ای پاسبان بمحل آمدند .

و سپس افراد خانواده را در ماشین انداخته و دور شدند. خانه خراب شد و از ایمن خانواده اطلاعی در دست نیست.

مردی که در اثر خراب شدن خانه - عایشان آواره شده اند شبها در خیابان آتش روشن میکنند و مردان و زنان و کودکان روی زمین کنار آتش قدری گرم شده و بخواب میروند. جالب این که شهرداری از خانه - هائی که با احداث خیابان جدید لاسب خط میافتند مبلغ ۱۰۰۰۰ تومان نقد میگیرد، در حالیکه بابت خانه هائی که خراب کرده است قرار است طی اقساط ۲۰ ساله مبلغی که حد اکثر آن ۵۰۰۰۰ تومان است بپردازد.

شایان ذکر است که در محل فسوق بیش از ۳۰ مغازه و ۲۰۰ خانه از بین رفته است.

\*\*\*

محصول سالانه پنجه گشت و صنعت اهواز را که متعلق به تراقی است در انبار جمع کرده و برای انتقال آماده میکنند.

افسر مذکور بدون رسیدگی مرتبا به پسر خانواده فخر، میداد و او را تهدید میکرد که خانه را خالی کند وگرنه عمه را همانجا زیر آوار چال خواهد کرد. مرد فریاد میزد "کجا برویم؟ لاطل جایی را برای من پیدا کنید، من نمیتوانم توی این سرما در خیابان بخوابم، زن و بچه عایم از سرما میمیرند". افسر فریاد می زد: "بسه جهنم، برین توی گورستان بخوابید". مرد بیچاره فریاد میزد: "مکه خدا وجود نداره که حق ما را از اینها بگیره". بعد خودش بخودش جواب میداد: "نه اگر وجود داشت که این ظالمان را نابود میکرد. سپهرروبه مردم کرده و گفت: "مرد بمن کمک کنید تا این پست فطرت ها را از اینجا بیرون کنم".

"نگارید خانه هایتان را خراب کنند". افسر که بشدت عصبانی شده بود عمرا ه پاسبانها به جان آنها افتاده و آنقدر آنها را زدند که همگی به حالت اغما افتادند. در این موقع افسر به راننده ی بولد وزیر دستم خراب کردن خانه را داده

روستائیان که شدت از نراقی نفرت دارند شیی تمام محصول را آتش می زنند .

\*\*\*

بانک بیمه بازرگانان در سال ۲۰۵ منحل میگردد و در نتیجه کارمندان آن بیکار میشوند . مسئولین امر مقرر میکنند که فقط تا ۱۵ آبان سال بعد به کارمندان حقوق پرداخت خواهد شد . باین خاطر تعداد زیادی از این کارمندان که هنوز کار پیدا نکرده بودند در محل سابق بانک جمع شده و بنای اعتراض را می گذارند که پلیس از جریان با خبر شده و با چنسیه کامیون عامر به محل می رود . گفته شده — است که کارمندان عکسهای از شاه خائن را با خود داشتند و روی پلاکتهائی که در جلوی بانک نصب کرده بودند از نامبرده استمداد میکردند .

باین خاطر تصور میشود که او را نیز گرفته اند ، اما وقتی که شب ۲۱ ماه رمضان به مهدیه تهران می آید و متبر می رود عده دیگری از این جوانان مذهبی که در آنجا بوده اند متعجب شده و به این نتیجه می رسند که " کافی " مسبب این کار بوده — است . باین دلیل او را از ضبر پائین کشیده و کتک میزنند .

گفته شده است که کافی با سازمان امنیت ارتباط داشته و این واقعه توطئه ای بوده که بکک او صورت گرفته است .

قسمت اعظم این عده از شهرستان آمده بودند .

\*\*\*

در شب ۱۹ ماه رمضان امسال پلیس

است. اداره هفته ای دو روز شیر پاکتی با نصف نان ماشینی ارتثر، و بقیه روزها یک عدد سیب یا پرتقال کوچک ترش و یا یک عدد موز سبز کوچک به بچه ها میدهد.

رئیس اداره چون خواسته است رئیس دبستان در این مورد نیز سهی داشته باشد هفته ای یک روز به مدیر دبستان این مسئولیت را داده که او نیز دست کم از رئیس اداره نیست.

\* \* \*

یکی از سیاستیان انقلاب که در یکی از دهات زنجان خدمت عی کرده اظهسار میداشت: بودجه دبستان ما در هرماه ۸۰۰۰ ریال بود که از این مبلغ ۷۰۰۰ ریالش را برداشته و با بقیه بمدت یک مساه نان و تخم مرغ ( تخم مرغ که از اولیای شاگردان جهت سوغاتی جمع میشد ) بصورت لقمه به دانش آموزان دادم.

ولی گویا تصمیم گرفته اند که از اول آذر ماه شرکت های تعاونی روستائی این امر مهم حیاتی را انجام دهند.

یک گزارش در مورد تغذیه رایگان از مدرسه ای در جنوب شهر

این دبستان هزار شاگرد دارد و برای هر نفر ۱۲ ریال جهت تغذیه رایگان منقلو کرده اند که جمعا نامی ۳۶۰۰۰۰ ریال میشود. حق برداشت با رئیس دبیرستان و یک معلم و یک نفر از اولیای شاگردان است. از ۱۲ ریال ۱ ریال برای خرید وسائل بهداشتی از قبیل سطل، سینی، چاقو و غیره کسر میشود.

با برنامه های صنوع بایستی هفته ای دو روز ساندویچ تخم مرغ یا پنیر و گردو، دو روز شیر با بیسکویت و دو روز موه داده شود. ولی در دبستان مورد نظر تا کنون که دو ماه از سال تحصیلی میگذرد فقط سه روز ساندویچ تخم مرغ آنهم یک سوم تخم مرغ دیده شده و بقیه روزها دو عدد بیسکویت سینا با یک سیب کوچک و یا یک پرتقال و یا یک بسته چیپس و یا یک مشت نخود و کشمش.

طبی است که خود اداره این کار را تقبل کرده

\* \* \*

روز دوشنبه دوم آذرماه در خیابان شیر و خورشید چهارراه حق شناس یکی از ماهورین شهرمانی بنام ستوان یکم جمشید پرورش افسر راهنمایی و رانندگی که یکی از چهره های مغرور راهنمایی و رانندگی در این منطقه بود و کلیه رانندگان از او صنف و دلخون بودند توسط یک راننده تریلی زیر گرفته شد.

در این حادثه افسر شهید با جرح شده و موتور سیکلتش خرد میشود و تا او را به درمانگاه بفرستند میبرد.

برخورد مردم با این موضوع

یک مسافر: اینطور است ظلم پایدار نیست.

یک راننده: آره بی پدر خیلی ظالم بود. خیلی مردم را از بیت می کرد. و ادامه می دهد: میگن یک راننده بنزرا گرفته اند ولی نمی توانند کاریش بکنند. چون همه مردمی که دیده اند شهادت دادند که او زنده. آگه زنده بود ماشینش زخمی میشد.

یک پاسبان راهنمایی: یک روز بعد یک پاسبان راهنمایی ضمن اظهار تنفر نسبت به این افسر میگوید: از بس به این رانندگان بدبخت ظلم کرد و جریمه صد تومانی از آنها گرفت، بالاخره بسزای عملش رسید.

\* \* \*

روز ۱ آذر منطقه وسیعی واقع در جنوب شرقی تهران معدود خیابان مولوی تا میدان شاه - میدان شاه، تا میدان شوش - میدان شوش تا خیابان شاهپور - خیابان شاهپور تا خیابان مولوی توسط مزدوران ساواک و شهربانی از ساعت ۳۰/۲۲ دقیقه شب تا ساعت ۷ صبح روز بعد بطور کامل خانه گردی شده است. ماهورین رویم دست نشانده با هجوم شبانه خود به خانه ها کلیسه نقاط منازل را بطور کامل جستجو کرده (به دنبال جاسازی میگشتند) و کارتهای هویت افراد خانه ها را کنترل میکردند. نحوه این هجوم شبانه ماهورین قلعه

روزم دست نشانده باین طریق بوده است .  
 ابتدا منطقه را بطور کامل توسط  
 نیروهای شهربانی و کلاه سبزه‌ها محاصره  
 میکنند ، سپس اکیپ های ۲۰ نفره به در  
 منازل رفته پس از اینکه صاحب‌خانه در راباز  
 میکند بعد اخل هجوم برده و فوری چند نفر با

مسلح دستی به پشت بام می‌روند . در  
 همین موقع بقیه مامورین در نقاط مختلف  
 منزل موضع گرفته و بکار تجسس اقدام میکنند .  
 هرگاه آنها در خانه ای مه کتابی که خواندن  
 آن خریدنش ممنوع بوده و یا کتابهایی که  
 مشخص کنند ، طرز تفکر خاصی میتوانند  
 باشند و یا حتی به کتابهایی مثل نوشته‌های  
 حمد بهرنگی برخورد کنند آنها را لیست  
 برداری کرده و در دفتری با مشخصات  
 صاحب‌خانه و آدرس خانه ثبت می‌کرده اند  
 تا سر فرصت بخدمت دارندگان آن کتابها  
 برسند . آنها از ابتدا در مقابل چهره‌های  
 حیرت‌زده اهالی منازل میگفتند : شنیده  
 شده که ه نفر از چریکهای عراق به ایران  
 آمده و در این منطقه مخفی شده اند ، حالا

با این شیوه در این تجسس وسیع  
 دشمن به خواست خود نرسید و مورد مهمی  
 بر نخورد . این عمل غیر انسانی رژیم ، خشم  
 اهالی منطقه را که نیمه شب به منازل انسان  
 هجوم برده شده و با تهدید اسلحه آنان  
 را از خواب بیدار کرده اند سخت برانگیخته  
 است و نفرت آنان را از رژیم محمد رضا شاه  
 دو صد چندان کرده است .

\* \* \*

روز یکشنبه ۲۴ آذر ماه که رئیس‌جمهور  
 ایتالیا به تهران می‌آید ، سازمان اضیست  
 کارگران کا رخانه های تهران را از صبح  
 ساعت ۱۱ به خیابان آیزنها می‌آورد و بهر  
 کدام از کارگران يك جعبه بیسکویت ، ریالی  
 و یک پرچم میدهد که هنگام عبور شاه خائن و

تادیبی محکوم می کنند . شایع است که او با اغفال مأمورین توانسته است از چنگ آنان بگیریزد و از زندان فرار کند . مأمورین تا کنون ردی از او بدست نیاورده اند . وقتی مأمورین دارالتأدیب خبر فرار او را بمادرش میدهند ، وی با خوشحالی ، این عمل پسر خود را تحسین میکند . قبل از دستگیری سعید ، مادرش نیز از طرف ساواک چند روزی بازداشت شده بود .

\* \* \*

بقیه اخبار جنبش‌های دانشجویی :

دانشجویان مدرسه عالی علوم اجتماعی و اقتصادی بابلصر از مدتی پیش خواستهای خود را به اطلاع مسئولین رسانده و اعتراضات خود را در مورد رستوران دانشکده و بسی سوادى استادان و گرانی کتاب و پلی کسپی و غیره اعلام کرده بودند ولی مسئولین امر به خواستهای دانشجویان اعتنائی نکرده — بودند . در این دانشکده هر دانشجو مجبور است هر دوره تحصیلی فقط ۵۰۰ ریال پول

مهمانش دست بزنند و هورا بکشند . کارگران نگویند بخت در حالیکه عمر یک بدون استثنا یک پرچم در یک دست و یک جعبه بیمکویت در دست دیگر داشتند مجبور بودند از ساعت ۱۱ تا ۱۷/۳۰ بعد از ظهر بسه همان حال در جاهائی که برایشان مشخص کرده بودند بایستند .

\* \* \*

تازگی های یک رادیوی نقلایی دیگر شروع بکار کرده است . این رادیو بنام "روحانیت مبارز" همه روزه در ساعت ۱۷/۳۰ بمدت ۴۰ دقیقه روی موج ۱۱ مضر برنامه اجرا میکند .

\* \* \*

اخیرا شوجوان ۱۵ ساله‌ای بنام سعید متحدین در ارتباط با دای خود که در زندان رژیم است دستگیر شده و در دادگاه به ۶ سال زندان محکوم میشود . جالب اینکه چون وی بمن ۱۸ سالگی نرسیده او را در دادگاه اطفال محاکمه کرده و به ۶ سال زندان



صححه . . . نبرد خلیق \_\_\_\_\_ شماره پنجم

استهزا" و تصخر آنان پرداختند . دانش-  
جویان که تعداد آنها حدود هزار نفر بود  
حمله کرده و درو پنجره و میز و نیمکت و  
شیشه ها و . . . را شکستند و به مسئولین  
نشان دادند که برخلاف گفته آنها خیلی  
کارها از دستشان بر میآید . بعد از این  
جریان دانشجویان دانشکده را ترک کردند .  
صبح روز بعد مأمورین شهرانی بابل جلوی  
در دانشکده صف کشیده و از ورود دانشجویان  
جلوگیری کردند . تعداد دانشجویان هرآن  
زیاد تر میشد . ازدحام آنها در خیابان  
مانع عبور و مرور اتوبوسها شده و بوق ماشین  
سرو صدای زیادی براه انداخته بود و مردم  
هم اجتماع کرده و هریک چیزی میگفتند .

مردم میگفتند : " کار دانشجویان چه  
ربطی به پاسانها دارد ؟ " ، " چرا باطوم  
به دست هستند ؟ ، مگه جنگه ؟ چرا هفت  
تیر دارن ؟ میخوان چریک بگیرند ؟ "

حدود ساعت ده تعداد دانشجویان  
به ۱۰۰۰ - ۱۵۰۰ نفری رسید . در  
این موقع به مأموران اخطار کردند که قصد

پلی کیی بیر ازد . کتابهای درسی گران است  
و دانشجویان مجبور به خرید آنها میباشند .  
اعتصاب با این شمارها شروع شد که " ما  
باید خود دست بکار شویم . اینجا کسی  
بحرف ما گوش نمیدهد " . از روز دوشنبه ۱۰  
مهرماه اعتصاب خود را آغاز کردند .

دانشجویان روز یکشنبه ۲۱ مهرماه  
بکلاس نرفتند تا وضع آنها معلوم و به  
خواستهایشان رسیدگی شود . وقتی  
نمایند ، دانشجویان به مسئولین رجوع  
کردند حتی بحرفشان گوش نکردند و گفتند :  
" همیشه که هست " ، " بروید خدا را شکر کنید  
و الا گر انتر هم خواهیم کرد و هیچ غلطی  
هم نمیتوانید بکنید . هرکاری از دستتان  
بر میآید بکنید . " دانشجویان از پاسخ  
مسئولین سخت خشمگین شده و بر شدت  
تظاهرات و شمارهای خود افزودند و تا  
ساعت یک بعد از نیمه شب در دانشکده  
ماندند . در این موقع گفتگوی بی-  
دانشجویان و مسئولین روی داد و مسئولین  
بجای توجه به خواستهای دانشجویان به

ورود به دانشکده را دارند و کاری بکارشان نداشته باشند ولی آنها توجه نمیکنند و دانشجویان را تهدید به کشتن با اسلحه میکنند. در این موقع دانشجویان با مامورین به زد و خورد پرداخته و بعد از زدن کتک مفصلی به آنها که منجر به شکستن دست و پای چند نفرشان شد وارد دانشکده شدند، اما مامورین شهرستانی با ماشینهای متعدد رسیدند و به دستگیری دانشجویان پرداختند. دانشجویان به ماشینها حمله کرده، مامورین را از ماشینها پیاده کرده و کتک میزدند. در این درگیری ۴۰ تن از ۶ نفر دانشجوی دستگیر شدند و بقیه متفرق گشتند.

بعد از ظهر این روز جاده جلوی دانشکده که مسیر اصلی جاده بابل - چالو است از جلوی میدان تا ۲ کیلوتری ورود ممنوع بود و در شهر حکومت نظامی برقرار شده بود. مامورین ککی که از بابل - شاهی سازی و همچنین از ژاندارمری آمده بودند، کویچه و خیابانهای شهر را در اشغال

داشتند.

در این روز دانشجویان به دسته های ۱۰ نفری تقسیم شده و در حوالی بازار، میدان و خیابانهای اصلی شهر بحرکت درآمده بودند. آنها از زردی و فساد رژیم مزدور پهلوی با مردم صحبت کرده و جنایات و وحشیگری های آن را در رابطه با فشارها و شکنجه عائی که به خواهران و برادران زندانیانشان اعمال میشود افشاء ساخته و مردم را از اوضاع با خبر می کردند.

بالاخره در تاریخ ۲۶ مهرخواستهای آنها مورد قبول واقع میشود. ولی دانشجویان از رفتن به سرکلاسها خودداری کرده و خواستار آزادی دانشجویان دستگیر شده میشوند. اکثریت دانشجویان دستگیر شده آزاد میگردد ولی چند نفر از آنها در اسارت باقی میمانند. دانشجویان پس از مدت کمی به معاون که رئیس امور دانشجویان نیز هست اولتیماتوم می دهند که اگر تا تاریخ ۱۰ پنج یا شش نفری که هنوز بازداشت هستند آزاد نشوند دست به

نشان دادن برنامه های نمایشی از جانب

اعتصاب میزنند .

گارد و با اصطلاح قدرت نمائی بدانشجویان

\* \* \*

و هم چنین تحت تأثیر قدرت قرار دادن آنها

روز هجدهم مهرماه جاری با شروع سال

است . بطور مثال برنامه ای اجرا میکنند که

تحصیلی ، انستیتوی نوشیروانی در بابل از

عناصر گارد رژه رفته و شریاد میکنند :

ثبت نام ۱۳ دانشجوی سال دوم خودداری

می کشیم ، می دریم ، می دریم .

کرده و مسئولین امر علت آنرا گم شدن مدارک

فی الواقع با بالا رفتن روزمره صبح

و سابقه آنها دانسته و می گویند مدارک در

اعتصابات دانشگاه ها ، فقط می گوئیم کسه

دبیرخانه انستیتو بایگانی نشده است .

کهر خوانده آید .

دانشجویان فوری الذکر باین عمل اعتراض

\* \* \*

می نمایند ولی مسئولین امر اصلا متذکر دانشجویان

در دانشگاه کشاروزی تبریز مثل دیگر

بودن آنها در این انستیتو میشوند . این

دانشگاه ها میزان شهریه را بالا برده اند و

عمل وقاحت آمیز موجب اعتراض کلیه دانش

در مقابل عدم توانائی دانشجویان در پرداخت

جویان واقع شده و از رفتن به کلاسهای درس

شهریه مقرر کرده اند که دانشجویان

خود داری کرده ، به تظاهرات و دادن شمار

بازای دادن تصد خدمت میتواننازادان

میپردازند . از فردای آنروز ماهورین شهرانی

شهریه معاف شوند . دانشجویان دانشگاه

از ورود دانشجویان به حوطه انستیتو

کشاروزی تبریز بدنبال اعتراض به این مساله

جلوگیری بعمل می آورند .

در تاریخ ۱۲ آبان دست بااعتصاب میزنند و

\* \* \*

فریاد اعتراض بر می دارند . شعارها در

در دانشگاه تبریز : برنامه ای گذاشته اند

ابتدا جنبه صنفی داشته و دانشجویان

که عناصر گارد در همان محیط دانشگاه

با فریاد عای " ما شهریه نمیدیم " سا

تعلیمات ببینند . هدف آنها از این کار

بدانشجویان از ارشیه فاتح خانه دانشجویی برای اقامت آنها میسازند. سازمان امنیت برای خنثی کردن تبلیغات وسیع سیاسی چریکهای فدائی خلق در میان مردم بخصوص کارگران و دانشجویان که با پخش هزاران اعلامیه و توضیح نامه در باره اقدام انقلابی فاتح خاکن رئیس کارخانجات جهان و مسئول قتل عده ای از کارگران ایمن کارخانه صورت گرفته است، با اعمال صخره‌های دست میزنند و تلاش مذبحخانه میکند. بخصوص اینکه این اعلامیه‌ها بوسیله دانشجویان و مردم دست نویس و تکثیر شده است.

بنیادی که با سرعت برای زندگی دانشجویان آماده میشود شبها مورد حمله متوالی دانشجویان قرار گرفته و پنجره و شیشه‌های آن شکسته شده است.

دانشجویان باین وسیله آگاهی خود را بشوهرت رسانده و موضع خود را در قبال اعمال رژیم دست نشانده و نوکرانش ابراز داشته اند. \* \* \*

تعهد نمیدهیم به مقررات جدید اعتراض میکنند و بدنبال این شعارها فریادهای اعتراض خود را در زمینه‌های سیاسی نیز بازگو کرده و در رد رژیم و حمایت از مبارزه مسلحانه سازمانهای چریکی شعار میدهند. تمام در و دیوار دانشکده پر از نوشته‌های دانشجویان در این زمینه عا میشود. طبق معمول افراد گارد با باطوم به دانشجویان حمله میکنند و دانشجویان با سنگ و آجر به حمله متقابل پرداخته و زد و خورد صورت میگیرد. بدنبال این اعتصاب دانشکده را یکروز تعطیل میکنند و چند نفر از دانشجویان توسط ساواک دستگیر میشوند.

\* \* \*

در دانشکده فنی دانشگاه تهران تعداد زیادی اعلامیه فاتح پخش شده است. این اعلامیه‌ها دست نویس بود که توسط کمی برداری تکثیر شده اند.

\* \* \*

در کوی دانشگاه، بنیاد فاتح خاکن را بنا نهاده اند و باصطلاح برای خدمت

در عوق باربری بدريا می افتد که جسدش را هنوز پیدا نکرده اند . یکی دیگر از فرط خستگی در واگن باربری می خوابد که واگن حرکت کرده و دستگاه مکنده او را داخل میکشد ، بطوری که جسد او را همراه گندم در تهران پیدا می کنند .

در گذری کوتاه از بندر شاهپور عده ای از آنها را با قیافه زولیده ، در حالیکه هر کدام دستمالی بسرشان گره زده بودند دیدم . آنها سوار اتوبوس شدند . مقصد آنها کرمانشاه بود . دو نفرشان لحاظ کهنه و مندرسی همراه داشتند . یکی از آنها میگفت که من در یکی از دهات کرمانشاه کشاورزی می کنم . کشاورزی ما دیم است و دو سال است که محصول خوبی بدست نمیآید . الان هم می خواهم بروم زمین را شخم بزنم . پارسال ٢ خروار کاشتم و ٥ خروار برداشت کردم . کردند ، قصر شیرین بدنبال کار رفته ام . وقتی در کوند بودم معمار مزدم را بالا کشید . در قصر نیز

دیدار کوتاه یک رفیق از کارگران

باربر بندر شاهپور

در حدود ٩٠٠ نفر کارگر در بندر شاهپور به باربری مشغولند . تعداد کثیری از آنها مهاجرین شهرستانی و روستایی هستند . عده ای از آنها از روستاهای کرمانشاه آمده اند . آنها برای بدست آوردن مزد بیشتر شبانه روز کار می کنند و باین دلیل گاه میشود که اصلا نمی خوابند . آنها بابت حمل یک جفت کیسه شکر ٦ ریال ، یک جفت گونی گندم ٥ ریال و یک جفت کیسه گود شیمیائی ٣ ریال دستمزد می گیرند . زنانه ترین آنها مواقعی که شکر و گندم باشد مزدش ٢٤ ساعته ٦٠ - ٥٠ تومان میشود . آنها در اثربخوابی و نداشتن ایضی ، در ضمن کار دچار سوانحی میشوند . یکی از آنها کیسه ای گندم بر سرش افتاده و گردن و سرش شکسته میشود . او را در بیمارستان شیروخورشید آبادان بستری می کنند . چند تائی نیز دست و پایشان می شکنند . یکی

شماره پنجم \_\_\_\_\_ نبرد خلق \_\_\_\_\_ صفحه ۵۵

بی زمین است که از راه معامله و خرید و فروش امرار معاش میکند .  
اینست نمونه ای از زندگی روستائیان  
میهن ما .

\* \* \*

### دو خبر دیگر از جنبشهای دانشجویی

گروهی از دانشجویانی که بختوان  
اعتراض به فجایع رژیم در خیابانها دست  
به تظاهرات زده و اقدام به شکستن  
شیشه های موسسه های دولتی و بانکها  
کرده بودند در برخورد با مأموران گشتی  
پلیس با تکه کاشی سرافسر گشتی را -  
شکندند و یکی از پاسبانها را مضروب میکنند ،  
بطوری که پاسبان و افسر مذکور به بیمارستان  
انتقال می یابند .

\* \* \*

یک دسته از دانشجویان مترقی طبق  
برنامه از پیش تعیین شده در جلوی  
کارخانجات دخانیات تهران واقع در  
خیابان قزوین ، هنگام تعطیل کارخانه  
تجمع کرده و با برافراشتن پلاکارتها و دادن

جائی بودم که سه روز هیچ نخوردم . از قصر  
به بندر شاهپور آمدم . اینجا خوب است .  
حقوق خیلی خوب است . می گفت : " روی  
پیشانی کرد نوشته شده است : " خستگی  
نشناس " . او می گفت اینجا حقوقان خوب  
است ، چون من زمانی در خرمشهر با ۵۰  
ریال کار میکردم . ولی در اینجا خرجمان  
خیلی زیاد است . در اینجا ۴ قهوه -  
خانه بیشتر نیست که تمام این کارگران را  
غذا میدهد . صبحانه را ۵ تومان و نهار  
را ۶ تومان حساب می کنند . ما از مجبوری  
صلغ را می پردازیم و با زجای شکرش باقی  
است که نان گیرمان می آید بخوریم .

یکی از آنها که پسر جوانی بود مرتبا  
سرفه میکرد . وقتی علت را پرسیدم ، گفت  
که در گل افتادم . می رفت من ۲ روز است  
که کار می کنم . در گل افتادم و نزدیک بود  
خفه شوم . خدا را شکر می کنم که سالم ماندم  
، در این دو روز ۵۰ تومان در آوردم .  
او ساکن یکی از روستاهای اطراف  
شازده احمد بود و در آنجا دهقانسی

شمارهائی مثل پیروز باد مبارزه ی  
سلحانه و . . . ماعت رژیم را بیشتر  
افشا کرده و پشتیبانی چریکها و انقلابیون  
را از کارگران اعلام می نمایند .  
\* \* \*  
خود چنین اظهار میدارد : "من بروشنسی  
میدانم که دادگاه مطابق میل دولت عمل  
کرده و ما را محکوم خواهند نمود . شما باید  
بدانید که زندان و محکومیت فا در بیه  
بازداشتن ما از مبارزه نخواهند شد .

\* \* \*

### اسپانیا

۲۵ نوامبر ۷۴

۱ . در کارخانه " سی . آ . ت " که  
بزرگترین کارخانه اتوبیل سازی اسپانیا  
است هنوز اعتصاب ادامه دارد .  
قریب به ۵۰۰۰ نفر کارگر در این  
اعتصاب شرکت دارند . وقتی دولت فاشیستی  
اسپانیا در مقابل یکی از خواستههای بحق  
کارگران یعنی بالا رفتن دستمزدها عقب نشینی  
کرده و این خواست را بر آورده نمود کارگران  
حاضر به شکستن اعتصاب نگشته و خواستار

### اخبار خارجی

#### سیلان

قریب دو سال است که در دادگاه  
کلمبو محاکمه اعضای " سازمان جوانان  
گوریست " ادامه دارد . این مبارزین در  
شهر آبریل سال ۱۹۷۱ بازداشت  
شده اند . جرم این انقلابیون شهرت علیه  
حکومت وقت است . از آن سال تا بحال  
رژیم سیلان هزاران نفر از افراد ایمن  
سازمان را تحت تعقیب قرار داده است و  
هنوز حکومت نظامی و کنترل شدید در این  
کشور ادامه دارد .

در جریان محاکمه مبارزین وقتی که وکیل  
مدافع که یکی از مارکسیستهای سیلانی است  
اتهامات وارده از طرف دادگاه را دسیمسه

پروفسورهای دانشگاه مزبور هم همدردی خود را با دانشجویان اعلام می کنند .

\*\*\*

### شیلی

به دنبال شهادت "میگوشل انریکز" رهبر "میر" در پنجم اکتبر امسال و تشدید خشونت رژیم فاشیستی ، سازمان میر در دو ماه اخیر ضربات زیادی خورده است .

در اواخر سپتامبر رژیم فاشیستی پس از شکست در کوشش برای نابودی انقلابیون بعنوان حيله اعلام آتش بس نمود ولسی سازمان میر آنرا نپذیرفت . پیشنهاد آتش بس دولت فاشیستی به سازمان "میر" این بوده که حاضر است تمام زندانیان میامسی را آزاد کند به شرطی که میر تا دو سال دست از هطیات انقلابی بردارد .

در اول اکتبر یکی از بانکهای سانتیاگو توسط انقلابیون مصادره شد و به دنبال آن چند روز بعد حمله وحشیانه تمام نیروهای انتظامی آغاز گشت . این یورش منجر به

آزادی فوری کارگران بازداشت شده در تظاهرات شدند . با این درخواست هشت نفر از کارگران آزاد گردیدند ولی هنوز هشت نفر دیگر از آنها تحت بازجویی قرار داشته و در زندان موقت بسر میبرند .

۲. در حالیکه دانشجویان دانشگاه مادرید مجلس سخنرانی ترتیب داد بودند ، پلیس به سالن دانشگاه حمله کرده و اقدام به متفرق کردن آنها می نماید . در این موقع دانشجویان دست به تظاهرات میزنند و معاونین دانشکده های فلسفه و پزشکی از سمت خود استعفا میدهند . معاونین مزبور که دو نفر بوده اند به تصمیمات رئیس دانشگاه معترض بوده و وی را هکار پلیس اسپانیا معرفی کرده اند . در حال حاضر تمام دانشجویان دانشگاه مادرید در حال اعتصاب هستند .

۳. دانشجویان دانشگاه بارسلونا نیز بعد از دستگیری عده ای از دانشجویان شروع به اعتصاب کرده اند . در رابطه با این واقعه عده ای از



که خود بعد از سقوط آئنده کار مأمورین فاشیستی را برای اقدام در جهت بستن راه های ارتباط با اعضای سازمان تسهیل کرد .

با وجود آنکه ضربات وارده به میره بوده است معینا " سیا " و حکومت فاشیستی ابعاد این ضربات را خیلی به از آنچه که هست نشان میدهند تا روحیهی مردم را تضعیف کنند . ولی اینبار نیز مانند همیشه انقلاب بیون نشان خواهند داد کسه دشمن چه قدر کوتاه بین و در تحلیل نهائی شکست پذیر است .

\* \* \*

#### شیلی

خواهر آئنده که زن صنی است اخیرا بعلت همکاری با سازمان انقلابی " میر " دستگیر شده است . در ضمن ، او مدار آندره پاسگال آئنده رهبر فعلی سازمان میر میباشد .

\* \* \*

گمته شدن انریکز گردید . نیروهای انتظامی در دو ماه اخیر از هیچ جنایتی برای سلب حمایت مردم از انقلابیون خود داری نکرده اند . تمام افراد فاعیل ، دوستان ، هم - کلاسیهای سابق و آشنایان انقلابیون جلب شده و تحت شدیدترین توهین ها و درموازی بازداشت و شکنجه قرار گرفته اند . این تاکتیک که چند سال قبل در برزیل نیز بکار گرفته شده بود به منظور ایجاد ترس و وحشت در مردم و سلب هرگونه همکاری با انقلابیون میباشد . باین دلیل عد ، ای از رهبران و اعضا سازمان مزبور مجبور به فرار از کشور و یا پناهنده شدن در سفارتخانه های ایتالیا و کلمبیا شده اند و از این جهت بطور موقت اختلال زیادی در کار سازمان ایجاد شده است .

گفته میشود هنگامی که آئنده روی کسار بود ، اعضا میر با وجود عدم همکاری با او بعلت وجود شرایط نسبتا دموکراتیک مسائل امنیتی را آنطور که باید اجرا نکردند و این امر باعث شناخته شدن عد ، ای از آنان شد

## آلمان غربی

ماصک تزئیر د موکراسی بورژوازی نشان

میدهد .

\* \* \*

### آرژانتین

حملات پلیس خونخوار علیه انقلابیون

آرژانتین نیز شدت گرفته است ولی انقلابیون

با وجود تحمل ضربات متعدد ، همچنان

ابتکار عمل را بدست دارند بطوری که در

تاریخ ۲۵ نوامبر شعبه بانک امپریالیستی

" فرسخت ناخنال سینتی " و نمایشگاه

ژنرال مونور توسط انقلابیون منفجر شدند .

\* \* \*

### کامبوج

شکستهای مفتضحانه " لون نول " از

طرف انقلابیون کامبوج ، امریکارا وادار کرده

است با وجود ممنوع کردن دخالت

نظامیش در کامبوج توسط پاولمان آنکسور

پروازهای هوایی خود را برای جاسوسی و

بهاران هدفها از سر بگیرد . البته ویتنام

چنان درسی به آمریکا داده است که دیگر

مرگ هولگر ماینز یکی از اعضا گروه

" بادر عاینهوف " در آلمان غربی که سه

دنبال یک اعتصاب غذای دو ماهه صورت

گرفت ، موجی از خشم و نفرت علیه رژیم مرتجع

آلمان بوجود آورد . بدنبال این واقعه

عده ای که محتملا از اعضا و یا سمپاتیزانهای

این گروه بودند رئیس دادگاه عالی برلین

غربی را بانتهام مرگ ماینز اعدام کردند .

همچنین تظاهرات با شکوهی از طرف

گروه های چپ علیه رژیم مرتجع آلمان غربی

صورت گرفته است .

پلیس از ترس تجدید فعالیت این

گروه یا نظائر آن اخیرا در چندین شهر عده

زیادی منجمله وکسیل مدافع سابق لین گروه

را بانتهام احتمال عضویت در آن دستگیر

کرده است و مقررات قضائی فاشیستی جدیدی

برای مقابله با انقلابیون به تصویب رسانده

است .

ارتجاع وقتی تحت حمله قرار میگیرد

بسیار زود چهره ی واقعی خود را از پشت

داد داشته و دیگری توطئه های رژیم فاشیستی  
آفریقای جنوبی در دسیسه بازی با سفید  
پوستان آنگولا است .

تضاد های درونی مبارزین نیز در این  
تاخیر بی اثر نبوده است . مهبدا جا ی  
کوچکترین تردیدی نیست که آنگولا استقلال  
خود را پیروز زنده بدست خواهد آورد .

\* \* \*

پایان اخبار

باین زودی جرات درگیر شدن وسیع در  
هندوچین را نخواهد کرد . این تلاشهای  
مذبوحانه امریکا بیش از آنچه که خسو  
ارزش داشته باشد ، بیانگر وضع وخیم  
و نوکر حلقه بگوش آن ، لئون نول است .  
پیروزی قطعی با خلق رزنده کامبوج  
خواهد بود .

\* \* \*

آفریقا

جمع الجزائر سر پرینمیپال و سائوتو م  
در غرب آفریقا یکی دیگر از مستعمرات  
پرتغال هستند که موفق به کسب استقلال  
شدند .

با استقلال کامل گینه بیسائو و  
استقلال مسوزامبیک بطور رسمی در روشن  
۷۵ ، آنگولا که بزرگترین و ثروتمندترین  
مستعمرات پرتغال است اکنون برای کسب  
استقلال مبارزه میکند . علت تاخیر در استقلال  
آنگولا یکی ثروت هنگفت آن کشور است که  
استعمارگران را به دسیسه های مختلف  
منجمله توطئه برای تجزیه کردن قسمتی از آن

پوزش  
ما در مقاله جنبشهای صلحانگه  
خلقهای آفریقا مندرج در نبرد خلق  
شماره چهارم قول داده بودیم که این  
مطلب را در شماره های آتی نشریه ادامه  
دهیم ، اما بخاطر کثرت مطالب در این  
شماره با طلب پوزش آن را در شماره های  
بعدهی ادامه خواهیم داد .

\* \* \*

## پیام مازمان پیریکهای فدایی خلق

### به جبهه خلق برای آزادی همان

خلق ایران همواره از مبارزات عادلانه

خلق عمان حمایت کرده است . کوشش  
خلق ما برای سرنگونی رژیم مرتجع ایران به  
همان اندازه در جهت خواستهای خلقی  
ایران است که در جهت منافع خلقهای دیگر  
منطقه می باشد . ما در گذشته اقدامات  
مشخصی به منظور ابراز همبستگی با خلق  
عمان انجام داده ایم . متفجر کردن سفارت  
قاپور در نهران و بصب گذاری در موسسات  
انگلیسی هنگام دیدارش از شاه خائن از  
آن جمله اند . اکنون نیز از فرصت استفاده  
کرده و همبستگی خود را با شما رفقا  
تجدید میکنیم .

رفقا !

به شما به مناسبت برگزاری دویس  
کنگره سراسری ملی صمصانه تبریک میگوئیم .  
در شرایطی که ارتش شاه خائن می  
کوشد که دامنه نفوذ خود را به عمان  
گسترش دهد و در این اقدام با قابوس  
سلطان دست نشانده مرتجعین و امپریالیستها  
همیمان است ، انصاف کنگره پیروزند آنسه  
شما نشانه آشکاری از شکست توطئه های  
آنها و نمود اراده قاطع خلق عمان  
به رهبری جبهه خلق بسرای آزادی عمان  
برای نابود کردن امپریالیسم و ارتجاع  
است .

۸ شهریور ۱۳۵۳

با ایمان به پیروزی راهمان  
چریکهای فدایی خلق

متین دفتري را نگاه ميکند . او نگران اين موضوع است که عبادا در اثر دير آمدن نيك طبع رفتار آما دگي کابل خود را از دست داده باشند ولي رفتار آما ده باش کامل هستند .

رفيق ۴ وقتی چهره نيك طبع را عسى ببندد و از فرود او اطمینان حاصل می کند در مقابل نگاه های کنجگاوانه نيك طبع کيفش را روی شانه می اندازد و چند بار آنرا در هوا تکان میدهد و به این وسیله علامت می دهد . ديگر پيگان سفيد رنگ \* نيك طبع زارد متین دفتري شده است . رفیق ۲ به رفیق ۳ علامت می دهد . رفیق ۳ راهنما زده و اتوبيل را از پارک خارج می کند .

رفتار ۱ و ۲ در حالی که رفیق ۲ چند قدمی جلو تر است آرام آرام به جانب شمال حرکت می کنند و در حالی که اتوبيل عملیات می \* نيك طبع در اتوبيل در اختيار داشت ، یکی آريای سبز و دیگری پيگان سفيد رفتار با توجه به شناسائی های لازم آما دگي برخوردار با هر دو مورد را داشتند .

بالاخره در راس ساعت ۶/۴۵ دقیقه همه رفتار در مواضع خود مستقر شدند .

هواتاريک و تا حدی سرد است . راننده جوانی ماشين ارباب را از منزل جلو عسى بيرون می آورد و در ۲۰ قدمی جنوب ما آنرا پارک می نماید . رفتار ۱ و ۲ ظاهرا راجع به مسائل اداری صحبت می کنند . ستوان جوان تصميم دارد که سر باز می انضباطی را که تا کتون آنها را در آن هوای سرد بکشد انتظار گذشته نتيه نماید . رفیق ۱ بصب را که در درون کيف دستيش قرار دارد مسلح می نماید . همه چيز آماده است . هوا ديگر روشن شده . ساعت ۷/۱۳ دقیقه را نشان می دهد ولي هنوز از فرود نيك طبع خبری نيست . يواش يواش بين رفتار صحبت از چگونگی ترك صحنه پيش می آيد اما درست در راس ساعت ۷/۱۵ رفیق ۴ در سرب چهارراه دیده می شود . او خود را با راسی در معرض دید رفتار قرار می دهد و داخل

او میپردازد تا سلاح کمری او را در ه  
 نماید. اما جستجوی رفیق بی نتیجه است  
 مزدور با خود سلاح حمل نمی کرد. آری  
 نوکران سر سپرده رژیم به هنگامی که  
 انقلابیون را شکنجه می دهند اسلحه می  
 بندند، آنهم جهت قدرت نمائی در مقابل  
 فرزندان انقلابی خلق که دست بند بسته  
 دستانشان بسته اند. آنها با مفزهای  
 علیل خود نمی توانند بفهمند که فرزندان  
 راستین خلق با آگاهی از وجود ژادخانه  
 های امپریالیسم و نوکراتش، به مبارزه رویارو  
 و بی امان با دشمن برخاسته اند و از جان  
 گذشته را از برق اسلحه پاک نیست.

بعد از بارزی اورفیک ۱ به آرامی  
 بصب ساعتی را از درون کیف خارج کرده و  
 در محل پیش بینی شده قرار می دهد. در  
 این فاصله رفیق راننده اتومبیل را حرکت  
 داده و جلوی آنرا وارد کوچه فروغ ابتدای  
 راه گریز می نماید. و با فریاد خاتم مشتری  
 خواربار فروش را که صهوت شده است و به  
 طور غیر ارادی قصد دارد به طرف صحنه

راه را کاملاً بر اتومبیل او بسته است رفیق  
 ۲ ناگهان مسلسل را از زیرکت خارج کرده  
 و به عقب بر می گردد و از فاصله متری  
 به طرف چهره وحشت زده و مبهوت او نشانه  
 می رود و دو رگبار متوالی از شیشه ی جلوی  
 اتومبیل شلیک می نماید. رفیق ۱ که  
 سلاح در دست آماده ایستاده است، در  
 اتومبیل نیک طبع را باز کرده و قصد زدن  
 تیر خلاص را دارد که دختر نیک طبع خود  
 را به گردن پدر جنایت پیشه اش می آویزد  
 و مرتباً فریاد می زند. رفیق ۱ دو تیر به  
 پا و شکم نیک طبع شلیک میکند تا دختر  
 از آتش اسلحه ی او بترسد و دور شود و  
 رفیق بتواند با حفظ جان دختر تیر خلاص  
 را در گوش خائن شلیک نماید. در این  
 هنگام رفیق ۲ به جانب دختر حرکت میکند  
 و در اتومبیل را باز کرده و دست دختر را  
 می گیرد و او را از ماشین بیرون می آورد.  
 دختر که نمی داند چه باید بکند فریاد  
 کشان به طرف جنوب صحنه می دود. رفیق  
 ۱ تیر خلاص را شلیک کرده به بازوی بدنی

برود مانع می شود. او نیز مطیع و گوش به فرمان رفیق ۳ به داخل خواربارفروشی نهر، کوچه ی فروغ باز میگردد. دختر نیک طبع نیز که بوسیله رفیق ۲ از صحنه عملیات دور شده بود دست به آخربستن تالشیهای مذبحخانه اش می زند، به این ترتیب که به جانب راننده ای که در حال خارج کردن یک ماشین از داخل خانه است می رود و از او کمک می خواهد. راننده مرد دو متعجب چند قدم به جلو برمیدارد ولی رگبار هوایی رفیق ۲ او را متوجه می سازد و دختر و راننده هر دو متوقف می شوند.

در طرف دیگر صحنه چه گذشته است: در مدتی که رفیق دختر به انتظار آمدن نیک طبع چشم به خیابان پاستور دوخته است، علاوه بر رفیق، مردی نیز در سر چهارراه ایستاده و شاهد انتظار طولانی رفیق است. او می بیند که رفیق لحظه ای چشم از طول شرقی خیابان پاستور بر نمی

دارد و ظاهراً به هیچ چیز و هیچ کس دیگری توجه ندارد، گوئی همه چشم شده و منتظر ورود چیزی است. مرد مزبور مشاهده می کند که دختر ناگهان به جلو آمده و درحالی که به درون خیابان متین دفتری نگاه می کند کیفش را چند بار در هوا تکان می دهد و سپس لحظه ای نمی گذرد که صدای رگبار مسلسل از درون خیابان متین دفتری بگوش میرسد. مرد نمی تواند ارتباطی بین شاهداتش برقرار کند ولی نگاهی بدرون خیابان متین دفتری می اندازد و برگشته با بهت زندگی حرکت رفیق ۴ را که پسر از اطمینان از آغاز عمل آرام آرام به طرف غرب خیابان پاستور می رود مشاهده می کند و می بیند مرد جوانی که مدتها در پشت اتومبیلش، در ابتدای خیابان خورشید انتظار می کشید (رفیق ۵)، آرام آرام حرکت کرده و دختر را سوار می کند و باتفاق از محفل دور می شوند.

در جناح شمالی صحنه در نزدیکی

نیصصاعت بعد از ترك صحنه بمسب  
 نیرومند درست در سر ساعت پیش بینی شده  
 یعنی در ساعت ۷/۴۵ دقیقه منفجر گردید  
 و در نفر از مزدوران کمیته را که برای خوش-  
 خدمتی در پشت اتومبیل نیک طبع قرار  
 گرفته و آن را به طرف کمیته می بردند بسه  
 هلاکت رسانید . بسبب در حالی منفجر شد  
 که مزدوران ماشین را تا خیابان سپه مقابل  
 فروشگاه مرکزی ارتش برده بودند .

خیابان سپه در ساعت ۷/۴۵ یکی از  
 پر رفت و آمدترین و شلوغترین خیابان های  
 شهر تهران است ، بهمین دلیل خیبر  
 انفجار در مدت چند ساعت در تهران  
 منعکس شد و ما شاهد عکس العمل تأیید  
 آمیز قشرهای مختلف خلق بودیم . بخصوص  
 به خاطر انعکاس وسیع خبر دشمن مجبور  
 شد خبر را به صورت صخ شده ای در  
 روزنامه های عصر منعکس نماید . با ایسن  
 حال همین خبر صخ شده باعث با خیبر  
 گشتن قشرهای وسیعی از خلق بخصو  
 خانواده های انقلابیون شهید و زندانیان

خیابان شاهپور علیه رضاعده ای از مردم  
 ازدحام کرده اند . سرهائی از بالکن ها و  
 پنجره های مشرف به صحنه عملیات ناظر  
 و به تماشا مشغول هستند . در این هنگام  
 رقتا ۱ و ۲ جهت توضیح عملیات اعلامیه ها  
 را در صحنه پخش می نمایند و فریاد میزنند :  
 " زنده باد خلق " ، " مرگ بر شاه جنایتکار "  
 " مرگ بر سازمان امنیت " . این پیام های  
 چریکهای فدائی خلق که در ۳۰۰ متری  
 کاخ نخست وزیری و در بار شاه خائسن با  
 صدای رسای رقتا طنین اندازی شود نویسد  
 بخش آینده " شکوهمند جنبش نوین رهائی  
 بخش یعنی نابودی حکومت ضد خلقی  
 محمد رضا شاه جنایتکار و پیروزی خلق کیبر  
 ایران است .

بعد از پخش اعلامیه و دادن شعار  
 با فرمان مسئول عملیات در حالیکه هیچ  
 عامل بازدارنده ای در مقابلمان نیست و بسه  
 صحنه کاملاً تسلط داریم از مسیر پیش بینی  
 شده منطقه را ترك می کنیم .



گردید و قلبهای سرشار از آرزوی انتقام آنها را تسکین بخشید. خانواده های مبارزین انقلابی یکبار دیگر دیدند که در مقابل اجحافات و زورگرشی های دشمن تنها نیستند. بلکه فرزندان انقلابی آنها که تمام توان و آرزوی آنها را با بیشرمانه دشمن را با گلوله می دهند.

### با ایمان به پیروزی 'خلق'

"چریکهای فدائیان خلق"

\* \* \*

بقیه از صفحه ۶۷

آگاهی داشتیم که وسعت پخش خبر متناسب با کمیت و کیفیت اعلامیه های توضیحی خواهد بود. به همین جهت برای توضیح عملی یک اعلامیه تک برگه در قطع کاغذ پلای کمی و یک خطابه ی توضیحی در قطع  $\frac{1}{4}$  و در ۷ صفحه تنظیم کردیم. تجربه هم نشان داد که در هر جا موفق به پخش اعلامیه باشیم عمل مزبور برای کارگران قابل درک شد و در

قواعد فن به مبارزه سازمان یافته ادامه می دهد گام بر میداریم. در مورد اثرات عملیات اعدام فاتح ما پیش بینی می کردیم به شرط اینکه عمل فوق با کار توضیحی وسیع در میان توده های کارگر همراه باشد، گاهی در جهت نزدیک شدن به هدفهای عملیات کارگری ما خواهد بود. البته ما از همان آغاز بر این مسأله

می کنند " و فرزند ان کارگران وقتی برای با ر دوم خطابه ها و اعلامیه های سازمان را دیدند ، با فریاد های " هورا چریکها می فدائی خلق " خطابه ها را بین خود تقسیم کردند و سپس در حالیکه اعلامیه ها را در محله پخش می نمودند فریاد می زدند :

" اعلامیه فاتحه " و با این جمله علاقه خود را نسبت به چریکها ابراز می کردند . در کارخانه چیت ری وقتی برای در بار دوم دستگاه اعلامیه پخش کن را گسار گذاشته بودیم ، دستگاه به صورت ناقص عمل کرد و اعلامیه ها را در قضا پخش نکرد بلکه فقط دو سه اعلامیه را به اطراف دستگاه ریخت .

و در نتیجه به نحوی آنها تأیید کردند و بسر عکس در نقاطی که اعلامیه پخش نشده بود عدّه بسیاری از کارگران از واقعه اطلاع پیدا نکردند یا اگر مطلع شدند ، آنها را به اشکال دیگری تفسیر کردند . در محل عائی که دوبار اعلامیه پخش شد ، کارگران که با نام سازمان ما آشنا شده بودند ، با شور و شوق و علاقه نام سازمان را بر زبان می آوردند . بخصوص در کارخانجات متعلق به فاتح که کارگران با اشتیاق بیشتری جریان را دنبال می کردند ، یکی از کارگران گفته بود : " مثل اینکه چریکهای فدائی خلق خیلی روکارگرای جهان چیت حساب

بقیه پاورقی صفحه ۴ :

جنبش سازمانی از انقلابیون حرفه ای متشکل از روشنفکران انقلابی و کارگران پیشرو که حرفه ای آن ها " فعالیت انقلابی باشد " و در فن " مبارزه با پلیس سیاسی " آمادگی حرفه ای بدست آورده باشند ضرورت حیاتی دارد . ما امروز با درك عمیق مفاهم لنینی انقلاب و انطباق آن با شرایط ویژه میهن خود معتقد به ایجاد آن چنان سازمانی از انقلابیون حرفه ای هستیم که ضمن تعرض به دشمن و در هم شکستن سلطه مطلق او شرایط را برای بیدار کشیدن و بسیج نموده ها فراهم آورد .

با اینجالی کارگران با صمیمیت خاص می‌گفتند باز چریکها آمدن اعلامیه گذاشتن " و کارگر جوانی اعلامیه را به رفیقش نشان داده و در حالیکه به رنگ سرخ آرم سازمان اشاره میکرد گفت: "بین این خونه" و سپس مسلسل را نشان داده گفت: "اینهم مسلسل". برای ما اینکه کارگران سازمان را بشناسند و بدانند که ما مسلسل به دست در مبارزه، رویا روی با دشمنان خلق، از ریختن خون خود نیز ابا نمی‌نداریم، پیروزی بود. این نشان داد که کارگران با تصمیم خلل ناپذیر ما برای مبارزه، بی‌امان با دشمن آشنا شده‌اند، با این حال ما نتوانستیم این مفاهیم را در بین همه کارگران گسترش دهیم، زیرا علاوه بر اینکه کیفیت اعلامیه‌های پخش شده محدود بود و ما نتوانستیم در مقیاس بسیار وسیعی به پخش اعلامیه‌ها بپردازیم، اعلامیه‌های ما به خصوص اعلامیه تک‌برگی نقائص از لحاظ انتقال مفاهیم داشت\*.

البته ما هم انتظار نداشتیم که با یک عمل مسلحانه و با امکانات محدودی که تحت شرایط حرکت نظامی برای پخش اعلامیه و توضیح عمل وجود دارد، طبقه کارگر با هدفهای سازمان ما کاملاً آشنا شود زیرا به‌علت سالهای طولانی اعمال یک‌جانبه، سلطه‌ی دشمن، توده کارگری نتواند وجود قدرتی را که از او مسلحانه حمایت می‌نماید باآسانی باور کند. توده‌های وسیع کارگر نیروی عظیم خود را که جز کوچک‌ترین آرمان در پیش - آهنگ طبقاتی شان منعکس شده و دولت شاه را با همه قدرت ظاهریش عاجز ساخته است نمی‌شناسد. از طرفی از آنجا که در این ۲۱ سال اخیر هیچ‌گونه سازمان سیاسی اپوزیسیون که خصلت توده‌ای داشته باشد و در جهت خواسته‌های نزدیک و طولوس توده‌ها حرکت‌های خود را تنظیم نماید، وجود نداشته است توده‌های وسیع کارگر معنی سازمان سیاسی را نمی‌دانند. آنها که همیشه نام سازمان را همراه با دستگاه‌های دولت شنیده‌اند: "سازمان امنیت"

سازمان برنامه ، سازمان بیمه ها ی  
اجتماعی و . . . طبیعی است که با شنیدن  
کلمه " سازمان ، دولت را به خاطر بیاورند  
از این روعده ای از کارگران در آغاز وقتی  
شنیده بودند سازمان چریکهای فدائی  
خلق فاتح را اعدام کرده است میگفتند ؛  
" این سازمان چریکهای فدائی خلق دیگر  
چه سازمانی است ، نکند يك سازمان دولتی  
است ؟ " . در کارخانجات متعلق به فاتح  
فکر اینکه چریکهای فدائی خلق چه کسانی  
هستند تا مدتها ذهن کارگران را به خو د  
مشغول کرده بود . البته بعد از مدتی  
کارگران توانستند جواب سوالات خود را پیدا  
کنند و ما از دهان همان کارگرانی که راجع  
به دولتی بودن سازمان شك کرده بودند  
شنیدیم ؛ " این چریکهای فدائی خلق  
همشون از مردم مملکت خودمون هستن  
خارجی هم نیستند " . اینها همون خرابکارا  
هستن و طرفدار کارگرنه .  
رفقا ! مگر ما چه ثمره ای از يك عمل

پارتی از صفحه قبل ؛

\*\*\* ما در ارتباط با تحلیل اثرات عدل بر روی توده ها متوجه شدیم که در بعضی جنبه ها  
کارگران شناخت نادرستی از سازمان ما دارند . ما با تحلیل علل به وجود آمدن این اشتباهات  
در ذهن کارگران نتیجه گرفتیم که این طرز تلقی کارگران ریشه های عمیق اجتماعی ، فرهنگی  
دارد ولی این دلیل نمیشود که ما جنبه های ضعیف کار خود را مورد تحلیل قرار ندهیم . ما  
نقائصی را که متوسط به متن اعلامیه ها بود نیز بررسی کردیم و نتیجه گرفتیم که اگر در به کسار  
پردن واژه هائی که برای کارگران آشنا و نزدیک باشد بیشتر دقت کرده بودیم بهتر میتوانستیم  
سازمان را به توده کارگر معرفی کنیم . اکنون ما اعلامیه ی  
جدیدی تنظیم کرده ایم که به تدریج در بین کارگران پخش می گردد و  
در همین شماره ی نبرد خلق متن آنرا منتشر کرده ایم .

انتظار داشتیم؟ اثرات مثبت اعدام فانسح روی کارگران بالاتر از انتظارات و پیش‌بینی‌های ما بود.

در ارتباط با این عمل چه بسا کارگرانی که به برنامه‌های رادیو میهن پرستان علاقه مند شده و نسبتاً مرتب به رادیو گوش می‌کنند، ما حتی از وجود محفل‌های کوچکی از کارگران با خبر گشته ایم که خطابه‌های سازمان ما را می‌خوانند. در چند مورد ما شاهد به وجود آمدن روحیه‌ی تفرقه‌ی و ایجاد فکر لزوم مبارزه، در کارگرانی بودیم که اعلامیه‌ها را خوانده بودند. این عین گفته‌های یک کارگر است:

"امروز رفتیم سراغ مهندس و هرچیزی می‌خواستیم گفتیم. اول که می‌خواستیم برسیم بهمون اجازه نمی‌داد. می‌گفت: توی اطاقم نیائید، میام بیرون باهاتون حرف می‌زنم. اما من فکر کردم تا کی آخه تا کی باید از اینا زور بشنویم. برای همین در را وا کردم رفتم تو و اونم از هولش فوری درخواستهای ما رو قبول کرد. اما معلوم بود ظاهریه،

آره ظاهریه."

گفتم پس کی اینها آدم میشن؟

کارگر با خشم و عصبانیت جواب داد: «مهر وقت چند تا از اینارو مثل اون فانسح و بعد خشمش را فرو خورد و دیگر چیزی نگفت.

باید توجه داشت در نمونه‌هایی که می‌آوریم اشاره به ما به کارگران آگاه و پیشرو نیست و کارگرانی که با نیروهای تفرقه‌ی روشنفکری ارتباط دارند مورد بحث ما نیستند. تحلیل اثرات عمل بر روی آنها زیاد پیچیده نیست. زیرا خبر اعمال انقلابی مسلحانه در همان حدی که بگوش روشنفکران میرسد به گوش آنها نیز میرسد آنها رادیو میهن را می‌شناسند و مرتباً برنامه‌های آن را گوش می‌کنند و ضرورت مبارزه مسلحانه را تأیید می‌نمایند. نمونه زیر یکی از مواردی است که کارگران پیشرو تحت تأثیر مبارزه مسلحانه به تحریک بیشتر و فعالیت پرشورتر کشیده شده‌اند:

یک کارگر پیشرو که در ارتباط با فعالیت

سیاسی بارها و بارها دستگیر شده است ، سخنانی به این مضمون می گفت ؛ " بعد از آغاز مبارزه مسلحانه بوسیله رزمندگان سیاهک ما که به علت کم اثر بودن شیوه های فعالیتمان مدتی بود دچار یاس و دلزدگی شده بودیم و از امکان مبارزه ناامید گشته بودیم با دیدن حرکت انقلابی در جامه سه دویاره به امکان مبارزه امید وار گشته و بسا مشاهده از جان گذشتگی های رزمندگان سیاهک برای شکستن سد خفقان سیاسی ضرورت مبارزه در هر شرایط برایمان بیشتر مطرح شد ، ما تصمیم گرفتیم که سه هر قیمتی هست ، به قیمت نثار همه چیز خود حتی جانمان فعالیت های انقلابیمان را از سر بگیریم و گرفتیم ."

البته هستند کارگزارانی که تحت تاثیر اپورتونیستهای کهنه کار و پیر و پانال های از کار افتاده ، قدیمی تصور می کنند سازمان با هرگونه مبارزه صنفی ، اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مخالف است و در نتیجه مبارزه مسلحانه را راهی می دانند که

به جدائی از توده ها می انجامد . چندان عجیب نیست که آنها با ایمن پیشد امروزی خود چنین نظری داشته باشند ولی واقعیت اینست که ما به هیچ وجه بسا مبارزات صنفی - اقتصادی - سیاسی طبقه کارگر که منجر به اعتدالی کاراگر انقلابی کارگران می شود مخالفتی نداریم بلکه بر عکس عقیده داریم توده کارگر ابتدا از این طریق در مبارزه شرکت کرده خود آگاهی طبقاتی خویش را باز یابد . مشاهدات عینی رفتاری ما نیز این نظر را که توده کارگر می بایستی از حرکات جمعی و اعتصابهای اقتصادی رشد حرکات انقلابی خود را آغاز کرده و سپس در سطح بالاتری به میدان مبارزه کشیده خواهد شد تأیید می کند .

در اینجا مساله اصلی اینست که چگونه اینگونه مبارزات طبقه کارگر در خواهد گرفت ؟ ما معتقدیم که سازمان انقلابی پیشاهنگ با عطیاتی که در رابطه با مسائل ملموس و روزمره کارگران است اعتماد توده های کارگری را جلب کرده و آنها را

صلح دولت شاه، قدرت مسلح دیگری را  
نیشناخست چاره ای نداشت جز اینکه  
عمل را به دولت نسبت دهد و از آنجا که  
طبق تجربیات مستقیم خویش عین عملی که  
خیر و صلاح مردم در آن باشد از طرف  
دولت ندیده بود ناچار دو نتیجه می-  
توانست بگیرد :

یکی اینکه عمل را نتیجه قهر و خشونت  
دولت نسبت به فاتح بر سر " پول " بدانند  
دیگر اینکه نتیجه بگیرد چون دولت، فاتح  
را کشته، فاتح آدم خوبی بود، است\*.

بنابراین بزودی شایعات مختلفی در  
اطراف موضوع پیچید. دلالی که نود  
کارگر برای اثبات کشته شدن فاتح بدست  
دولت می آوردند به شرح زیر بود :

۱. کارگر خود شده اصلا صدش رو عم  
در نیارود. چرا روزنامه ها هیچی ننوشتند؟  
چرا در باره قتل يك دختر بچه چند روز  
صفحه های روزنامه را سیاه می کنند اما در

\* باورقی در صفحه بعد .

آماده پذیرش، آگاهی سیاسی مینماید و سپس  
با پخش اعلامیه های توضیحی و با حمایت  
از هر نوع مبارزه صنفی - اقتصادی - سیاسی  
طبقه کارگر زمینه را برای به میدان کشیدن  
تدریجی و سیستمی نیروهای طبقه فراهم  
می آورد .

\* \* \*

اکنون به بررسی عکس العمل های کارگران در  
ارتباط با عمل فوق چه قبل از پخش اعلامیه  
و چه بعد از آن می پردازیم :

خبر اعدام فاتح بسرعت در کارخانجات  
جاده کرج پیچید. صبح روز ۲۱ مرداد ماه  
یعنی یکروز بعد از اعدام فاتح، کارگران  
کارخانجات جاده کرج در اطراف اعدام  
او صحبت میکردند. فاتح در کرج بسیار  
معروف بود و مردم می گفتند نصف بیشتر  
کرج متعلق به اوست. بهمین جهت کارگران  
مقیم کرج خیلی زود خبر را منتقل کردند.  
البته در آغاز کارگران نمی دانستند که چه  
کسی فاتح را کشته است و اظهار نظر عا  
مناقض بود. توده کارگر چون به غیر از قدر

باره شخص به این مبسی فقط همان روز اول قدرت آتش چریکها برای توده عافی کس نوشتند فاتح یزدی کشته شد .  
ترقه را برایشان مطوع کرده اند قابل تصور

۲ . دلیل مهم دیگری که کارگران برای نبود

دست داشتن دولت در جریان اعدام ۳ . کارگران می گفتند : " کی میتونه

اشتند موضوع اسلحه بود . چه کسی غیر از وسط روز تو اتوبان ، اتوبانی که اگر يك ایست

بشی ها اسلحه دارد ؟ چه کسی غیر از بدی هزارتا ماشین قطار می شه جلسو ی

بشی ها میتوانند مسلسل داشته باشد " .  
ماشین ها رو بگیره ؟ " . . .

یاورقی از صفحه قبل :

البته کارگران کارخانجات فاتح نمی توانستند نتیجه " دوم را بگیرند زیرا آنها فاتح را کسه سالها خونشان را تکیه بود بخری می شناختند و می دانستند او چه جانور کثیفی است کما اینکه وقتی در همان روز ۲۱ مرداد در یکی از کارخانجات بزرگ بر سر این موضوع بحث بود ، کارگر نسبتا آگاهی خطاب به کارگران چنین می گوید : " باید ببینیم فاتح چه جبر آدم می بود مگر آدم خصبی بوده ، دولت او را کشته و اگر آدم بدی بوده انقلابیون او را کشته اند " . در همین موقع یکی از کارگران یزدی که سالها در کارخانجات فاتح کارگری می کرده برای رفقایش راجع به پستیهای فاتح صحبت کرده و نمونه " زیرا شرح میدهد : " کارگری را از کارخانه جهان چیست اخراج کرده و به جای سالها خون و عرق که ریخته بود ، ۳۰۰۰ تومان به او می دهند . وقتی او برای شکایت به نزد فاتح می رود فاتح می گوید چقدر به تو پول دادند؟ کارگر جواب میدهد ۳۰۰۰ تومان . فاتح میگویی : " پول را بده به من تا دستور بدهم حق ترا بدهند . وقتی کارگر ۳۰۰۰ تومان را به فاتح می دهد فاتح بی شرم میلی محکمی به کارگر زده و فحش، رکیکسی میدهد و می گوید : " بروگورت را کم کن . سالها از کارخانه من نان خورده ای حالبا زهم میخواهی بطلب بگیری؟ "



۴. وجود ماشین ارتشی در هنگام عمل و ساختن و پرداختن صحنه‌هایی در ذهن باعث ایجاد این شایعه شده بود که دولندره نظامی و افرادی با لباسهای ارتشی در این عمل شرکت داشته‌اند.

۵. محقود شدن راننده فلاح بمسد از عمل به این شایعه که دولت فلاح را کشته در نزد کارگران مقیم کرج دامن می‌زد. تنها کسی که جریان را از نزدیک دید بود و کارگران او را می‌شناختند راننده فلاح بود که دولت به او اجازه رفتن به کرج را نمی‌داد، زیرا او با گوشه‌های خسود شمارهای "زنده باد کارگر" مرگ بر شاه خائن را شنیده بود. کارگران معتقد بودند دولت او را هم کشته تا اسرار ایمن قتل پنهان بماند.

۶. شایع شد که چون فلاح مالیات نمی‌داده و سر وزارت دارائی کلاه گذاشته بوده و از زیر بار مالیات با مختصری خرج فراری کرده دولت هم او را کشته. ۷. سوال چرا دولت فلاح را کشت

و مصادف بودن آن با بازیهای آسیائی بعضی‌ها را به این فکر انداخت که دولت از فلاح برای بازیهای آسیائی پول خواسته فلاح نداده و در نتیجه دولت هم او را کشته. ۸. چون جریان کشتار کاروانسراسنگی

برای کارگران مقیم کرج و بخصوص کارگران جهان جیت فوق العاده ملموس و نزدیک بود عده‌ای از آنها اعدام فلاح را به آن واقعه نسبت می‌دادند. به این ترتیب که می‌گفتند: "دولت به خاطر این فلاح را کشت که فلاح به ژاندارمها پول داد، بود تا کارگران را در راه کرج تهران به مسلسل ببندند و از آن زمان چون آبروی شاه را برده بود از چشم شاه افتاد و شاه با او بد شد.

نکته قابل توجه اینست که تنها چیزی که برای کارگران طرح نمی‌شد این بود که دولت به خاطر منافع کارگران فلاح را کشته است. البته از همان آغاز عده‌ای از کارگران آگاه اعدام فلاح را به نیروهای مفرق و مبارز نسبت می‌دادند. مثلا روز ۲۱ مرداد کارگر

می گفت: "کسانیکه فاتح را کشته اند روی جنازه اثر ناعه گذاشته اند که ما دوستان عثمان کارگران هستیم که در کاروانسرا سنگی کشته شده اند و برای گرفتن انتقام خون آنها او را کشته ایم" بعد هم با خوشحالی اضافه کرد: "میگن سوراخ سوراختر کردن و هیچ جای سالی تو بدنش باقی نگذاشتن" همین کارگر یک هفته بعد حنین اظهار کرد: "در کارخانه بنز خاور کارگران تصمیم گرفته اند که اگر حقشان را ندهند رئیس کارگزینی را که مرد بی شرفی است و در جریان طبقه بندی مشاغل سرکارگران کلاه گذاشته است، همچنین سرچنگی را که رئیس انتظامات است هر دو را بکشند و این دو نفر چند روز است که از ترسشان بکارخانه نمی روند". این نمونه ها که کارگران بعد از اعدام فاتح زکر می کردند زیاد بود.

مثلا کارگر یکی از کارخانجات با تأکید می گفت: "از بعد از اعدام فاتح صاحب کارخانه ما که قبلا زیاد به کارخانه می آمد و مرد بد ذهنی بود و مرتبا به ما فحش می داد دیگر در کارخانه پیدا این نمی شود بخصوص که وقتی خواسته بود و نفر کارگر را از کارخانه اخراج کند آنها در اطاقش را محکم به هم کوبیده و گفته بودند ترا هم به عزای فاتح می نشانیم!". همین کارگر می گفت: "به طور کلی کارگران کارخانه ما از بعد از کشته شدن فاتح کمتر زیر بار زور می روند و بعنوان مثال کارگری را زکر می کرد که با یکی از عوامل کارفرما دست به یقه شده بود. کارگران کارخانه ایرانا می گفتند: "بعد از اعدام فاتح، "اربه" صاحب صهیونیست کارخانه به آلمان فرار کرده و دیگر باز نخواهد گشت".

در همان روزهای آخر مردان یکی از کارگران شاهد صحنه زیر بوده است: وقتی نماینده کارفرما برای صحبت راجع به سو ویزه به سندیکا می رفته نماینده کارگران به شوخی به او گفته است: "خواستار جمع باشد و زیاد سخت نگیرید ممکن است کار دست خودتان بد عید". "ندیدید با فاتح جکار کردند؟" دیگر با کارگر نمی شود

می گفت: "کسانیکه فاتح را کشته اند روی جنازه اثر ناعه گذاشته اند که ما دوستان عثمان کارگران هستیم که در کاروانسرا سنگی کشته شده اند و برای گرفتن انتقام خون آنها او را کشته ایم" بعد هم با خوشحالی اضافه کرد: "میگن سوراخ سوراختر کردن و هیچ جای سالی تو بدنش باقی نگذاشتن" همین کارگر یک هفته بعد حنین اظهار کرد: "در کارخانه بنز خاور کارگران تصمیم گرفته اند که اگر حقشان را ندهند رئیس کارگزینی را که مرد بی شرفی است و در جریان طبقه بندی مشاغل سرکارگران کلاه گذاشته است، همچنین سرچنگی را که رئیس انتظامات است هر دو را بکشند و این دو نفر چند روز است که از ترسشان بکارخانه نمی روند". این نمونه ها که کارگران بعد از اعدام فاتح زکر می کردند زیاد بود.

مثلا کارگر یکی از کارخانجات با تأکید می گفت: "از بعد از اعدام فاتح صاحب کارخانه ما که قبلا زیاد به کارخانه می آمد و مرد بد ذهنی بود و مرتبا به ما فحش

شاه را نمی فهمیدند . آنها فقط یکبار  
دیگر قدر قدرتی دولت شاه را تجربه  
میکردند . اما پخش اعلامیه های سازمان  
به وسیله بمب های اعلامیه پخش کن  
ناگهان فضا را عوض کرد . کارگران با شور  
فراوان از اعلامیه ها که راجع به رنج کارگران  
جهان جیت و به خون کشیده شدن اعتصاب  
حق طلبانه آنها نوشته شده بود ، استقبال  
کردند . نحوه پخش اعلامیه ها و بی خطر  
بودن بمب پخش کننده اعلامیه شدیداً  
توجه کارگران را به خود جلب کرده بود .  
به زودی شایعات مختلف راجع به پستیها  
و پلیدبهای فاتح در بین مردم پیچید .  
زنهای می گفتند همان موقع که آب را روی ما  
بست ما گفتیم سال آخر زندگیشه . عده های  
هم میگفتند در کارخانه اگر بافت پارچه  
کمی شل می شد ما را کتک می زد . بعضیها  
هم راجع به فساد او و اینکه شبها همیشه  
در کابارهها می خوابیده صحبت می کردند  
ولی نکته بسیار جالب این بود که بسیاری  
از کارگران در توصیف فاتح از صفتها و

طرف شد .  
با عمه این ها رو بهمرفته قبل از پخش  
اعلامیه ، عکس العمل های آگاهانه از طرفی  
کارگران زیاد دیده می شد . روشن است  
کارگران آگاهی که از وجود سازمان های  
چریکی در جامعه با خبر بودند از همان  
آغاز می دانستند که این عمل بوسیله  
انقلابیون انجام شده و عناصری از آگاهی که  
قبل از پخش اعلامیه در عکس العمل های  
کارگران دیده می شد به طور عمده تأثیر  
همین کارگران آگاه بود . در کارخانجات فاتح  
که اکثریت قریب به اتفاق کارگران در یک  
محله به نام چهارصد دستگاه زندگی میکنند  
قبل از پخش اعلامیه حالت بهت و ابهام  
زیاد دیده می شد . بخصوص که بلافاصله  
بعد از کشته شدن فاتح رژیم از ترس  
عکس العمل کارگران کارخانه جهان جیت  
عده زیادی ژاندارم به کارخانه فرستاده بود  
کارخانه و محله تقریباً به وسیله ژاندارمها  
اشغال شده بود و کارگران که تصور میکردند  
دولت فاتح را کشته معنی این غضب دولت

نی کردند قدرتی این چنین هم در مقابل دولت شاه وجود داشته باشد . مگر میشود حکومتی در داخل حکومت شاه تشکیل داد ؟ . تصورات مختلف کارگران بصورت شك و تردید هائی بروز می کرد که راجع به ماهیت سازمان و شکل آن داشتند :

" نکند سازمان چریکهای فدائی خلق هم يك سازمان دولتی است ، اما نه سازمان چریکهای فدائی خلق دولتی نیست بطورفدائی کارگر است ، به انتقام خون کارگران فاتح را اعدام کرده است . ولی آخر مگر به غیر از دولت کس دیگری هم می تواند اعدام کند ؟ فقط دولت است که مخالفینش را اعدام می کند . پس حتما سازمان چریکهای فدائی خلق هم يك سازمان دولتی است . اما نه اگر اینطور است پس چرا در اعلامیه عا به شاه فحش می دهند و چرا سازمان امنیت با آن عجله و با آن وضع مضحك آمده به محله که اعلامیه ها رو از میون مردم جمع کنه ؟ و دونه ای ه تومن اونها رو می خرید ؟ خوب این که چیزی نیست شاید این يك کلک

نسبتهائی که در اعلامیه به او داده شده بود استفاده می کردند . مثلاً می گفتند : " فاتح کسی بود که میگفت : " کارگر را باید گرسنه نگهداشت تا کار کنه . یا اینکه می گفتند : او زالو صفت بود " و در جواب سوال زالو صفت یعنی چه ؟ نحوه ایجاد ارز ش اضافی را به زبان ساده توضیح می دادند و می گفتند " زالو صفت یعنی اینکه مازحمست می کشیدیم ، او نتیجه اش را می برد " .

کارگران برای اولین بار با تعجب توام با شیطنتی می دیدند کسانی پیوسته اند شده اند که به حمایت از آنها و به خاطر آنها خود را به خطر انداخته ، مرگ را به بازی گرفته اند و پشتیبانی مسلحانه و بیدریغ خود را از مهارزات طبقه کارگر اعلام میکنند . برای اولین بار ما نام سازمان خود را به طور کامل از دهان صحرور ترین توده های کارگری و فرزند ان آنها می شنیدیم ، اما هنوز خیلی مسایل برای آنها مبهم بود . انگاس قدرت ۲۵۰۰ ساله را نمی شد به این آسانها از دهنها زدود . آنها باور

دیگر باشد . شاه خیلی زنگه ، میدونه مخالفینش رو چه جورى از بیسن ببره . اونا رو میکشه و تقمیرش ، رو سیندازه به گردن يك هدهه دیگه . شاید هم سازمان امنیت با این حيله می خسواد يك عده رو بگیره بیره زندان ، مثلا هرکس که اعلامیه دستشو بود دستگیر کنه ولی نه بابا مگه اعلامیه پیدا می شه همه بردن اونا رو هفت سوراخ قایم کردن ، يك نفر هم پیدا نشد که اعلامیه اش رو بفروشه ! این چریکها فدائی خلق وضع شان مرتبه را بودارن ، خودشون هم اونی طرف مرز هستن ، شبانه از مرز اومدن فاتح رو کشتن ، دوباره برگشتن اونطرف مرز اما خوب اگه دوباره برگشتن پس بمب اعلامیه پخش کنن را کی گداشته ؟ " وعده های که باور نمی کردند چریک بتواند مثل مردم عادى روز روشن توى خیابانها پیداایشن شود فورا جواب پیدا می کردند : " هلی - کوپتر ! " از مرز اومدن فاتح راکتسن ، دوباره برگشتن اون طرف مرز و بمب بسا هلی کوپتر اعلامیه ریختن .

اما واقعیات عینی ملموس تر از آن بود که به این شایعات زیاد قوت بدهد . بچه های کرج قوطی های بمب را پیدا کرده و تشریحش کرده بودند . اینها انعکاس همان قدر - قدرتی دولت شاه بود . برای خلق ستمکش ما اینهمه قدرت به آسانی باور گردنی نبود . " وسط اتوبان راه بندان ایجا د کنند و فاتح را با آنهمه جلال و جبروتنش با گلوله سوراخ سوراخ کنند ، بعد هم رو ز روشن بمب بی خطر پر از اعلامیه کاربگدارند و سازمان امنیت را به سنگ دو زدن بسا اندازند و به تلاشهای غدبوخانه وادارش کنند . سازمان امنیتی که هر کس را دلش می خواست دستگیر کند توى ضمتش بود . دخالت سازمان امنیت مساله را بسرای کارگران روشن تر می کرد . آنها کم کم درک کردند که مساله فوق العاده است و سازمان امنیت در مقابل چریکها خیلی حساس است . آنها سازمان امنیت را بخوبی می شناختند . از شکجه ها و تهدیدهای این اداره می مضموس با خبر بودند . سازمان امنیت

دوتا توپ بوده که يك نفر آنها را بسا  
دستهای خودش روی زمین گذاشته است.  
آنها اکنون می توانستند با اطمینان بگویند  
که چریکها از آنطرف مرز نیامده اند، بلکه  
در همین خاک مهین زندگی می کنند و دقیقاً  
پروسه ای که توده ها برای تشجیع شدن به  
بازرزه طی می کنند به همین اشکال آغاز  
می شود.

باید متذکر شویم که علیرغم اثرات بسیار  
چشمگیری که عملیات اعدام فاتح داشت، ما  
از بررسی نتایج آن گرفتار خوش بینی  
افراطی نشده و دچار این تصور واهی  
نیستیم که با يك عمل حمایت طبقه کارگر  
بدست آورده ایم. ما بخوبی آگاه هستیم  
که برای به میدان کشیدن توده های ملیونی  
و به حرکت انداختن انرژی انقلابی آنان  
بازرزه ای طولانی و توان فرسا در پیش  
داریم. ما با ایمان به نیروی عظیم انقلابی  
خلق کبیرماں جان برکف برای آگاهی  
او تلاش می کنیم و ایمان داریم که خلق زیر  
ستم ما که سالها در زیر خیره غایب گمشدن

کرج چساق سرکوب دولت شاه برای کارگران  
جهان چیت بود. آنها در هر اعتصاب  
صافی خود به کشانده شدن به آنجا تهدید  
می شدند. چه بسیار کارگرانی که طعم  
شکنجه های مزدوران سازمان امنیت را نیز  
چشیده بودند. از این رو کارگران خیل  
احتیاطی کردند و رفته رفته می آموختند  
که مساله سیاسی وجدی است و نباید با همه  
کس راجع به آن حرف زد. از این بیصدد  
جواب غریبه ها جمله "ادلاعی ندارم" بود.  
به این ترتیب با پخش اعلامیه های  
سازمان محیط به سرعت سیاسی شد و پختن  
خطابیه های توضیحی بوسیله توپ در  
دبیرستان راهنمائی واقع در چهارصد  
دستگاه واقمیت را برای کارگران ملموس تر و  
قابل درک تر ساخت. فرزندان محتمل  
کارگران با فریاد های "مورا چریکهای فدائی  
خلن" و بوسیدن خطابیه ها شادی خود را  
ابراز می داشتند. این بار کسی نمیتوانست  
بگوید اعلامیه ها را از هلیکوپتر ریخته اند،  
همه می دانستند که خطابیه ها در درون

استثمارگران خونخوار خم شده ، تحقیرگشته و رنج کشیده است ، خواستار انقلاب است و برای این خواسته خود نیز از گوشت و پوست و رگ و پی خود مایه می آرد . عکس العمل های انقلابی که ما در رابطه با عملیات فاتح و کما رمای توضیحی سازمان ، از خلق میهنان دیدیم بما را نسبت به این حقیقت معتقدتر ساخت .

همه ما راجع به استقامت و پایداری خلق قهرمان ویتنام در جریان جنگ عادلانه میهنی ، حماسه ها خوانده و شنیده ایم . این خلق کبیر که امیرالیمم جهانی را طی یک جنگ طولانی و خونین ، خشونت بار و بسی رحم به زانو در آورد مورد ستایش جهانیان است . ما اکنون نمونه ای از فاکتتهائی را که رفقای حزب کارگر ویتنام در تأکید نیاز خلق زحمتکش به انقلاب در یکی از اسناد تئوریک جنبش ویتنام به نام "تبلیغ مسلحانه" شرح داده اند در زیر می آوریم :

رفقای ویتکنگ چنین نوشته اند :  
"کادر تبلیغ مسلحانه بایستد"

نظریات توده را دریابد و به قدرت و توانش اطمینان داشته باشد . خالصانه در خدمت مصالح توده ها باشد و به طور اساسی به فقرا که بیشترین کینه و نفرت را نسبت به دشمن دارند ، اتکا کند . کادر بهیچ عنوان نباید اعتمادش را به توده ها از دست بدهد . چرا که توده ای استثمار شد و فقیر همیشه به انقلاب ایمان دارند .

مثالهایی برای روشن شدن این نکات :

درخانه ای ، از محل مزدوران دشمن سؤال کردیم ، دهقان با صدای بلند فریاد کشید : "نه اینجا نمیقتند" و با انگشت محل اختفای آنها را به ما نشان داد و زمانیکه از آنها خواهرش کردیم کسی برنج به ما بدعند ، دهقان با صدای بلند فریاد کشید : "ما برنج نداریم" . بروید خانه ، مرا بگردید تا مطمئن شوید برنج ندارم" و در حین حال به ما اشاره میداد ما مفهوم اشاراتش را نفهمیدیم . اما شب عنگامیکه بسوی برج رفتم تا استرالی سمع

را با آن مورد مقایسه قرار دهیم و به این وسیله به امپریالیسم جهانی و شاه مسزدر عسدار دهیم که در جهان تنها یک خلز ویتنام یافت نمی شود، بلکه دیگر اکنون از همه نقاط جهان خلقها در مقابل وحشی گری ها و دشمنی های امپریالیسم به پا خواسته اند و عریک مانند ویتنامی دیگر به گردن امپریالیسم آویخته و سرش را بسنگ می گویند. خلق های موزامبیک، زفسار، گینه بیسائو، آرژانتین، گواتمالا، اریتره، فلسطین، کامبوج، لاوس، اروگوئه و... و بالاخره همه خلقهای تحت ستم جهان جنگ با امپریالیسم برخاسته اند. خلق ایران نیز عمگام با سایر خلقهای جهان مبارزه پرشکوه زحمتکنان بر علیه استثمارگران را به پیش می راند.

"چریکهای فدائی خلق."

کنیم، حرفهایشان را شنیدیم ( دشمن در مناطق سفید، دهقانان را وادار به نگهبانی میکرد و برای این منظور برجهای مراقبت درست کرده بود، رفقای ویتنامی برای اینکه از نظرات دهقانان مطلع شوند شبها به برج ها نزدیک شده و پنهانی به حرفهای دهقانان گوش می دادند )، شنیدیم که یکی از آنها می گفت: "این ویتکنب از منطقه مردابهای... است محل اختفای مزدوران را به او نشان دادم، اما زرفت اسپرشان کند و از او خواستم که مقدار برنج موجود در خانه ام را بردارد اما بر نداشت. منظور ما از ذکر این نمونه اینست که عکس العمل های انقلابی خلق، میهن خویش، (عکس العملهایی که در رابطه با عملیات انقلابی نشان میدهند)



متن اعلامیه ای گماخیرا

بین کارگران پخش شده

است .

رنده باد کارگرانی که برای گرفتن

حق خود مبارزه می کنند

سرگ بر دشمنان طبقه کارگر

ما "جریکهای فدائی خلسو" به انتقام خون کارگران شهید

کارخانه "جهان چیت" فاتح یزدی صاحب کارخانجات "جهان" را کشتیم

دامت : کارگر را باید گرسنه نهداشت

تا سر بزیر و مطیع باشد " باز هم اعتنایی

نکرد . کارگران که فکر میکردند وزارت کار

پشتیبان آنهاست پیاده از کرج بطرف تهران

حرکت کردند تا درخواستهایشان را به

وزارت کار اطلاع دهند .

دولت شاه که از حرکت کارگران باخبر

شده بود از این میترسید که کارگران

کارخانجات دیگر جاده کرج با کارگران

شجاع "جهان چیت" که حدود ۲۰۰۰ نفر

بودند همراه شوند و در تهران درد سر

بزرگی برایش درست کنند ، بهمین جهت

تصمیم گرفت جلوی حرکت کارگران را بگیرد .

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۰ کارگران

زحمتکش کارخانه "جهان چیت" واقع در

کرج از فاتح یزدی صاحب کارخانه خواستند

که دستمزدهایشان را اضافه کند ، چون

همه چیز گران شده بود و شش هفت تومان

مزد برای مخارج آنها کافی نبود . فاتح که

مثل همه سرمایه داران به چیزی جز منفعت

خودش فکر نمیکرد به درخواست کارگران

اعتنایی نکرد . کارگران دیدند که راهی

ندارند جز اینکه دسته جمعی دست از کار

بکشند و تا وقتی که دستمزدها اضافه نشده

به سرکار برنگردند . همین کار را هم کردند

ولی فاتح که مثل همه سرمایه داران عقیده

بعد از این واقعه ما تصمیم گرفتیم که فاتح یزدی را بکشیم و بالاخره در بیستم مرداد ۱۳۵۳ او را بمزای جنایت، پای ننگینر، رساندیم. در این روز وقتی فاتح جنایتکار با اتوبیل خود به طرف کسرج میرفت، نفر از رفقای ما راه را بر او بستند و پس از دور کردن راننده با شلیک، گلوله به زندگی ننگینش خاتمه دادند. در پایان عمل رفقاً اعلاصید پخش کردند و در حالیکه فریاد میزدند: "زنده باد کارگر"، "مرگ بر محمد رضا شاه خائن" محل را ترک کردند.

### چرا فاتح را کشتیم؟

ما از کشتن فاتح دو منظور داشتیم اول اینکه انتقام خون کارگرانی را که در کاروانسراستکی شهید شده بودند بگیریم، دوم اینکه به کارگران میهن مان نشان دهیم که پشتیبان مبارزات آنها هستیم و هیچگونه جنایتی را در حق مردم زحمتکش و آزادپخوا تحمل نمی‌کنیم و گلوله را با گلوله جواب

برای انجام اینکار چندین گامیون ژاندارم با تفنگها و مسلسل های اسرائیلی و آمریکائی به "پاسگاه کاروانسراستنگ" فرستاد. کارگران دلیر جهان چیت که حدود ۲ کیلومتر از جاده کرج را پیاده طی کرده بودند در کاروانسراستنگی با حمله وحشیانه ژاندارمها محمد رضا شاه روبرو شدند. ژاندارمها بدستور شاه جلاد کارگران را به مسلسل بستند و ۴ نفر از آنها را به شهادت رسانیدند و عده زیادی را مجروح کردند. این جواب دولت شاه بود به کارگرانی که برای سیر کردن شکم زن و فرزند خود درخواست دستمزد بیشتری میکردند.

رفقای کارگر! می بینیم دولت محمد رضا شاه که ادعا میکند پشتیبان کارگران است بجای اینکه فاتح را مجبور سازد تا حقوق کارگران را اضافه کند ژاندارمهایش را فرستاد تا کارگران زحمتکش را بگلوله ببنند. بدین ترتیب دولت شاه یکبار دیگر نشان داد که پشتیبان فاتح و تمام سرمایه داران است نه پشتیبان کارگران.

به زندانهای سازمان امنیت هم برده اند و شما با وحشیگری های ماموران آنجا خوب آشنا هستید . همین پارسال تعداد زیادی از کارگران کارخانجات هکفش طی ، ایرانا ارج ، قرقره زیبا ، شاه پسند و کارخانه های دیگری را که شجاعانه اعتصاب کرده بودند به سازمان امنیت بردند . سازمان امنیت دشمن مردم میهن ماست . کار این سازمان اینستکه هر کس از هم میهنان ما : کارگر ، دانشجو ، دهقان ، معلم ، کارمند یا کاسب بخواند حق خود را از دولت شاه بگیرد جوابش را با تهدید و زندان و شکنجه بدهد . جنایتهایی که سازمان امنیت در حق مردم ما کرده آنقدر زیاد است که باید آنها را در یک کتاب نوشت .

رفقای کارگر ! ما "چریکهای فدائیی خلق" فرزندان کارگران و دهقانان و همه ی مردم فقیر و کم درآمد هستیم . ما فرزندان خلق زحمتکش هستیم و بر ضد ظلم و ستم و دولت شاه و فروش مبارزه میکنیم . محمد رضا شاه دشمن خلق زحمتکش ماست و همه

میدیم ، همچنانکه در جواب تیرساران سیزده نفر از بهترین رفقایمان در اسفند ۱۳۴۹ ، " سپهبد فرسیو " خائن ، نوکر سرسپرده محمد رضا شاه وطن فروش را در فروردین ۱۳۵۰ کشتیم . سپهبد فرسیو رئیس دادرسی ارتش و امضا کننده حکم تیرباران بود . در نهم دی ماه ۱۳۵۳ هم در جواب شکنجه های وحشیانه سازمان امنیت و شهربانی یکی از ما مورسین عالی رتبه آنها را کشتیم . او سرگرم نیک طبع نام داشت و از بی شرم ترین شکنجه گران سازمان امنیت و شهربانی بود .

رفقای کارگر ! همه شما سازمان امنیت این اداره ، جاسوسی دولت محمد رضا شاه را میشناسید . عرابار که شما میخواهید برای گرفتن قسمتی از حقوق پایمال شده ، خود را اعتصاب کنید اسم شما را اخلاک و خرابکار میگذارند و کارفرما سعی میکند شما را از شکنجه سازمان امنیت بترساند . کارفرما فکر میکند با این تهدید میتواند از حق خواهی شما جلوگیری کند . عده ای از شما را حتی

ثروت های مبین ما را به خارجی ها میدهند. دشمنان خلق عزیزیم در روزنامه ما نمی نویسند و برای گول زدن مردم میگویند: "چریکها خارجی هستند، آنطرف مرز هستند، از خارجی ها پول و اسلحه می گیرند." یا میگویند: "عراقی هستند". بعضی وقتها هم میگویند: "چریکها خودشان ثروتمندند و فرزندان اشراف هستند". ولی ما در اینجا بشما رفقای کارگرمی گوئیم که ما خارجی نیستیم و در همین ایران خودمان زندگی میکنیم. همچنین ما ثروتمند نیستیم ما یا خودمان کارگریم و یا فرزندان کارگران و دهقانان و مردم کم درآمد هستیم. عده ای از ما هم که فرزندان توده فقیر جامعه نبوده ایم در اثر دیدن غلم محمد رضا شاه و بقیه سرمایه داران ایرانی و خارجی و دوستی و رفقاقت با شما کارگران تصمیم گرفته ایم با دشمنان خلق زحمتکشمان مبارزه کنیم. ما همچنانکه از اسمان پیدا است فدائی خلق و زحمتکش هستیم و تا آخرین قطره خود را در راه آزادی خلق میهنمان فدا میکنیم. ما فقط حرف نمیزنیم. این

خارجی ها با کمک محمد رضا شاه خائسن نفت، مس، طلا، چوبهای جنگلی و خلاصه همه ثروت های مبین ما را میبرند و در عوض به شاه اسلحه میدهند. خارجی ها به شاه اسلحه میدهند تا شاه با زور اسلحه مردم ما را به نفع آنها و به نفع خودش وادار بکار نماید. برای همین است که در هر کارخانه ای که اعتصاب میشود بلافاصله زاندارهای شاه با اسلحه های آمریکائی و اسرائیلی جلوی در کارخانه سبز میشوند تا آزادامه ای اعتصاب جلوگیری کنند و کارگران را وادار به کار نمایند. همه شما میدانید که شاه و برادران و خواهرانش از بزرگترین سرمایه داران ایران هستند و در اکثر کارخانجات با سرمایه داران خارجی شریک میباشند. ما چریکهای فدائی خلق با سرمایه داران خارجی و شریکهای ایرانی آنها مبارزه میکنیم. شاه خائن از اینکه مردم ما را بشناسند و با ما متحد شوند میترسد. به همین دلیل خبر غریبه هایی را که به

شغل‌هایی مانند رانندگی تاکسی و آهنگری داشت. او در یک درگیری خیابانی هنگام پخش اعلامیه، در خیابان پانز بسترای اینکه به دست دشمن اسیر نشود با شلیک گلوله خود را گشت.

رفیق شهید کاظم سعادتی از کودکانی در روستا زندگی کرده بود و ۱۳ سال معلم روستاها بود. او در اردیبهشت سال ۵۰ و قس به دست مزدوران سازمان امنیت تبریز اسیر شده بود برای اینکه کله ای از اسرار سازمان و رفقایش، به دشمن نگوید با قتلح کردن رگهای دستش خود را گشت.

رفیق شهید بهروز دهقانی فرزند یک کارگر بود و ۱۴ سال در روستاهای آذربایجان معلمی کرده بود. او از مسئولین شاخه‌ی تبریز سازمان چریک‌های فدائی خلق بود و در حمله به کلانتری ۵ تبریز گرفتار شد. مسلسل از آنجا شرکت داشت. رفیق بهروز در خرداد ماه ۵۰ هنگامیکه دشمن سعی میکرد با شکنجه‌های وحشیانه او را بسه تسلیم شدن وادار کند در زیر شکنجه

حرف‌ها را در عمل ثابت کرده ایم: بیش از ۱۰۰ نفر از رفقای سازمان ما (سازمان چریک‌های فدائی خلق) در این راه شهید شده‌اند. عده زیادی از رفقای ما اکنون در زندان هستند و وحشیانه تربیت — شکنجه‌های سازمان امنیت و شهرستانی را تا آخرین نفس تحمل می‌کنند. زیرا نمی‌خواهند از ریه مردم زحمت کشی برگردند و اسرار سازمان را فاش سازند.

ما نمیتوانیم رفقای را که زنده هستند معرفی کنیم ولی نام و بعضی مشخصات چند نفر از اعضاء شهید سازمان ما را بترتیب تاریخ شهادت آنها می‌نویسیم:

رفیق شهید جلیل انفرادی کارگر — کارخانجات پارس آمریکا بود. او در حمله به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل شرکت داشت و در جنگ‌های سیاهکل با جنگ‌های شجاعانه خود دشمن را به وحشت انداخته بود. رفیق جلیل در اسفند ماه ۴۹ همراه با ۱۲ رفیق دیگر تیرباران گردید.

رفیق شهید جواد سلاخی سال‌ها



صفحه ۸۸ ————— نبرد خلق ————— شماره پنجم

نارنجک عده ای از مزدوران دشمن را کشت  
و خود نیز شهید شد .

رفیق شهید یوسف زرکار کارگر —  
کارخانجات راه آهن بود و از هجده سالگی

رفیق شهید حسن نوروزی کارگر

به سازمان عا پیوست . او یکبار به زندان  
رفته بود و خاطراتش را در یک کتاب به نام  
خاطرات یک چریک در زندان نوشته بود .

کارخانجات شاه پسند و راه آهن و یکی از  
رهبران سازمان عا بود . او در چند عمل

رفیق زرکار در زمستان ۵۲ در یک درگیری  
خیابانی بمباراز جنگ شجاعانه

چریکی غراندگی عملیات را به عهده داشت  
رفیق نوروزی در دی ماه ۵۲ در یک درگیری

بعده زبانی از مزدوران  
دشمن و کشتن یکی از آنان و

طولانی بعد از اینکه چندین مزدور دشمن  
را با شلیک گلوله هایش به خاک انداخت

زخمی کردن چندین نفر شهید شد .

شهید شد .

گمراهی باد خاطر سه عمه شهیدی را به آزادی خلق

دروغ به عمه کارگرانی که برای گرفتن حق خود و رفقای خود شهید شده اند

مرگ بر شاه جنایتکار که خون کارگران را می مکد و جلوی مبارزه حق خواهی

آنها را با سر نیزه می گیرد

مرگ بر سازمان امنیت اداره جاسوسی شاه خائن و خود فر و تر

" چریکهای فدائی خلق "

نمونه‌ای از تجاوزات رژیم ضد خلقی  
محمد رضا شاه نسبت به حقوق  
زحمتکشان میهن

گزارشی مختصر از آواره کردن آلونک نشین های

شمال غربی تهران

اصلاحات ارضی صاحب زمین گشته اند  
ولی به علت کم وسعت و نامرغوبی آن  
مجبور شده اند زمین اندک خود را فروخته  
و یا حتی رها کرده و به امید یافتن ممری  
برای معاش راهی شهرها شوند. افزایش  
سریع قوس صعودی آمار مهاجرت روستائیان  
به شهرها و تعدد آلونکها و چادر عسا و  
کپوها و حتی بوجود آمدن محلات آلونکی  
جدید در اطراف شهرها از سال ۴۲ به  
بعد، دلایل عینی این نتیجه ی طبیعی  
اصلاحات ارضی امپریالیستی است.  
اکثریت قریب به اتفاق این روستائیان  
مهاجر در شهر به زحمتکشان شهـ

با شروع اصلاحات ارضی در اواخر سال  
۴۱، امر مهاجرت روستائیان به شهرها و  
بخصوص به پایتخت شدت گرفته است.  
مهاجرین فوق عمدتاً از ۳ گروه روستائی  
زیر تشکیل میشوند:  
گروه اول. روستائیانی که صاحب  
نمق نبوده اند و خوش نشین ده محسوب  
میشده اند.  
گروه دوم. روستائیانی که بر اثر حیلـه  
گریها و زد و بند های ارباب، صاحب نمق  
شناخته نشده و زمینی به آنها تعلق نگرفته  
است.  
گروه سوم. روستائیانی که در نتیجه ی



میپوندند .

شد . با گذشت زمان روز بروز بر تعداد آلودگیها افزوده میگشت بطوریکه در عرض مدت کوتاهی چند آلودگی پراکنده به یک محله آلودگی نسبتا وسیع و چشمگیر مبداء شد .

با گسترش شهر سازی ، ساختمانها

مدرنی در اطراف آلودگیها بوجود آمد و قیام زمین رو به افزایش نهاد . صاحبان اراضی فوق از طریق اعدال نفوذ در دستگاه دولتی در صد برآمدند آلودگی نشین ها را بیرون نموده و زمینهای خویش را که در تصرف آنها بوده بفروش برسانند ولی موفق نشدند .

در سال ۵۰ در رابطه با جشنهای

تنگین ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دیواری بدور این محله کشیده شد زیرا مسیر حرکت مهمانان دیکتاتور از این نقطه میگذشت و او مایل نبود مهمانانش مستقیما از وجود چنین پدیده هایی در کشور مطلع گردند .

گوشش به منظور اخراج آلودگی نشینان

همچنان ادامه مییابد ولی از ترس همکاران

بخشی از آنان با کار در صنایع تولیدی و امور خدماتی ، در کارگران و بخشی دیگر با اشتغال بکارهایی از قبیل دستفروشی و دوره گردی و . . . در قشر پائینی خرد ه بروزوازی ادغام میشوند .

درآمد ناچیز و گرانی اجاره بهای اطاق

گرونی از آنان را ناچار میسازد که با استفاده از چوب ، حلبی ، مقوا ، نایلون ، پلاستیک ، حصیر ، گل و . . . آلودگیهای در اطراف شهر برای خویش بسازند و بدین ترتیب است که محلات آلودگی پدیده میآیند . لازم به تذکر است که اغلب این محلات در جوار محل ریختن آشغال شهر بوجود میآیند . بعنوان مثال محله آلودگی کرمان ، محلات آلودگی شهر آرا ، تهران ویلا و نارنگ در تهران از این دسته اند .

\* \* \*

چندین سال قبل در بیابانهای شمال

غربی تهران که هم اکنون تهران ویلا و شهر آرا نامیده میشوند بتدریج آلودگیهای ساخته

خشونت آمیز آنان اعمال زوری صورت نمیگرد  
دولت در نظر داشت با استفاد ه ا ز  
ستمسکی آنان را بیرون نماید بالاخره عم  
آنها یافت : " بازیهای آسیائی " .

يك نظامی بنام تیمسار وزیرى مسؤل  
تخلیه کردن آلونك ها میکرد . اواز آنان  
میخواهد که فقط سه ها در چادرها تیکه  
به همین منظور در جنوب عیدان شو ش  
بر پا کرده اند سکونت کنند و قول عید هد  
که در عرض این مدت . خانه های آنها  
ساخته خواهد شد و يك مهلت چند روز ه  
برای تخلیه به آنها میدهد تا پایان مهلت  
هیچکس اقدام به تخلیه نمیکند تا اینکه  
یکروز صبح تعداد زیادى ارتشى با چنسد  
کامیون به آنجا رفته و ائاثیه ها را جمع بی  
کنند و در کامیون میریزند و پس از تخلیه  
کامل آنها را همراه با ائاثیه اشان به محل  
چادرها میآورند .

چریان تخلیه از زبان چند تن از آنان :

دولت بما اختار کرد که آنجا را تخلیه کنیم

و موقتا در جائیکه چادر زده اند زندگی کنیم  
تا برایمان خانصمازند ، ما که این آلونکها  
را با خون دل درست کرده بودیم چطور  
میتوانستیم آنجا را ترك کنیم . تازه به حرف  
دولت عم که نمیشود اطمینان کرد . ۷ ، ۸  
سال قبل هم که تازه به شهر آرا رفته بودیم  
همین وعده را دادند ولی هنوز خبری نشده .  
بگذریم ما به اخطار آنها توجه نکردیم تا  
اینکه یکروز صبح تعداد زیادى ارتشى با تفنگ  
به آنجا ریختند و همه اسباب و ائاثیه ها  
را جمع کرده با رکامیونهای ارتشى نمودند و  
به زور ما را هم سوار کردند . عده ای که  
حاضر به ترك آنجا نبودند با کتک زدن و  
پاشیدن آب بوسیله ما شین عمای آتش نشانی  
بیرون رانده شدند .

— مرد ۳۰ ساله ای که دهکده ای در . . ۲۰  
شرى چادرعا بعنوان قهوه خانه باز کرده  
بود میگفت : " من در تهران ویلا سبزیفروشى  
داشتم . ۱۵ هزار تومان از من میخریدند  
ندام همچون میخواستم ۲۰ هزار تومان  
بفروشم . حالا ما را آورده اند اینجا بی —

جلی سکونت آنها یعنی شهر آرا و تهران —  
ویلا نزدیک بود . مثلاً عده ای در خیابانها<sup>ی</sup>  
آن منطقه شبگردی می کردند و عده ای بسه  
کارهای خدماتی مشغول بودند و غیره . . .  
دور بودن محل جدید سکونت باعث  
گردیده که بسیاری از آنان مشاغل خود را  
از دست بدهند .

— پیرمردی میگفت : " حدود دو هفته است  
که ما را به اینجا آورده اند بما قول داده اند  
تا دی ماه برایتان خانه میسازیم ولی معلوم  
نیست اینکار را بکنند . آنطرفتر حدود  
۳۰۰ چادر زده اند و به آنها گفته اند  
بعد از سه ماه شما خانه میسازیم ولی بعد  
از گذشت سه سال هنوز به وعده خود عمل  
نکرده اند . " او میآید که " دیشب باران  
آمد و ما نتوانستیم بخوابیم ، چون آب بسه  
داخل چادرها سرازیر شده بود . " شغل  
او نگهبان کارخانه بود و اظهار میداشت :  
" اگر از اینجا بخواهم بسر کار بروم حدود ۳  
تا ۴ تومان باید کرایه بدهم که این با در—  
آمد من جور در نمیآید . "

چاره کرده اند . اول دل پرخونی داشت و  
می گفت : " ۱۵۰۰ وطن فروش کار مارا خراب  
کردند . آنها تازه به تهران ویلا آمده  
بودند و هنوز آلونک نداشتند حرفهای  
تیمسار را قبول کردند و گفتند ما حاضریم  
تو چادر زندگی کنیم . یک دوشک روی دوش  
انداختند و جلو افتادند . بقیه هم گول آنها  
را خوردند . ما گول خوردیم . اگر میدانستیم  
اینطور است اصلاً نمی آمدم آخر این تیمسار  
فلان فلان شده به جان شاه و ولیمهد قسم  
خورد که سه ماهه خانه برایتان میسازیم .  
— گارگری میگفت : " من در بندرعباس  
کار میکردم ، وقتی به تهران برگشتم دیدم  
از خانه ام خبری نیست و نشانی اینجا را به  
من دادند . وقتی آمدم اینجا دیدم زن و  
بچههایم بی چادر مانده اند و اثاثشان  
را ریخته اند توی بیابان . بالاخره بعد  
از یک هفته یک چادر گرفتیم . حالا هم دیکه  
نهیتمون به بندرعباس برگردم چون نصیب و نسیم  
وضع زن و بچههایم چی میشه . "  
غالب این زحمت کشان مشاغلشان بمحل

زن جوانی میگفت: "اهل مشهد همتم، سه تا بچه دارم و مدت ۲ سال بود که در تهران ویلا آلونک نشین بودیم، وضع ما در مشهد بد نبود. آمدیم تهران که شوهرم کار کند ولی افتاد و پاهایش شکست هرچه داشتیم خرج کردیم تا اینکه به حداله خوب شد. او در یکی از دبیرستانهای تهران ویلا مستخدم شد و من هم خودم در آنجا کار میکردم و جای میدادم و آب و جارو میکردم. ماهی ۳۰۰ - ۴۰۰ تومان هم میگرفتم ولی وقتی که ما را اینجا آوردند شوهرم چون راهش خیلی دور شده بود مجبور شد استعفا بدهد و الان بیکار تسوی چادر نشمنه است."

وضعیت چادرها از لحاظ رفاه مسکن:

از اواسط خیابان شوش شرقی خیابان تقریباً عریضی بنام شهر زاد به طرف جنوب منضمب میشود. ۳۰۰ متر پائین تر از تقاطع این خیابان با خیابان منصبور منطقه وسیعی است که حدود ۱۰۵۰

چادر در آن نصب شده است. محوطه چادرها از شمال بیکی از کثیف ترین صیل ها از شرق به محل آشفالدانی شهرداری و بیابان، از جنوب به بیابان و از غرب به خیابان شهرزاد محدود میشود. مساحت این محوطه حدود ۱۰۰۰ مترمربع میباشد. در شب محوطه بوسیله لامپهای که روی تیرهای چوبی نصب شده اند روشن میشود ولی خود چادرها فاقد انشعاب برقی میباشد. آب مورد نیاز آنان بوسیله شیرهایی که در بین چادرها کار گذاشته اند تامین میگردد. تعداد این شیرها با توجه به تعداد ساکنین چادرها بسیار کم است. محوطه دارای دردیف، مستراح میباشد که یکی در شمال و دیگری در جنوب واقع است. نزدیکی به منبع کثافت و میکرب، آشفالدانی شهرداری و صیل کثیف باعث آلودگی هوای محوطه گردیده است. اخیراً دو بچه در راه مدرسه در صیل افتاده و خفه شده اند. اغلب بچه ها به بیمارهای ناشی از عدم بهداشت و سوء تغذیه مبتلا

میباشند . با يك ماشین آب پاش میبایست .

زن جوانی میگفت : " از وقتیکه اینجسا آمده ایم چشم بچه ام از گرد و خاک و کثافت درد گرفته ، دویار بردش پیش دکتریکبار هم بردم همین جا بهداری غایده ای نداشت .

يك خیابان خاکی شرقی - غربی محوطه را بدو قسمت میکند که در ابتدای آن دو چادر مشخص قرار دارد . یکی متعلق به شرکت تعاونی است که البته اجناس را ارزان تر از بازار نمی فروشد و دیگری متعلق به زاندارمه است .

در ساختمان روبروی چادرها : آنطرف خیابان يك کاروانسرای بزرگ هست که در آنجا نیز حدود ۲۰ تا ۳۰ سرباز مسلح بود و ۱۰ - ۱۲ نفر از این عده مشغول گشت زدن در محوطه بودند . این سربازان هر هفته تعویض میشدند . آنها آماده بودند تا در موقع اضطراری یعنی موقعی که مقاومت اهالی خشمگین با ماشین آبپاش فروکش نمیکند وارد عمل گردند .

محوطه دارای يك پست آتشی ، نشانی

به تعدادی از ساکنین محوطه چسبیده نرسیده است و آنها مجبور شده اند با بقوه و حلی و نایلون برای خود آلودگی بسازند . شایع است که تیمسار نزدیک به ۲۷۰ چادر نصب شده ، دولتی را که قاعدتاً می بایستی به آلونک نشین های سابق داده شود به سه قیمت های بیش از ۸ ، ۹ هزار تومان فروخته است . علت اینکه به تعدادی از آلونک نشین های سابق چادر نرسیده است همین دزدیهای تیمسار ززیری است . اگر تعداد چادرهایی که تیمسار فروخته آنطور که مردم میگویند واقعا ۲۷ عدد باشد تیمسار در این ماجرا حداقل ۲ میلیون تومان به جیب زده است . قابل توجه است که تعداد زیادی از مردم بی چیز حوالی میدان شوش نیز بخاطر گرانی اجاره خانه اطاق خرد را تخلیه کرده و بسمه چادر نشینان پیوسته اند و خود را در گوشه کناری جای داده اند . بعضی از اینها توانسته اند از تیمسار چادری بخرند و در

صف چادر نشینان جای بگیرند، باین امید که در آینده خانه بی هم به آنها تعلق گیرد .

با فرا رسیدن فصل زمستان و بارندگی وضع چادر نشینان بر مراتب بدتر شده است. با آمدن اولین برف که منجر به از هم پاشیدن زندگیشان میگردد همگی از زن و مرد و کودک در مقابل کاروانسرا که مقر پلیس و انتظامات است بست نشسته و خواستار رسیدگی به وضع خود میگرددند . جریان قیوم

به اطلاع مقامات مسئول رسانده میشود. آنها چاره ای که برای اینکار بنظرشان میرسد اینست که چند عاشرین خاک و سنگ در اطراف چادرها ریخته و به هر کدام چند متسری نایلون میدهند که روی چادرها ییشان بکشند تا آب برون چادرها نفوذ نکند ولی این اقدامات غیر بنیادی نمیتواند مانع از بروز مشکلات زمستان آنها گردد . تاکنون چندین کودک و یک پیر مرد از سرما خشک شده اند . جریان مرگ پیر مرد از این قرار است که به تعدادی از آلونک نشینان میدان

شهادت که به محوطه آورده شده بودند چادر نمیرسد و بناچار در بعضی از چادرها در خوانواده را جای میدهند . این پیر مرد که برای خوابیدن جایی را در چادرها پیدا نکرده بود مجبور میشود شب را در بیرون چادر بخوابد و همین امر موجب خشک شدن او میگردد . اخیرا به هر چادر یک چراغ علاءالدین داده اند .

عکس العمل های زحمتکشان در مقابل نیرنگهای دولت شاه :

مردم ساکن این چادرها که از زحمتکشان بسیار کم درآمد هستند و مورد ظلم و زورگویی مستقیم دولت شاه قرار گرفته اند به شدت خشمگینند و به صورتهای مختلف این خشم و نفرت خود را نشان میدهند ، بخصوص تیمسار وزیر بشدت مورد نفرت اهالی است . جالب توجه اینست که این زحمتکشان چون در اثر فشار و ظلم بیش از حد مجبور شده اند در مقابل بسیاری از نیرنگهای دولت شاه مقاومت

دولت به منظور کاهش تعداد چادر —  
 نشینان از آنها میخواهد که با دریافت  
 مقداری پول پسه شهرستانهای خود با ز  
 گردند . در ضمن به آنها وعده کار خوب  
 و خانه شخصی در شهرستان میدهد اما  
 اهالی با شناختی که از دولت کسب کرده اند  
 بی برده اند که این فریبی بیش نیست و به  
 همین جهت از رفتن به شهرستان خسو د  
 داری کرده و سخت مقاومت میکنند .

از پیر مردی میخوانند که خانواده اش  
 را بردارد و به شهرستان برود . او قبسول  
 نمیکند بالاخره او را با زهر و کتک زدن از  
 محوطه بیرون میکنند . هنگامیکه پیر مرد  
 توسط عوامل تیصار کتک میخورد احوالسی  
 بدور آنان جمع میشوند و با گفتن یا حمین  
 یا حمین خشم و نفرت خود را نشان می —  
 دهند .

یکبار جوانی با دیدن ماشین ارتشی  
 کاروانسرا که حامل نظامیان بوده بسه  
 اطرافیاناش میگوید : "بیر دانا بصب ایستیز"  
 ( یک بصب میخواد ) .

کنند ، و تسلیم خواسته های دولت نشوند ، کم  
 کم تا حدودی به قدرت جمع مشکل خود پی  
 برده اند .

بسیاری از مرد ها چنین میگویند : " اگر  
 این ایستادگی را که اینجا کردیم در محصل  
 سابق کرده بودیم عیجوقت نمی توانستند ما  
 را بیرون کنند ، آنها خودشان روی ایستادگی  
 ما حساب می کردند چون تا سه روز بعد از  
 تخلیه ما آلونک هایمان را خراب نکردند بلکه  
 در محل آنجا سرباز گذاشته بودند . زیرا  
 می ترسیدند ما دوباره به آنجا برگردیم و  
 سر و صدا راه ببندازیم ."

البته در بیشتر این مقاومتها زنان  
 نقش برجسته اصلی را بازی می کردند و  
 دادن این نقش به زنها کاملاً آگاهانه بود .  
 آنها عقیده داشتند : " ما زنانمان را جلو  
 میفرستیم ، چون اگر خودمان اقدام کنیم ما  
 را بگلوله می بندند " . موارد زیر نمونه هایی  
 از دیرنگ های دولت شاه و  
 هکن العمل های این زحمتکشان در مقابل  
 آنهاست :

به کاخ نیاوران میروند ، ولی سرایان محافظ کاخ مانع از پیاده شدن آنان میگرددند . یکی از زنانی که در این اقدام نقش نسبتاً فعالی را ایفا کرده بود اظهار میداشت : "پنجمه پول خرج کردیم ، این دربار فلان فلان شده ( فحتر ، میداد ) ما را راه نداد ، جلوی ماشین هایمان را گرفت" . او میگفت : "یکی از زنها از ماشین پیاده شد و گفت فلان فلان شده ها مگه ما خرابکاریم که نمی گذارید بریم پیش شاه ، ما اومدیم از تیمسار شکایت کنیم ، اومدیم بگیم تیمسار دزده" .

کلانتری نیاوران مجبور به دخالت میشود و از هر دوشین يك نفر را بعنوان نماینده به کلانتری می برد . وقتی اهالی راجع به دزدیهای تیمسار شکایت می کنند ، رئیس کلانتری می گوید : " من درجه ام خیلی پایین تر از تیمسار است و اگر فرضاً حرف شما درست هم باشد و او دزدی هم کرده باشد من نمی توانم کاری بکنم" این زن در دنباله صحبتش چنین می گفت : " با هر کدام از نماینده ها ۱۵ نفر پاسبان همراه

یکروز که برفی و باران آمده بود زنها همگی در یکجا جمع شده و منتظر آمدن تیمسار میشوند . تیمسار با دیدن اجتماع زنان شروع به فحاشی میکند . زنان هم با و فحش میدهند . . یکی از آنان میگفت : " یکی از زنان يك سیلی به تیمسار زد و تیمسار از ترس فرار کرد . سرایان بمساعله کردند و ما قصد زدن آنها را داشتیم ولی آنها زود برگشتند . اما يك تیر هوایی هم زدند" .

یکروز نیز ضیائی که گویا معاون وزارت آبادانی و مسکن است برای سخنرانی به محوطه می رود . ولی در حین سخنرانی بساعتراض شدید عده ای از کرد های چادر نشین مواجه میگردد . سرایان دخالت میکنند و بین سرایان و مردم درگیری رخ میدهد . مدتی میگذرد ، آنها که مبینند تیمسار وزیری کاری برایشان انجام نپسندند تصمیم میگیرند دسته جمعی به کاخ نیاوران بروند و از دست او شکایت کنند . از هر چادر ۲ تومان جمع میکنند و با چند اتوبوس



محل سکونت آینده شان به نمایشگاه میبرند ولی آنها قبول نمیکنند که به نمایشگاه انتقال یابند . آنها می گفتند :

— "چند نفر از ما را برای دیدن نمایشگاه بردند . آنها در یکی از سالن های آن دیوارهای کوتاهی از چوب که از قد یک آدم معمولی هم کوتاه تر بود ساخته بودند . بین این دیوارها اطاق بحساب میآمد و میخواستند ما را در این اطاق ها جا بدهند . ما گفتیم که ناموس داریم ، ما دختر و پسر داریم و حاضر نیستیم در اینجا زندگی کنیم ."

یکروز چندین گامیون ارتشی با تعداد زیادی سرباز به محوطه میآیند تا آنان را به نمایشگاه آسیائی ببرند ولی آنها سرسخانه مقاومت میکنند و میگویند : " ما اینجا مییریم ولی حاضر نیستیم بیایم اونجا زندگی کنیم ." مقاومت آنان به پیروزی می انجامد و سربازان محوطه را ترك میگویند .

چادر نشینان که در نتیجه برخورد — هایشان تا اندازه ای به قدرت متشکل

کردند و آنها را به يك اطاق بردند ( محتمل است که آنها را به دفتر دربار برده باشند . نبرد خلقی ) و چیزهایی نوشتند و گفتند رسیدگی می کنیم ، ولی پدر سوخته ها دروغ می گویند . کی به فکر عاست ؟ تازه تیمسار به هر جا يك تلفن کند کارش درست میشه . وقتی به ایمن زن گفتیم : اگر همه مثل تو بودند وضع شما بهتر از این می شد گفت : " همه مثل من هستند " ، " تازه يك زنی این جا هست که تیمسار مثل سگ از تن میترسه ، اون يك دغه زندان هم رفته ، بسرای اینکه چند سال پیش میخواست به شاه نامه بده و به خاطر اینکه دکتر ها چشم پمزش را کور کرده بودند شکایت کنه ، وقتی که به طرف شاه میره او را می گیرند می برنش زندان و چند روز میزنش . اون الان از هیچ چیز نمی ترسه ."

با شروع بارندگی های زمستانی خشم چادر نشینان هم افزایش میابد . دولت تصیم میگیرد که آنان را به نمایشگاه آسیائی انتقال دهد . چند نفری را برای دیدن

خود پی برده اند سر سخنانه در مقابل  
راه حل‌های موقی ایستادگی مینمایند .  
بتازگی دشمن برای مقابله با  
اعتراضات شدید اهالی که روز بروز شدت  
بیشتری مییابد یک سیستم جدید انتظامات  
پیاپی کرده است باین ترتیب که علاوه بر  
سربازان قدیمی بظاهر عناصری از خود اهالی  
را نیز انتخاب کرده و با دادن حقوق  
و پوشاندن یک دست لباس آبی و نصب  
یک پلاک به سینه شان بعنوان مأمور  
انتظامات موظفشان کرده است که در محوطه  
گشت بزنند . اهالی معتقدند که اینها همان  
سربازان قدیمی هستند که بدین شکل  
در آورده شده اند .

اخیرا خیابان رزم آرا بعلت تعمیر  
اسفالت یکطرفه شده است و ماشین هائی  
که میخواهند بطرف شهر ری بروند مجبورند  
از خیابان شهر زاد عبور کنند . بدین ترتیب  
افراد زیادی چادرها را دیده و سؤالانی  
برایشان مطرح میشود . دولت بهمین جهت  
تابلوی بزرگی در آنجا نصب کرده که روی آن

نوشته شده است :

“ محل احداث یک هزار و پنجاه خانه  
برای اهالی شهر آرا ، تهران ویلاو میدان  
شهید ” .

تا بدین وسیله هم رهگذرها جو اب  
سؤال خود را بیابند و هم اینکه اهالی  
دلگرمی پیدا نمایند . نصب این تابلو هم یکی  
از آن نیرنگهای کثیفی است که دولت فقط  
بخاطر ریاکاری و حفظ ظاهر قضیه بسان  
اقدام نموده است . ولی توده ها وقعی  
به توانائی خود پس ببرند همیشه ابتکار  
بسیار جالبی در مقابل نیرنگهای دشمن بکار  
می برند . در مقابل این تصمیمی کثیف  
دشمن نیز این مردم زحمتکش به روش زیر  
عوسل میشوند :

در روزهای سروو برقی همه زنها کنار  
جاده جمع می شوند و ماشین ها را متوقف  
می کنند و وضعیت خود را شرح می دهند و  
به اصطلاح سرگذشت خود را می گویند .  
به گفته مردم تا بحال در اثر افشاگریهای  
آنها عده ای از مردمی که از ماجرا با خبر

می شود ، بعضی می گفتند : " اینجا اداره ارتش خواهد شد " ، ولی بعضی از مردم عقیده داشتند که " این ساختمانها برای آنها ساخته میشود تا موقعا از چادرها به آنجا بروند و دولت بتواند در محصل چادرها خانه های اصلی را بسازد . معلوم نیست که دولت چطور می خواهد در محوطه ۱۰۰۰ چادر ، ۱۰۰۰ خانه بسازد ؟ آیا سطح هر خانه به اندازه سطح يك چادر خواهد بود ؟ این سوالی است که رژیم محمد رضا شاه بساید بدان پاسخ گوید .

"چریکهای فدایی خلق"

شده اند به تیمسار تلفن کرده و به فحشش کشیده اند و عده ای نیز دلبشان به رحم آمده برایشان غذا و گوشت و برنج و پوشاک می آورند . بهر حال عکس العمل های رهگدран هر چه باشد رژیم نخواهد توانست مدت زیادی در مقابل شیوه های افشاگرانه این زحمت کشان بی تفاوت بماند و مجبور است اقداماتی بکند . مثلا اخیرا در ۲۰۰ متری جنوب چادرها مشغول ساختمان سالنهایی است که هیچگونه شباهتسی به خانه های کارگری ندارد ، اسکلت آن آهنی است و بیشتر شبیه سالن یا کارخانه است . یکی می گفت : " اینجا میدان بارفروشی می شود " ، دیگری می گفت : " اینجا کارخانه

\* \* \*

قبل از کسب قدرت ، و برای رسیدن بآن ، تنها سلاحی که در دسترس انقلاب و توده ها هست ، سازمان است . نشانه اصالت جنبش انقلابی که بوسیله پrolتاریار رهبری میشود ، یا لا بودن ممیارسازماتی آن است . میتوان تمام فعالیت ها بمنظور هدایت توده ها به مرحله برخواستن و برانداختن حکومت را اینطور خلاصه کرد :

سازمان دادن ، سازمان دادن ، سازمان دادن ،  
 کارگر ویتنام



## فرزندان راستین خلق

مختصری از زندگی رفیق بهروز دهقانی

( ۱۳۵۰-۱۳۱۸ )

داشته باشند ، و چنین هم بود . زمانی  
برادرهای بزرگتر با اشتغال به کاری این  
وظیفه را انجام می دادند و زمانی نیز  
خواهر و مادر از راه دواک ریمی کمک  
خانواده در تامین معاش بودند . خود  
رفیق نیز در این قبیل کارها شرکت فعال  
می کرد . او در بزرگی خاطره روزعائسی را  
بیاد می آورد که از صبح تا شب روشنائی  
آفتاب را نمیدید زیرا همراه پدر به چاه کنی  
میرفت و در عمق چندین متری زمین پامپای  
پدر کار می کرد .

شغلای چاه کنی و میرابی ایجا ب

رفیق بهروز دهقانی فرزند یک خانواده  
فقیر کارگری بود پدرش مثل میلیونها نفر از  
مردم زحمتکش، میهن ما کار ثابتی نداشت و  
زندگی خانواده خود را با اشتغال به  
کارهای گوناگون می گذراند . کارگری در  
کارخانه نخ ریمی ، چاه کنی ، میرابی ،  
فعلگی ، خرده فروشی از جمله این عشاغل  
بود . روشن است که هیچیک از این کارها  
گذران خانواده را به حد کافی فراهم نمی  
کرد . از این رو ما در و فرزندان که در  
خانواده قادر به انجام کاری بودند می  
بایست سهمی در تامین مخارج زندگیشان

نیروی دولتی و کشتار مبارزین صدیق، خانه کوچکتر، پناهنگانی برای مبارزین راستینی که از دست دژخیان خود را رها کرده بودند محسوب میشد.

مسائلی که در خانواده رفیق مطرح می‌گشت، رنگ سیاسی داشت و اغلب خاطراتی را شامل میشد که ماهیت بهره‌کشان، شرح ستم‌گریهای آنان و ستم‌کشی‌های توده افراد محروم و زحمتکش جامعه را بیان می‌کرد.

محروم‌نهای فراوان از یکسو و تضاد روحیه آزادی با شرایط اسارت بار موجود، از سوی دیگر، پدر را موجودی خشن بار آورده بود تا حدی که می‌شد او را بدخلق به حساب آورد. سرکوب شدن تمایلات مبارزه‌جویانه او در اجتماع، به صورت خشونت و سردی رفتار با افراد خانوادگی جلوه‌گر می‌شد و ثمره چنین رفتاری این بود که با اینکه افراد خانواده یکدیگر را بسیار دوست می‌داشتند اما هیچگاه محبت خود را به عمدیگرازان نمی‌داشتند. از

میکرد که پدرش، به طور مداوم با آب سروکار داشته باشد و شبها نیز کنار آب بخوابد از این رو مبتلا به پادرد شدیدی شده بود که او را از کار کردن بازمی‌داشت. بدین ترتیب پدر در سراسر زندگی مداوم فقر و رنج را تجربه کرده بود. با این همه از آنهایی نبود که زندگی سراپا رنجش را سرنوشتنی آسمانی به حساب آورد. او مسبب تیره‌روزی خود و میلیونها کارگر نظیر خود را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست که دشمن طبقاتی اش، روی همین زمینی به سر می‌برد که او و تمام زحمتکشان دیگر هم در آن زندگی می‌کنند. بدین گونه فقر و زحمت بی پایان از آغاز عمرش، نقش آموزگاری را داشت که در شناساندن واقعیات جامعه طبقاتی به او یاری کرده بود. پدر در عین بیسوادی از آگاهی سیاسی برخوردار بود. بهمین دلیل از هر راه ممکن برای مبارزه با دشمن تلاش می‌کرد. در وقایع سالهای ۲۵-۲۴ و تشکیل فرقه دموکرات در آذربایجان و در صف خلق بود و بعد از بیورش و حشیانه

بر روی انگیخت . او که در دبستان مشعل هر کودک آذربایجانی با زحمت و سختی توانسته بود زبان فارسی را بیاموزد و از طرفی تحت تاثیر فضای سیاسی خانواده از ستم فرهنگی که بغلق آذربایجان روا میشود آگسساهانه رنج می برد اکنون می- دید که خودش باید عاملی برای اجرایی این ستم فرهنگی باشد . تحمل این وضع برای رفیق دشوار بود بطوریکه او که هرگز در دوران تحصیل کودک آرام و مطیعی نبود در دانشسرا نیز نمی توانست موجودت تسلیم شده ای باشد و به هر شکل که توانائی داشت سعی میکرد این نارضایی خود را ابراز کند بخصوص که محیط دانشسرا محیط خفقان آوری بود و آقای ناظم حق داشت بسبب بهانه های مختلف دانش آموزان را که در آینده نزدیکی قرار بود معلم شوند زیر سیلی و مشت و لگ بگیرد و یا حتی با چوب و ترکه بزند . به غیر از رفیق بهروز رفتاشی مثل صمد بهرنگی و کاظم سعادت نیز در دانشسرا دوره آموزگاری میدیدند ، آنها را

اینرو آنها شخصیت ها . یسی با اعتماد بنفس بدون توقع حمایت و نوازش در هر زمینه بار می آمدند . رفیق بهروز با شرکت در کار پدر روز به روز با واقعیات خشن و سختی که زندگی خودش و میلیونها مردم را فرا گرفته بود بیشتر آشنا می شد . کم کم پدر در اثر پایداری شدید از کار افتاده شد و نتوانست خانواده هشت نفری آنها را سرپرستی کند . باین خاطر رفیق بهروز با وجود استعدادش و علاقهای که با ادامه تحصیل داشت ، مجبور شد در ۱۶ سالگی ترك تحصیل کند و برای به عهده گرفتن نقش فعال تر در تامین معاش خانواده ، مشعل معلمی را انتخاب نماید . بسرای این منظور در دانشسرای مقداتی تبریز ناظمیومی کرد . دوره به اصطلاح آموزشی دانشسرا دو سال بود . بعد از طی این دو سال رفیق بهروز متعهد می شد که خدمت آموزگاریش را حداقل تا ه سال در روستاها بگذراند . آموزشهای صخره ای کسه در دانشسرا به آنها می دادند خشم رفیق را

نیز فشار اقتصادی و ادار به ترك تحصیل نموده بود. این سه رفیق خیلی زود متوجه شدند که راهشان یکی است. از این جهت با هم جوش خوردند و به زودی سه رفیق جدا نشدنی گشتند. از این ببعده زندگی رفیق بهروز با زندگی این دو رفیق پیوند خورد.

بعد از اتمام دوره دانشسرا رفیق بهروز که ۱۸ سال بیشتر نداشت معلم روستای آذربایجان شد. در اینجا بود که اعتقادش به پوشالی بودن پایه های حکومت سرسپرده امپریالیسم بیش از پیش محکم تر شد و شکل منطقی تری به خود گرفت. وقتی رفیق از دانشسرا به روستا رفته متوجه شد که تمام تعلیمات مریبان دانشسرا سخره و بی ارزش بوده است.

در دانشسرای که می خواستند معلم برای روستا تربیت کنند کتاب های جان دیوئی و بقیه روانشناسان آمریکایی را تدریس می کردند. در شرایطی که این معلم های جوان باید به روستاهای دور

افتاد، ای می رفتند که کسی حاضر نبود خرج کاهگل کردن سقف کلاس را که چکه می کرد به عهده بگیرد، زیرا که ساختمان مدرسه جزو ملك اداره آموزش و پرورش محسوب نمی شد و خود اهلای آنرا ساخته بودند و یا يك معلم باید به چند کلاس آنها در يك اطاق درس می داد، برای آنها از ایجا در کلاس آزاد، فلانل بود، تخته سیاه لولا دار تاشو، مقدار اکسیژن لازم برای هر شاگرد در ساعت و اندازه گیری قد و وزن بچه ها با وزن سنج و قدسنج صحبت کرده بودند. رفیق می دید در حالی که در کتب آموزشی دانشسرا از چاق و لاغری غیر عادی یا زیاد وزنی زننده صحبت می شود مسائل واقعی معلمان روستا اینست که آیا فلان شاگرد که در سوز سرما از فلان ده کسه مدرسه ندارد پاکشان به مدرسه ده هشتان آمده صبحانه يك تکه نان و پنیر خورده پانسه چه بما شاگردش که شب قبل شام نخورده و صبح هم صبحانه نخورده بود وسط کلاس نقر، زمین می شد. و رفیق که معنی مستم

طبقاتی و بهره‌کشی را از پدرش آموخته بود و در سراسر زندگی نیز تجربه کرده بود. اینک تجربیاتش را باور تری کرد. او که عشق شدیدی نسبت به خلق رنج‌دیده در جوانی، حس می‌کرد با شور و علاقه آموزش کودکان روستائی پرداخت. به ی رفقاً صد ، بهروز و کاظم تصمیم گرفتند که تمام تعلیمات دانشمرا را به فراموشی سپارند و برای پرورش کودکان روستائی شیوه‌های نوینی بر اساس تجربیات مستقیم خود ابداع کنند. تلاشی که آنها برای آموزش کودکان روستائی به خرج میدادند و جوششی که با دهقانان داشتند آنها را بین مردم روستاها معروف و محبوب ساخته بود. زندگی با خلق زحمتکش و جوشش با او انگیزه‌های مبارزاتی را در رفقاً استحکام می‌بخشید و پیوندشان را با خلق عمیق‌تر و ریشه‌دارتر می‌ساخت. بخصوص کسه رفقاً با برخورد های جستجوگرانه و فسال خود به تحقیقات راجع به روستاهای اطراف نیز می پرداختند و روستاگردی یکی از برنامه‌

های منظم آنان بود. بعضی از گزارش‌ها می‌رقتا از دیدار از روستاها نوشته‌اند در مجموعه مقاله‌های رفیق صد بهرنگی به نام مشترك صد و بهروز به چاپ رسیده است. البته مقاله‌های مذکور مربوط به آغاز کار تحقیقات روستائی رفقاست. بعد رفقاً کارهایشان را که از هر لحاظ کامل تر و پخته تر شده بود به چاپ نمی رساندند بلکه آنها را مخفیانه در اختیار دوستان خوبی قرار می دادند که اکثراً به رفقائی آینده تبدیل شدند گزارشی که رفیق بهروز در باره روستاهای هره‌باغ نوشته است از جمله این تحقیقات بعدی است.

به این ترتیب رفیق بهروز از آغاز جوانی در کوره تجربه قرار گرفت و با هم راهی دوستان بسیارخوش بر زمینسهی شرایط بسیار مساعدی که از لحاظ رشد خصلتهای انقلابی در کنارش بود رشد سی خود را آغاز نمود. او با همراهی رفیق صد که نامش از زندگی مبارزاتی رفیق بهروز جدا نیست و رفتای دیگر در شرایطی که



تاریکی خفقان همه جا را فرا گرفته بود و کورسوی جرعه ای از بارزه سیاسی در صیبن ما دیده نمی شد جوانه های امید و ایمان به بارزه را در قلبهای چون آتش خود پرورش می دادند و با کوششی خستگی ناپذیر کاری کردند . آنها صادقانه عقیده داشتند : " هر نوری هر چه قدر هم کوچک باشد ، بالاخره روشنائی است " . ایسن جوانان پر شور که در اطرافیان خود فقط یاس و بدبینی مشاهده میکردند و هیچ زمینه مساعدی برای کسار سیاسی با آنان نمی یافتند ، برای به جریان انداختن انرژی انقلابی خود راه پرورش کودکان روستائی را برگزیدند . اکنون نام صمد و بهروز در بسیاری لزاروستاهای آذربایجان زبازند جوانان است . جوانان روستائی آموزگاران راستین خود را به یاد می آورند که در کلاس درس ، در حیاط مدرسه ، در کوچه های ده و در مزرعه خلاصه در همه جا بسا روی گشاده به آنها آموزش می دادند و هرگز آثار خستگی بر چهره شان نمودار

نمی گشت . آموزگاران که از فیض و افاده میرا بودند ، روی خاک کنار بچه ها می نشستند و با آموزشهای خود دنیای نوینی برای آنها می گشودند . رفیق شهید اصغر عرب هریمی و رفیق عبداله افسری که بسا محکومیت به حبس ابد در زندان بمسیر می برد ، از زمره این جوانان بودند .

در کنار این کار خستگی ناپذیرشان با کودکان روستائی رفقا به کارهای روشنگرانه ادبی نیز اشتغال داشتند . رفیق بهروز به زبان انگلیسی تسلط داشت ، ناخدی که یک مترجم خوب بشمار می آمد . از ترجمه های بسیاری بجا مانده که بعد از شهادت تر با نام مستعار " بهروز تبریزی " منتشر می شود . کتابهای افسانه های ایتالیائی اثر ماکسیم گورکی و زندگی و آثار " شون اوکیمی " نویسند ه ایرلندی از ترجمه های رفیق بهروز است . هدف رفقا در فعالیتهای ادبییشان اثر گذاری روی روشنفکران جوان و صادق بود . با فعالیت های رفقا در تبریز روزنامه های

می رسانند . رفقا با بعضی از روشنفکران که نفوذ و اعتبار در این روزنامه ها کسب کرده بودند دوستی داشتند و این دوستان صاحب نفوذ چاپ آثار آنها را به سادگی پذیرا می شدند . یکی از تالیفات ارزنده رفقا در این زمینه افسانه های آذربایجان است که بوسیله رفقا بهروز و صمد در دو جلد تنظیم شد . در اینجا این تذکر لازم است که رفقا ناسیونالیستهای کوتاه نظری نبودند که تصور کنند جنبش آذربایجان جدا از جنبش دیگر خلق های ایران زیر شعارهای ملی که شعارهای خرده بهروزواری است می تواند پیروز شود . آنها همانطور که رفیق شهید علیرضا نابدل در اثر پر ارزش " آذربایجان و مسأله ملی " تصریح کرده است عقیده داشتند که خلقهای ایران فقط در سایه یک مبارزه مشترک بر علیه دشمن مشترک خواهند توانست به آزادیهای دموکراتیک ، از جمله آزادی ملی برسند و شعارهای مترقی ملی تنها به تبعیت از شعارهای طبقاتی می -

بنام مهد آزادی آدینه منتشر میشد که بسیاری از ترجمه های رفیق بهروز در آن بچاپ می رسید . رفقا در مقالاتی که در عهد آزادی می نوشتند از طریق تحلیل ستم فرهنگی که به خلق آذربایجان روا می شود صالهای که برای روشنفکران خیلی بیشتر از صالهای نان قابل درک و ملموس بود می توانست نقش نیروی محرکه برای آغاز حرکت سیاسی آنها را داشته باشد . سعی میکردند روشنفکران مترقی را به ایفای نقش تاریخی خود تشویق نمایند . از این روشمندی از فعالیت های ادبی رفقا صرف یادگرتستن فنی زبان ترکی ، دستور زبان ، ادبیات کتبی و شفاهی آن می گردید . رفقا برای جمع آوری ادبیات شفاهی آذربایجانی ( فولکلور آذربایجان ) به دور افتاده ترین روستاها سفر می کردند و ساعتها پای صحبت پیر مرد های ده نشسته قصه و ترانه و بایاتی ( دوییتی ) جمع می کردند و نتیجه تحقیقات خود را در روزنامه مهد آزادی یا روزنامه های نیمه مترقی علنی به چاپ

تواند مطرح شود .

نکته شایان توجه اینستکه رفقابضرورت کار در عمر زمینه‌ای که معتقد می شدند به خاطر صداقت انقلابی کم نظیرشان با تمام وجود به کار پیگیری و متعهدانه در آن زمینه می پرداختند و در این راه هیچ چیز نمی توانست مانع آنها شود . نه توبیخ های مکرر اداره آعوزن و پرورش ، نه غرغره های رئیس های کدائی اداره و نه تهدید های غیر مستقیم و مستقیم سازمان امنیت ، هیچکدام نمی توانست اندک تردید و تزلزلی در رفقابوجود آورد و قیقا همین خصلت باعث رشد آنها در زمینه های مختلف میشد .

ولی بالاخره بن بست سیاسی که عمه نیرومهای مبارز در اواخر دهه ۴۰ به آن رسیده بودند ، می بایستی روی محفل مترقی و فعال این رفقان نیز اثر بگذارد ، همینطور هم شد ، منتها این بن بست اثر منفعل کننده روی آنها باقی نگذاشت ، بلکه راه خروج از بن بست بوسیله رفیق صمد در کتائب

" ماعی سیاه کوچولو " مطرح گشت . کتاب " ماعی سیاه کوچولو " ضرورت مبارزه مسلحانه ، پیشاهنگ ، ضرورت از جان گذشتن و فدائی بودن را عنوان کرد : " . . . مهم اینست که زندگی یا مرگ من چه اثری در زندگی دیگران داشته باشد " ( نقل از کتاب ماعی سیاه کوچولو ) . کتاب ۲۴ ساعت در خواب و بیداری نیز از آرزوی بدست گرفتن مسلسل سخن می گوید : " . . . دلم می خواست مسلسل پشت شیشه مال من باشد " ( نقل از کتاب ۲۴ ساعت در خواب و بیداری ) و درست بعلمت همین آمادگی های ذهنی " شاخه تیریسز " از اولین گروه هائی بود که به سازمان چریکهای فدائی خلق پیوست و توانست رفقای برجسته ای چون رفیق علیرضا نابدل ، رفیق بهروز هقانی ، رفیق اشرف هقانی ، رفیق کاظم سمادی ، رفیق محمد تقی زاده و رفیق اصغر عرب هریسی بهرورد شاخه ی تیریز بک عملیات چریک شهری را نیز بسا

حماسه پرشکوه زندگی او پس از دستگیری به اوج خود رسید . وی پس از تحمل یازده روز شکنجه ، هنگامیکه جداره های کلیه هایش از شدت ضربات مفت و لگد پار شده و قلبش به سختی آسیب دیده بسو در با لبان فروسته و عشتان گره کرده شهید شد . وی در زیر وحشیانه ترین شکنجه ها کلمه ای از اسرار سازمان بر زبان نراند . مزدوران شکنجه گر درحالیکه با حرص دیوانه وار او را شکنجه می کردند و از خشم ناشی از شکسته شدن غرور خویش بخود میچیدند با نا اُمیدی تمام باو فحش می دادند که . . . پس تو با کدام شکنجه به حرف درمیایی دیگر چه شکنجه ای را باید به کار ببریم که تو حرف بزنی !

براستی برای اثبات عجز و ناتوانی دشمن در مقابل اراده و ایمان يك انقلابی يك باخته به خلق چه چیزی گویا تر از این میتواند باشد :

اقرار دشمن به ضعف خویش .

موفقیت اجرا کرد . این عمل حمله بسو کلانتری و تبریز و مصادره مسلسل نگهبان آن بود که رفیق بهروز دهقانی در آن شرکت فعال داشت . این عملیات اثر بسیار مثبتی در خدشه دار کردن سلطه مطلق دشمن گذاشت . بعد از این عمل پیر مرد زحمتکشی از اهالی تبریز میگفت : " گرفتن مسلسل از پاسبان به منزله گرفتن قلم از دست شاه است " . هزارها افسوس که رفیق صمد زنده نبود تا در مصادره مسلسل کلانتری تبریز شرکت کند و آرزویش را تحقق یافته ببیند .

بعد از دستگیری رفیق نابدل رفیق بهروز از تبریز به تهران آمد و بمنسوان کادر حرفه ای و مخفی به مبارزاتش ادامه داد . رفیق بهروز در اردیبهشت ماه ۱۳۵۰ هنگام يك ارتباطگیری ، در سر قرار دستگیر شد . با اینکه وی کاملاً محاصره و غافلگیر شده بود اقدام به کشیدن اسلحه نمود و چند نفر از مزدوران را مجروح کرد .

لازم است در پایان نظری عم به گفته‌ی رفیق اشرف در باره رفیق بهروز از کتاب حماسه مقاومت بیفکسیم :

" در زندگی گذشته ، ما رفیق بهروز به علت داشتن خصوصیات انقلابی عشق می ورزیدیم و او را بیش از حد دوست داشتیم . شادی ما موقمی بود که رفیق بهروز را ببیند ، بخاطر ما در آن که چطور وقتی ضربه مخصوص در زدن او را می شنیدیم ، خوشحالی چهره مان را فراموش می کردیم و با یک جست و یا شوق فراوان بطرف او می دویدیم . رفیق بهروز کسی بود که تمام نیازهای زندگی ما را بر ما عرضه می کرد . او راه انقلاب ، راه رهائی نهائی نوده ها را از قریب آسارت در مقابل چشمانمان می گذراند . و با ما می آمیخت که چگونه باید این راه را تا آخر با استواری و ایمان به پیمائیم . او در هر فرصتی هر چند کوتاه ، برایمان از مارکسیسم حرف می زد . آنهم با چه زبان ساده ای و در مقابل یک سوال کوچک ما چه بسا

اشتیاق و حوصله تمام از سائل مختلف صحبت میکرد . هیچ حرکت ، هیچ حرف رفیق بدون ارتباط با هدف مقدس زندگی اش نبود . معتمد بود که حتی بمادر پیر و بیسواد هم می شود مارکسیسم تعلیم داد . بهمین دلیل هر وقت فرصت دست می داد ، این کار را میکرد . چه فراوان مثالهای ترکی بلد بود که در آنها قوانین دیالکتیک بصورتی ساده بیان شده بود . و خود شمارهایی بودند بس مهیج : " بولاناسا ، دورولماز " ( کما دگرگونی یا انقلاب صورت نگیرد ، زلاقیست بدست نمی آید ) . و مثال " ال چک می بین ال چکمز ، گزک جان چکه دردی " نمازی بود که همیشه آنرا بیان میکرد . مفهوم آن بخارسی چنین است : " رهروی راستین هرگز از رهروی نماند ، مشکلات را بجان باید خرید . . . "

سرا پای وجود رفیق بهروز برای ما عشق و ایمان مجسم بود ، عشق به توده های محروم سراسر جهان و ایمان به پیروزی نهائی انقلابهای آنها :

" جریکهای فدائی خلق "

هموطنان مبارز!

برای حمایت مادی و معنوی خود  
بآدرس زیر با سازمان ماتماس بگردید:

تقدوس پستی

P.O. Box 5101 - Moalla, Aden

People s Democratic Republic of Yemen

تقدوس بانکی

National Bank of Yemen

P.D.R.Y., Aden, Steamer point

Account No. 58305

www.iran-archive.com

۱۳۵۵  
۵/۲/۵۵

بہا ۱۲۰ ریال